

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه علمی تخصصی

رهافت فرهنگ دینی

سال پنجم - شماره هفدهم و هجدهم - بهار و تابستان ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: آستان مقدس حضرت احمد بن موسی کاظم شاه چراغ^(ع)

مدیر مسئول: دکتر محمدرضا محمدجانی

سر دبیر: دکتر سید احمد رضا دستغیب

مدیر داخلی: لیلا موسوی

اعضای هیأت تحریریه:

محمد برکت (استاد حوزه و رئیس حوزه علمیه ولی عصر ع)

محمد مهدی جاوید (استاد حوزه و معاون پژوهشی حوزه علمیه رضویه)

قاسم کاکایی (استاد دانشگاه شیراز)

داریوش بوستانی (دانشیار دانشگاه شهید باهنر کرمان)

محمدرضا محمدجانی (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی شیراز)

مجوز انتشار این فصلنامه به شماره ثبت ۸۱۰۵۸ در تاریخ ۱۳۹۶/۱۱/۱۶ از سوی معاونت امور مطبوعاتی و

اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صادر گردیده و در سایت e-rasaneh.ir قابل مشاهده است

نشانی: شیراز - آستان مقدس حضرت احمد بن موسی کاظم شاه چراغ^(ع) - مرکز پژوهش‌های آستان مقدس

تلفن: ۰۷۱۳۲۱۳۱۳۴۱ - پست الکترونیکی: farhangedini@shahecheragh.ir

آدرس سایت: <https://www.farhangedini.ir>

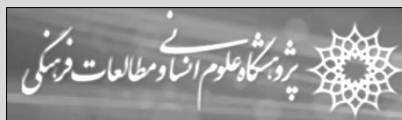
چاپ و صحافی: پورسهراب

مسئولیت صحت و سقم مطالب مقالات به لحاظ علمی و حقوقی و مسئولیت آراء و نظرات ارائه شده به عهده نویسندگان مسئول مکاتبات است و چاپ مقاله به معنی تأیید تمام و یا بخشی از مطالب آن نیست.

پایگاه‌های نمایه کننده:



مرکز منطقه‌ای اطلاع رسانی علوم و فناوری



پرتال جامع علوم انسانی



پایگاه مجلات تخصصی نور



بانک اطلاعات نشریات کشور



پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



مرجع دانش (سیویلیکا) مقالات علمی کنفرانس و ژورنال

راهنمای تهیه و ارسال مقالات

مقاله باید در سطح علمی- پژوهشی باشد.

مقاله حاصل مطالعات، تجربه‌ها و تحقیقات نویسنده (یا نویسندگان) باشد.

مقاله ارسالی نباید قبلاً برای هیچ یک از نشریات (داخلی یا خارجی) ارسال و یا چاپ شده باشد.

حجم مقاله ارسالی با منابع، جداول و شکل‌ها باید حداکثر ۲۰ صفحه باشد.

فاصله خطوط باید به اندازه ۱/۱۵ باشد.

مقاله با استفاده از نرم افزار Word (ویرایش‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۰) نوشته شود. برای متن فارسی از قلم B

Mitra با فونت ۱۳ و برای متن انگلیسی از قلم Times New Roman و فونت ۱۲ مطابق با معیارهای

مندرج در این راهنما ارسال شود.

اسامی نویسندگان در فایل ارسالی مقاله درج نشود و به صورت جداگانه ارسال گردد.

کلیه فرمول‌ها فقط با نرم افزار Word تایپ شده باشد. تمامی جداول، منحنی‌ها، شکل‌ها و نمودار سیاه

و سفید، دقیق، روشن و اصل باشند. جداول و نمودار به صورت کاملاً فارسی باشد. نمودارها به صورت

عکس نباشد (اصل و روشن باشد) و عناوین افقی و عمودی نمودارها فقط فارسی نوشته شود. کلیه

تصاویر باید با رزولوشن ۳۰۰ dpi، فرمت jpg و با کیفیت قابل چاپ باشد. کلیه جداول و نمودارها به صورت

مسلسل شماره‌گذاری و با درج مشخصات و مأخذ آن‌ها در بالای جدول یا نمودار تنظیم گردد. شماره

جدول باید در متن مقاله باشد.

ساختار مقاله به صورت زیر تنظیم شود:

عنوان مقاله.

چکیده مقاله: شامل موضوع، چارچوب نظری، روش‌شناسی تحقیق و نتایج مقاله به صورت فشرده، بین

۱۵۰ تا ۳۰۰ کلمه باشد.

بلافاصله پس از چکیده (فارسی)، فهرستی از "واژگان کلیدی" اضافه شود. کوشش شود در این فهرست

صرفاً "واژگان" اصلی مقاله نوشته شود و تعداد آنها به طور معمول ۳ تا ۷ مفهوم است.

مقدمه: شامل تعریف موضوع، طرح مسئله و بیان اهداف و ضرورت انجام تحقیق.

بررسی پیشینه: تحقیقات پیشین، موضوع و چارچوب نظری و طرح پرسش‌ها/یا فرضیات تحقیق.

متن اصلی: باید موضوع به طور روشن تحلیل شود که می‌تواند شامل اجزای زیر باشد: روش‌شناسی، ارائه

یافته‌ها، تجزیه و تحلیل و تفسیر آن‌ها.

خلاصه و نتیجه‌گیری.

فهرست منابع فارسی و انگلیسی:

برای ارجاع و فهرست دهی از استاندارد APA استفاده شود. ارجاعات در متن مقاله داخل پرانتز به صورت (نام خانوادگی، سال: صفحه) آورده شود. در متن مقاله طبق اصول APA، زمانیکه نام یک نویسنده (خارجی) را برای اولین بار ذکر می‌کنید، عنوان لاتین آن را پانویس کنید. اگر نویسنده دارای همکار است (تا چهار نفر) عنوان خانوادگی آن‌ها را نوشته و آن‌ها را پانویس کنید. در صورتی که تعداد آن‌ها با نویسنده از پنج نفر به بالا می‌باشد، نام نویسنده را نوشته و سپس از واژه‌ی همکاران استفاده کنید؛

در ذکر منابع از الگوی زیر استفاده شود:

فهرست منابع جداگانه به ترتیب حروف الفبا (ابتدا فارسی و سپس انگلیسی) آورده شود و از تکرار منابع خودداری گردد

کتاب تألیف شده: نام خانوادگی، نام (سال نشر). نام کتاب. محل نشر: ناشر.

مقاله: نام خانوادگی، نام، نام، نام خانوادگی (سال نشر). عنوان مقاله. نام نشریه، دوره یا جلد، (شماره‌ی نشریه): شماره صفحات مقاله. رفرنس به صورت کامل همراه با ذکر شماره و سال انتشار و شماره صفحه باشد و از نوشتن لفظ "و دیگران" در رفرنس فارسی و موارد مشابه در رفرنس لاتین خودداری شود.

کتاب ترجمه شده: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال تألیف). نام کتاب به فارسی. نام و نام خانوادگی مترجم. محل نشر: نام ناشر.

مجموعه مقالات: نام خانوادگی، نام (سال نشر). عنوان مقاله. نام و نام خانوادگی (گردآورنده). عنوان مجموعه مقالات. سال، شماره صفحات
یادداشت‌ها به صورت پاورقی آورده شود.

تذکر

مقاله- ارسالی باید پس از ثبت نام نویسنده در سایت فصلنامه، از طریق سامانه موجود ارسال گردد. مقالات رسیده توسط داوران مجله مورد ارزیابی قرار گرفته و پذیرش نهایی منوط به موافقت سردبیر و هیأت تحریریه فصلنامه رهیافت فرهنگ دینی است. پس از دریافت و بررسی مقالات، نتیجه داوری و ارزیابی مقاله، در سامانه و به صورت الکترونیکی به اطلاع نویسنده/ نویسندگان محترم خواهد رسید. هیأت تحریریه مجله در ویرایش مقالات آزاد است. مقاله‌های ارسالی برگشت داده نمی‌شود. فصلنامه از پذیرش مقالاتی که بر اساس معیارهای ذکر شده تنظیم نشده باشد، معذور است.

فهرست مقالات

- نقش فرهنگی و اجتماعی حرم مطهر حضرت شاهچراغ (ع) در جریان‌های سیاسی کشور ۶
مجتبی طالبی
- تبیین نقش اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) و ویژگی‌های نظام سیاسی مد نظر امام ۱۷
غلامحسین زارع
- شناسایی عوامل مؤثر بر اعتلاء اخلاقی خدمت‌رسانی بارگاه حضرت احمد بن موسی (علیه السلام) بر اساس آموزه‌های نهج البلاغه ۳۱
امیرحسین گززر
- بررسی تطبیقی آموزه‌های اخلاقی در سوره مکی و مدنی و نقش آن در هویت‌یابی اخلاق اسلامی ۵۴
میлад اسدی
- بررسی شخصیت عارف بزرگ شیعه آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی از منظر بزرگان و علمای شیعه ۶۹
رضا تاج‌آبادی و سمیه شعبانی
- تحولات سیاسی و نقش حرم حضرت احمد بن موسی (ع) در بست‌نشینی معترضان در عصر قاجاری ۱۰۲
محمدجواد رحمانی

نقش فرهنگی و اجتماعی حرم مطهر حضرت شاهچراغ (ع) در جریان‌های سیاسی کشور

مجتبی طالبی^۱

چکیده

فراخواندن اجباری امام رضا علیه السلام به طوس منجر به مهاجرت سادات بسیاری به ایران شد. یکی از این سادات حضرت احمد بن موسی علیه السلام است. بیش از هزار و دویست سال است که منطقه فارس متبرک به وجود احمد بن موسی (ع) است. او یکی از شخصیت‌های معنوی و بزرگ شیعه به شمار می‌رود. حضرت سید امیر احمد (علیه السلام) ملقب به «شاهچراغ» و «سید السادات الاعظم»، فرزند بزرگوار امام کاظم (علیه السلام) و برادر امام رضا (علیه السلام) است. نقش حرم مطهر شاهچراغ (ع) در اوضاع سیاسی و اجتماعی شهر شیراز بسیار پررنگ است. در وقایع سیاسی ایران، شیراز، مرکزی برای بست‌نشینی، فرماندهی نیروها، اجتماع معترضان سیاسی و بسیج توده‌های اجتماعی بوده است. با توجه به جریان‌های سیاسی کشور و اهمیت مبارزات سیاسی مردمی در این مقاله با بررسی بست‌نشینی‌ها در شاهچراغ به نقش فرهنگی و اجتماعی حرم مطهر شاهچراغ (ع) در جریان‌های سیاسی کشور پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: حرم مطهر شاهچراغ (ع)، جریان‌های سیاسی، بست‌نشینی در بقعه، انقلاب اسلامی.

۱ - دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جهرم، آدرس پست الکترونیکی: Mortazavi1398@gmail.com

مقدمه

بیش از هزار و دویست سال است که منطقه فارس متبرک به وجود احمد بن موسی است. او یکی از شخصیت‌های معنوی و بزرگ شیعه به شمار می‌رود. حضرت سید امیر احمد (علیه السلام) ملقب به «شاهچراغ» و «سید السادات الاعاظم»، فرزند بزرگوار امام کاظم (علیه السلام) و برادر امام رضا (علیه السلام) است. ایشان در زمان خلافت مأمون بین سال‌های ۱۹۸ تا ۲۰۳ ه.ق با جمعی از نزدیکان و محبان اهل بیت از مدینه به سوی طوس حرکت کرد و در این مسیر در نزدیک شیراز در جنگ با نیروهای حکومت در محل بارگاه، به شهادت رسید.

فراخواندن اجباری امام رضا علیه السلام به طوس منجر به مهاجرت سادات به ایران شد. یکی از این سادات حضرت احمد بن موسی علیه السلام است که برای یاری امام رضا علیه السلام با کاروانی از خاندان خود از مدینه به ایران هجرت کرد. حضرت احمد بن موسی علیه السلام با هدف دیدار برادر و حمایت از ایشان در برابر دسیسه‌های مأمون به قصد خراسان از مدینه حرکت کرد.

مسیر کاروان، مدینه، بصره، اهواز، فارس، یزد و خراسان بود. چون کاروان به چند فرسنگی شیراز رسید، خبر شهادت امام رضا(ع) به آن نواحی رسیده بود. مأمون که از حرکت احمد بن موسی(ع) و سایر همراهان، توسط مأموران خود آگاه شده بود هراسناک به حاکمان بلاد دستور داد از حرکت ایشان جلوگیری نمایند. پیرو همین دستور قتلخ خان حاکم وقت در غرب شیراز در منطقه «خان زنیان» رو در روی حضرت و همراهانش قرار گرفت. آنان راه را بستند و پس از پاره ای گفتگو، کار به جنگ کشید. حضرت احمد بن موسی(ع) و همراهانشان با شجاعت مقابله کردند و شماری را به هلاکت رساندند. حاکم عباسی برای تضعیف روحیه یاران شاهچراغ(ع)، خبر شهادت امام رضا(ع) را به آنان رساند. این خبر سبب دلسردی آن‌ها و از بین رفتن روحیه گروهی از همراهان حضرت(ع) و در نتیجه پراکنده شدن تعدادی از آنان گردید. حضرت(ع) به ناچار و به اتفاق افراد باقی مانده، ناشناس وارد شیراز شد و پنهان گردید. مأموران پس از تفتیش به محل اختفا که اکنون مرقد ایشان است پی بردند و ضمن نبردی دیگر او را به شهادت رساندند.

مدفن احمد بن موسی (ع) مدت‌ها از دیده پنهان بود و بقعه و ضریحی بر آن قرار نداشت، تا این که در عصر اتابکان فارس (۵۴۳-۶۸۶ هجری) جسد مطهر ایشان در حالی که در «حالت اعتدال بود و تغییر و تبدل در آن تأثیر نکرده بود»، پیدا شد و از طریق خاتمی که در انگشت ایشان بود جسد مطهر مورد شناسایی قرار گرفت. در همان زمان به دستور امیر مقرب الدین مسعود بن بدرالدین، وزیر اتابک سعد زنگی (۶۶۵ هجری) بر محل پیدایش جسد مطهر بقعه‌ای ساخته شد و از آن زمان تا کنون مرقد مطهر ایشان در شیراز از لحاظ سیاسی تأثیرات عمیقی بر این شهر گذاشته است. با توجه به جریان‌های سیاسی کشور و اهمیت مبارزات سیاسی مردمی در این مقاله با بررسی بست‌نشینی‌ها در شاهچراغ به نقش فرهنگی و اجتماعی حرم مطهر شاهچراغ (ع) در جریان‌های سیاسی کشور پرداخته می‌شود.

پیشینه پژوهش

مرقد مطهر حضرت شاهچراغ علیه السلام از لحاظ سیاسی تأثیرات عمیقی بر این شهر گذاشته است. این بارگاه در طول تاریخ، شاهد بسیاری از حوادث سیاسی این مرز و بوم و به خصوص حوادث شیراز بوده است. نقش این بقعه مطهر در اوضاع سیاسی این شهر بسیار پررنگ است. در وقایع سیاسی ایران، شیراز، مرکزی برای فرماندهی نیروها، اجتماع معترضان سیاسی و بسیج توده‌های اجتماعی بوده است. از تأثیرات سیاسی حرم حضرت شاهچراغ علیه السلام در شیراز می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- بست نشینی، تحصن و تجمع در بقعه حضرت در زمان افغانه
- حکومت قاجار، نهضت تنباکو
- نقش پررنگ بقعه در پیروزی انقلاب اسلامی

روش پژوهش

این پژوهش بر اساس مطالعه کتابخانه‌ای و بررسی متون انجام شده است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای معتبر به نقش فرهنگی و اجتماعی حرم مطهر شاهچراغ (ع) در جریان‌های سیاسی کشور دست یافته است.

واژه‌شناسی پژوهش

۱- بست نشینی

اصطلاح بست نشینی امروزه مفهوم تاریخی خود را از دست داده است اما «بست» به محل‌های خاص در اماکن متبرکه مثل بقاع متبرکه، مشاهد مکه معظمه و روضه رسول خدا(ص)، مزارات امامزادگان اطلاق می‌شود که عمال حکومتی توانایی تعرض به آن را نداشتند (لغت نامه دهخدا، بست). این ترکیب در دائرةالمعارف تشیع به معنی حرم، مأمن، قرق و در اصطلاح به معنی مکان واجب الاحترامی آمده است که اگر متهم و مجرمی به آن پناه می‌برد از مجازات و تعقیب مصون بود و اگر جنایتی می‌کرد با پرداخت فدیة از قصاص معاف می‌شد. این سنت در دیگر نقاط جهان از دیرباز میان پیروان ادیان گوناگون و ملل مختلف رایج بوده است و وجود اصطلاح «قدس» در زبان عبری و «حرم» و «حرام» در زبان عربی به همین معنی است.

با وجود نامشخص بودن زمان پیدایش این پدیده اجتماعی، بست نشینی در جهان پیشینه ای طولانی دارد و بر اساس مستندات تاریخی این سنت در ایران از گذشته‌های دور وجود داشته است، اما در قالب و شیوه ای خاص از عصر صفویه به بعد رونق بیشتری داشته است. علاوه بر این پیشینه، این سنت اجتماعی در ایران مؤید آن است که بقعه و بارگاه ائمه اطهار(ع) و امامزادگان و اماکن منسوب به آنان و نیز مساجد، تکایا و بناهای متبرکه و خانقاه‌های مشایخ همواره مورد احترام بوده و عاملان حکومتی به راحتی نمی‌توانستند به این مکان‌ها تعرض کنند.

یافته‌ها

در این قسمت بست نشینی در بقعه شاهچراغ (ع) و نقش فرهنگی و اجتماعی حرم مطهر شاهچراغ (ع) در جریان‌های سیاسی کشور بیان می‌شود.

هنگامی که اشرف افغان از نادرقلی خان افشار شکست خورد، افغانه شیراز به قلعه‌های این شهر پناه بردند و با فراهم شدن فرصت به ساکنین شهر حمله کردند و چنان فجایی به بار آوردند که آن را با حمله مغول به ایران مقایسه کرده اند. مردم برای دفاع از جان خود به بقعه شاهچراغ(ع) پناه بردند. افغانه به بقعه حمله کردند و ضمن غارت، تعدادی از مردم را کشتند. فرصت انتقام تا پس از پیروزی‌های سه گانه نادر (مهماندوست، سردره خوار، مورچه خورت) بر

افاغنہ فراہم نشد۔ اما در نبرد چہارم در نزدیکی زرقان فارس انتقام قتل شیرازی‌های پناہ جستہ در بقعہ از افاغنہ، توسط نادر گرفتہ شد (شعبانی، ۱۳۷۷)۔

دومین واقعہ بست نشینی در عصر قاجاری در جریان نہضت تنباکو رخ داد۔ ناصرالدین شاہ امتیاز خرید و فروش انحصاری توتون و تنباکو را برای مدت ۵۰ سال بہ کمپانی رژی واگذار کرد۔ از آنجا کہ فارس مہم ترین منطقہ تنباکوخیز ایران بود، اولین ہیأت کمپانی بہ سمت شیراز حرکت کرد۔ آنان سفارش نامہ‌هایی از سوی امین السلطان خطاب بہ معتمدالدولہ حکمران فارس در اختیار داشتند کہ طبق آن حکمران فارس را ملزم بہ ہمکاری با ہیأت کمپانی می‌کرد۔ پس از اطلاع تجار شیرازی از عزیمت ہیأت و نگرانی آنان و علما از امتیاز، مبارزہ علنی خود را در اوایل ماہ رمضان ۱۳۰۸ ہجری یعنی ہنگامی کہ خبر قریب الوقوع کارکنان کمپانی در شہر منتشر شد، آشکار کردند۔ بازارهای شہر بہ نشانہ اعتراض بستہ شد و مردم برای کمک متوسل بہ علما از جملہ مجتہد برجستہ شہر یعنی سید علی اکبر فال اسیری شدند۔ سید علی اکبر در سخنرانی‌های مہیج خود از جملہ در شاہچراغ(ع) بہ شدت نسبت بہ امتیاز نامہ اعتراض کرد۔ عالمان دینی دیگر نیز در سخنرانی‌های خود سید علی اکبر را ہمراہی کردند۔ چون معتمدالدولہ حاکم فارس بہ اعتراضات توجہی نکرد، مردم بہ ہمراہی علما و تجار در شاہچراغ(ع) بست نشستند و سید علی اکبر در یکی از سخنرانی‌های خود در حرم اعلان جہاد عمومی داد (کرمانی، ۱۳۶۱)۔

در این میان محمدرضا خان قوام الملک (قوام الملک سوم-بیگلربیگی شیراز) بہ امین السلطان پیشنهاد کرد برای حفظ آرامش شیراز سید علی اکبر بہ عتبات تبعید شود۔ دولت این پیشنهاد را پذیرفت و در پایان ماہ رمضان سال ۱۳۰۸ ہجری سید علی اکبر را از شیراز اخراج کرد (تیموری، ۱۳۶۱، ص ۷۱)۔ اخراج و تبعید فال اسیری منجر بہ حرکت مردم بہ سمت خانہ این مجتہد برجستہ شد۔ معترضان پس از تجمع در جلو منزل بہ سمت شاہچراغ(ع) راہ افتادند و تجمعی حدود چہار ہزار نفر در بقعہ شکل گرفت۔ آنان یکصدا خواہان بازگشت فال اسیری شدند۔ بیگلربیگی شیراز برای اخراج مردم از بقعہ متوسل بہ خشونت شد و در جریان آن تعدادی بہ قتل رسیدند و عدہ ای نیز مجروح شدند (رحمتی، ۱۳۷۱)۔ پس از دستگیری تعدادی از معترضان، بست نشینان پراکنده شدند۔ اما این واقعہ اعتراض شدید آیت اللہ محمد حسن

شیرازی را در پی داشت. در نخستین تلگراف به ناصرالدین شاه در مخالفت با امتیاز نامه، ضمن آن که امتیاز تنباکو را منافی صریح قرآن و تهدیدی برای استقلال کشور و اخلال در نظم مملکت و پریشانی وضعیت رعایا دانست صریحاً به قتل و جرح تعدادی از مردم در بقعه احمدبن موسی(ع) اعتراض کرد (کرمانی، ۱۳۶۱).

اگر چه به قول ابراهیم تیموری تبعید علی اکبر فال اسیری به عراق یکی از خطاهای بزرگ امین السلطان بود، زیرا به زعم وی همو بود که سرانجام میرزای شیرازی را برای اخذ تصمیم نهایی (تحریم) آماده کرد ولی با وجود این طبق گزارش‌های خفیه نویسان انگلیسی منع استفاده از محصولات دخانی در شیراز توسط واعظان بقعه احمدبن موسی(ع) در ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۰۹ هجری و قبل از تحریم میرزای شیرازی مطرح شده بود. به هر حال یک هفته بعد، متن فتوای میرزای شیرازی به شیراز رسید و مردم متن آن را در اصلی ترین مرکز تجمع شهر یعنی بقعه شاهچراغ(ع) چسباندند و پیروزی خود را در حرم مطهر جشن گرفتند.

اولین جرقه‌های مشروطه خواهی در شیراز در اعتراض به تعدیات حاکم فارس شعاع السلطنه در سال ۱۳۲۳ هجری و مقارن با اعتراضات آزادیخواهان علیه استبداد قاجاری آغاز شد. شعاع السلطنه تمام املاک مربوط به عصر کریم خان اعم از بازار، کاروان سرا، میدان و... را از دولت خریداری کرد و از مردم شیراز خواست هرکس درباره املاک مذکور اسنادی در دست دارد برای گرفتن ملک خود رجوع کند. مردم در ابتدا توجهی به این اقدام نکردند، اما چون به نیت واقعی او پی بردند، متوسل به میرزا ابراهیم محلاتی شدند و از او چاره جویی کردند. محلاتی به حاکم فارس هشدار داد چنانچه به خواسته‌های مردمی توجه نکند به همراه آنان به نشانه اعتراض در حرم احمد بن موسی به بست خواهد نشست. علاوه بر این نامه ای مبنی بر تظلم خواهی به تهران فرستادند و نسبت به اقدامات شعاع السلطنه اعتراض کردند. چون دولت عین الدوله خود برآمده از نظام استبدادی بود به خواسته‌های معترضین شیرازی توجهی نکرد و مردم جواب مساعدی دریافت نکردند و در بقعه شاهچراغ به بست نشستند (قائم مقامی، ۱۳۵۹).

این تحسن، آغاز علنی جنبش ضد استبدادی مردم شیراز در نهضت مشروطه بود. عالمان مذهبی که تجربه پیروزی در نهضت تنباکو را داشتند این بار نیز تلاش کردند از تحسن مردم

در بقعه‌ی احمد بن موسی و شور مذهبی مردم استفاده کنند و مبارزه‌ی خود را با رژیم استبدادی پیش ببرند. با همین نیت از همان ابتدا عالمان برجسته‌ی ای مثل میرزا ابراهیم مجتهد، سید محمد امام جمعه به تحصن مردم پیوستند و هدایت مبارزات مردمی را به عهده گرفتند. در جریان تحصن، مراسم تعزیه برگزار می‌شد و سخنرانان از فجایعی که بر اهل بیت(ع) رفته بود استفاده می‌کردند تا مردم را برای مبارزه با استبداد تحریک کنند. بست نشینی و تحصن ۵۰ روز طول کشید و چون همچنان عین الدوله به خواسته‌های آنان بی‌توجه بود با ارسال تلگرافی به ولیعهد در تبریز به اقدامات ملک منصور میرزا شعاع السلطنه اعتراض کردند (کرمانی، ۱۳۶۱).

بست نشینی در بقعه که از آغاز سال ۱۳۲۳ هجری شروع شده بود در ماه رمضان اوج گرفت و همان اتفاقاتی که در ایام رمضان و در نهضت تنباکو رخ داده بود تکرار می‌شد. علمای دینی در این ایام حداکثر سعی خود را برای گسترش اعتراض و تجمع به کار بردند. سرانجام اعتراضات مردمی و تحصن حرم به گوش مظفرالدین شاه رسید و وی مجبور شد برای پایان دادن به آشوب‌های شیراز، شاهزاده شعاع السلطنه را به تهران احضار کند. با این فرمان بست نشینی در حرم در اواخر رمضان سال ۱۳۲۳ هجری پایان پذیرفت.

هنوز مدتی از این واقعه نگذشته بود که سردار اکرم -نائب الحکومه- تلاش می‌کرد زمینه بازگشت مجدد شعاع السلطنه را به شیراز فراهم کند. علاوه بر این او هرگونه اعتراض را به شدت سرکوب می‌کرد و مردم از دست سربازان حکومتی امنیت نداشتند. این اقدامات باعث شد مردم به تدریج در شوال سال ۱۳۲۳ هجری در بقعه جمع شوند (قائم مقامی، ۱۳۵۹).

در دهم ذی‌قعدة همان سال میرزا ابراهیم محلاتی به بست نشینان پیوست و جمعیت زیادی به نشانه اعتراض به بست نشستند. پادشاه قاجاری برای بازگرداندن آرامش به شیراز غلامحسین غفاری را به فارس فرستاد. وزیر مخصوص در اواسط ذیحجه همان سال تقریباً ۳ ماه بعد از تحصن مردم در بقعه عازم شیراز شد. مأموریت نماینده شاه، خاتمه دادن به بست نشینی در بقعه بود عین الدوله که از اعزام مجدد شعاع السلطنه به فارس مأیوس شده بود در تلگرافی به وزیر مخصوص، عزل او را به اطلاع مردم رساند و با رسیدن این تلگراف بست نشینان پراکنده شدند و آرامش به شهر بازگشت. (قائم مقامی، ۱۳۵۹).

اقدامات وزیر مخصوص در فارس نتایج خوبی در پی داشت، ولی مستبدین در تهران تمام تلاش خود را به کار بستند تا زمینه عزل او و انتصاب مجدد شعاع السلطنه را فراهم کنند. سرانجام مساعی آنان نتیجه داد و وزیر مخصوص در سوم جمادی الثانی ۱۳۲۴ هجری عزل شد هنوز مدتی از عزل او نگذشته بود که مبارزات مشروطه خواهان در تهران به ثمر نشست و فرمان مشروطه صادر شد.

علی رغم تغییر نظام استبدادی به مشروطه، جناح استبداد در فارس به رهبری قوام الملک سوم فعال بود. قوام در آغاز سال ۱۳۲۵ هجری به همراه فرزندش از سوی محمد علی شاه برای سرکوب مشروطه خواهان شیراز به فارس اعزام شد. عملکرد او و طرفدارانش در سراسر فارس منجر به تحصن بزرگ مشروطه خواهان در تلگراف خانه شد. منابع تاریخی و اسناد روشن نمی‌کنند چرا مردم این بار در بقعه شاهچراغ (ع) به بست نشستند. به هر حال این تحصن نیز نتیجه داد و قوام الملک به تهران فراخوانده شد. فراخوانی قوام الملک به تهران منجر به آشوب دیگری در فارس شد. طرفداران وی به همراهی همسرش منشأ ناامنی و ظلم و ستم به مردم شدند. اوضاع نابسامان امنیتی و اقتصادی سران و اقدامات مستبدین در شیراز، مشروطه خواه را به تکاپو واداشت. آنان تصمیم گرفتند از مجتهد پرنفوذ لاری دعوت کنند. حضور سید عبدالحسین لاری در پنجم رمضان سال ۱۳۲۵ هجری در بقعه شاهچراغ، امیدی تازه در دل مشروطه خواهان برای مبارزه با سران استبداد بود. به خصوص آن که تجمع روزه داران در این ایام فرصت مناسبی را برای رسیدن به اهداف فراهم می‌کرد. مجتهد لاری پنج روز بعد از حضور در شیراز اولین نماز جمعه خود را با جمعیت زیادی در شاهچراغ اقامه کرد. جناح ضد مشروطه که شاهد تجمع مردم در این بقعه بود مسجد نو را به عنوان پایگاه خود انتخاب کرد. درگیری بین مشروطه خواهان به رهبری آیت الله لاری و مستبدان به رهبری قوام الملک آغاز شد. قوامی‌ها گنبد‌های شاهچراغ (ع)، «سید میر محمد» و «سید علاء الدین حسین» را مورد هدف قرار دادند به طوری که اثری از کاشی‌های این بقاع نماند. از حبیب الله خان قوام (قوام الملک چهارم) پرسیده بودند چگونه به گنبد شاهچراغ بزنی‌م؟ گفته بود: بزنی‌د کاشی است!! سه ماه درگیری بین طرفین ادامه داشت و مساعی آیت الله سیدعلی کازرونی برای خاتمه درگیری بین طرفین بی‌نتیجه بود تا این که سرانجام در نهم ذیحجه سال ۱۳۲۵

هجری درگیری‌ها با وساطت آیت الله کازرونی خاتمه یافت و آرامش به شهر بازگشت ولی این آرامش موقتی بود زیرا پس از مدتی سر دستۀ مستبدین در فارس کشته شد و این واقعه منشأ درگیری‌های بعدی در فارس شد که چون آن وقایع ارتباطی با بقعۀ شاهچراغ(ع) ندارد به آن اشاره نمی‌شود.

قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نقطه عطفی در پیروزی انقلاب اسلامی است. این قیام هنگامی رخ داد که مردم بسیاری از شهرهای ایران از جمله شیراز نسبت به دستگیری امام خمینی(ره) اعتراض داشتند. دستگیری امام هنگامی توسط مأموران رژیم پهلوی رقم خورد که ایشان در یک سخنرانی اعتراضی و مهیج در مدرسه فیضیه نظام شاهنشاهی را مورد حمله قرار داد و آشکارا اعلام کرد که «اسلام در خطر» است. عکس العمل رژیم در قبال این سخنرانی، شدید بود. نیمه شب ۱۴ خرداد، مأموران امام را دستگیر و به تهران منتقل کردند. پس از رسیدن این خبر به شیراز همچون دیگر شهرها اعتراضات گسترده‌ای صورت گرفت. کانون اعتراضات مردم شیراز در ۱۶ خرداد، حرم احمد بن موسی(ع) بود (تدین، ۱۳۸۴). در تجمع مردم، علمای مشهور شهر حضور داشتند و به ایراد سخنرانی پرداختند. هنوز ساعاتی از پایان مراسم نگذشته بود که مأموران رژیم آیت الله بهاءالدین محلاتی و فرزندش مجدالدین محلاتی را شبانه دستگیر کردند (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش ب ۲۳۴، ص ۴۹) و به همراه آیت الله سید عبدالحسین دستغیب و جلال الدین آیت الله زاده (برادرزاده آیت الله محلاتی) با یک هواپیمای نظامی به تهران منقل کردند (عرفان منش، ۱۳۷۵). پس از انتشار خبر دستگیری علما، در فردای آن روز تعداد زیادی از مردم در شاهچراغ(ع) و مسجد نو تجمع کردند و در هنگام پراکنده شدن به سینماها و اماکن دولتی حمله ور شدند. در شیراز حکومت نظامی برقرار شد و پس از زخمی شدن سر کلانتر شیراز و تعدادی از مردم، آرامش به شهر بازگشت (تدین، ۱۳۸۴).

هنوز مدتی از آزادی آیت الله محلاتی نگذشته بود که رژیم، امام خمینی را به دلیل موضع گیری شدید ایشان نسبت به کاپیتولاسیون تبعید کرد. آیت الله محلاتی در یک سخنرانی آتشین به مردم دستور داد تا در اعتراض به این اقدام رژیم در تکیه‌های مذهبی از جمله بقعۀ احمدبن موسی(ع) به بست نشینند (روحانی، ۱۳۷۶). گزارشی از انعکاس این واقعه و واکنش

نیروهای رژیم در دست نیست و در سال‌هایی که امام خمینی در تبعید به سر می‌برد، سخنرانی‌های علما در بقعه، بیشتر حول مسائل مذهبی بوده است. مهرماه سال ۱۳۵۶ مبارزات سیاسی در حرم احمد بن موسی (ع) مجدداً رونق گرفت. در ابتدای پاییز همین سال آیت الله مصطفی خمینی به طرز مشکوکی درگذشت. به همین مناسبت مجلس ختمی در مسجد عتیق برگزار شد. پس از خاتمه مراسم، مردم به سمت شاهچراغ (ع) به راه افتادند و در صحن و مساجد اطراف آن تجمع اعتراضی برگزار کردند (دستغیب، ۱۳۷۸). اوج گیری مبارزات مردمی علیه رژیم پهلوی، سال ۱۳۵۷ است و قانون این مبارزات، اماکن مذهبی مثل مساجد و بقاع متبرکه بود. علمای مذهبی در این اماکن مردم را هر چه بیشتر برای رسیدن به خواسته‌های انقلابی ترغیب می‌کردند. در این میان حرم احمد بن موسی (ع) در شیراز موقعیت خاصی داشت، زیرا سخنرانان در تمام روز با اجتماع بزرگی از مردم روبه رو بودند که به قصد زیارت به این مکان مذهبی می‌آمدند، بنابراین می‌توانستند پیام خود را در پوشش بیانات مذهبی به گوش مردم برسانند.

آخرین تجمع بزرگ مردم شیراز قبل از پیروزی انقلاب اسلامی مربوط به صبح پیروزی انقلاب یعنی ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ است. در این روز اجتماع بزرگی از مردم در حرم شکل گرفت. سخنرانان با ایراد سخنرانی در این جمع از نیروهای نظامی خواستند به انقلابیون بپیوندند. در پایان مراسم مردم به سوی کلانتری‌های اطراف حرم راه افتادند و کلانتری‌ها به دست کمیته‌های مردمی افتاد و سرانجام مبارزات مردم در شیراز و سایر شهرها نتیجه داد و انقلاب اسلامی در همین روز به پیروزی رسید.

نتیجه

بقعه احمد بن موسی (ع) در شیراز منشأ برکات مختلف در این شهر بوده است. حضرت احمد بن موسی (ع) زمانی به فارس رسید که قصد دیدار برادر و یاری ایشان را داشت. چون به غرب شیراز رسید مأموران مأمون مانع حرکت ایشان و همراهانشان شدند. پس از درگیری، جنگ به داخل شهر کشیده شد و شاهچراغ (ع) و تعدادی از امامزادگان به شهادت رسیدند. جسد مطهر ایشان مدت‌ها پنهان بود تا این که در عصر اتابکان سلغری کشف و در همان زمان توسط وزیر ابوبکر، بقعه ای بر آن ساخته شد.

بقعه مطهر در طول حیات تاریخی خود در سه عصر افغانه، قاجاری و پهلوی مکانی برای تحصن و بست نشینی و پناه جستن به آن از ظلم و ستم حاکمان زمانه بوده است. در نهضت تنباکو پایگاهی برای مبارزه ضد استعماری و در عصر مشروطه پناهگاه آزادی خواهان مقابل مستبدین بود. بست نشینی در بقعه که از آغاز سال ۱۳۲۳ هجری شروع شده بود در ماه رمضان اوج گرفت و همان اتفاقاتی که در ایام رمضان و در نهضت تنباکو رخ داده بود تکرار می‌شد. علمای دینی در این ایام حداکثر سعی خود را برای گسترش اعتراض و تجمع به کار بردند. نقش بقعه در پیروزی انقلاب اسلامی بسیار مهم بود، زیرا از این مکان بود که سازماندهی نیروهای مذهبی صورت می‌گرفت و به دیگر نقاط شهر هدایت می‌شد. رصد اطلاعات تاریخی نیز مؤید این دیدگاه است که اوج اعتراضات مردمی علیه رژیم پهلوی در ایام محرم و رمضان در بقعه صورت می‌گرفت.

منابع

- تدین، پروین دخت، (۱۳۸۴). والیان و استانداران فارس بین دو انقلاب مشروطیت و اسلامی. شیراز: امید ایرانیان و بنیاد فارس شناسی.
- دستغیب، سید علی اصغر، (۱۳۷۸). خاطرات حجت الاسلام سید علی اصغر دستغیب، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رحمتی، محمد رضا، (۱۳۷۱). نقش مجتهد فارس در نهضت تنباکو. قم: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی.
- روحانی زیارتی، حمید، (۱۳۷۶). نهضت امام خمینی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- شعبانی، رضا، (۱۳۷۷). تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه. تهران: سمت.
- عرفان منش، جلیل، (۱۳۷۶). جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا(ع) از مدینه تا مرو. مشهد: آستان قدس رضوی.
- قائم مقامی، جهانگیر، (۱۳۵۹). نهضت آزادی خواهی مردم فارس در انقلاب مشروطیت ایران. مرکز تحقیقات تاریخی.
- کرمانی، ناظم الاسلام، (۱۳۶۱). تاریخ بیداری ایرانیان، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

تبیین اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) و ویژگی‌های نظام سیاسی مد نظر امام

غلامحسین زارع^۱

چکیده

امام خمینی با روشن‌بینی و قدرت تسلط بر اندیشه‌های اسلام ناب محمدی و با به کار گرفتن آن‌ها در تبیین حکومت اسلامی و جایگاه ولایت فقیه در عصر مدرن، نقش ویژه‌ای را در حوزه اندیشه سیاسی به خود اختصاص داده‌اند. تا قبل از انقلاب اسلامی، در خواب هم نمی‌شد پیش‌بینی کرد که روزی حکومت به ظاهر پیچیده نظامی و مستبد محمدرضاشاهی سقوط کند و این چنین به زباله‌دان تاریخ فرو رود. نظریه‌پردازان داخلی و خارجی هر کدام از دیدگاه خاص خویش به بررسی علل و عوامل پیروزی انقلاب پرداخته‌اند. اما بدون تحلیلی همه جانبه و منسجم از اندیشه‌های سیاسی شیعه، خصوصاً مکتب عاشورا و دکترین مهدویت و ارائه آن در قالب گفتمان ولایت فقیه و حکومت اسلامی در عصر غیبت، نمی‌توان انقلاب اسلامی را تفسیر صحیح و همه جانبه‌ای کرد. نگارنده این پژوهش رخداد عظیم انقلاب را مرهون اندیشه‌های سیاسی امام خمینی (ره) و آشخور فکری اصلی ایشان یعنی مکتب اسلام (عاشورا و مهدویت) دانسته و به دنبال اثبات آن می‌باشد. بر این اساس واضح و بدیهی است که به عوامل سطحی و مقطعی جهت پیروزی انقلاب اعتقادی ندارد. نگارنده مهم‌ترین مبانی و پایه‌های فکری شیعه در وقوع انقلاب اسلامی و پیروزی آن را در سه مؤلفه اصلی می‌بیند: ۱) عصر غیبت و جایگاه ولایت فقیه، ۲) عدم مشروعیت قدرت سیاسی (رژیم شاه) ۳) نفی قدرت حاکم بر اساس اندیشه مکتب امام حسین (ع) و پارادایم کربلا.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، ولایت فقیه، اندیشه سیاسی، فقه سیاسی، مهدویت.

^۱ - دکترای تخصصی علوم سیاسی، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز؛ پست الکترونیکی: ghzare36@yahoo.com

مقدمه

در باب انقلاب اسلامی تا کنون بیش از ۲۰۰۰ جلد کتاب در عرصه داخلی و بین‌المللی توسط نویسندگان ایرانی و خارجی نگاشته شده است. درباره چرایی و چگونگی رخداد انقلاب اسلامی از سوی اندیشمندان و نویسندگان عرصه انقلاب و علوم سیاسی، نظریات مختلفی ارائه گردیده است. گروهی عوامل اقتصادی، سیاسی و روانشناختی را مطرح کرده اند و عده ای هم عوامل فرهنگی- مذهبی را عامل اصلی انقلاب اسلامی دانسته اند. نگارنده با این گروه دوم همراهی دارد. بر همین اساس بر این باور است که خاستگاه اصلی و سرچشمه جوشان انقلاب در تحولات خرداد ۴۲ ظهور و بروز کرد و سپس با رهبری نیروهای مذهبی و روحانیت تحت زعامت امام خمینی (ره) در بهمن ۵۷ به ثمر نشست و آن تحول عظیم و جهانی رخ داد و منجر به تغییر ساختارهای نظام شاهنشاهی شده و ساختارهای نوینی در ایران شکل گرفت. مسئله اصلی ما تبیین و اثبات این مطلب است که اعتصابات و تظاهرات مردم طی سال‌های ۵۶-۵۷ در ادامه حرکت تاریخی خرداد ۴۲ صورت گرفته و در بهمن ۵۷ با رهبری امام انقلاب محقق گردیده است. در حقیقت متغیر مستقل اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) و متغیر وابسته انقلاب اسلامی ایران می‌باشد.

تعاریف

اندیشه سیاسی: اندیشه در لغت به معنای فکر، تفکر، تأمل و نوعی از فعالیت ذهنی انسان عاقل است که در جهت کشف نادانسته‌ها صورت می‌گیرد. (معین، ۱۳۵۳: ۴۵) در یک نگاه، اندیشه عبارت است از مرتب ساختن امور معلوم برای کشف مجهول است. «اندیشه سیاسی، مجموعه‌ای از آراء و عقاید است که به شیوه‌ای عقلانی، منطقی و مستدل (و فراتر از آراء و ترجیحات شخصی) درباره چگونگی سازمان دادن به زندگی سیاسی مطرح می‌گردد که می‌تواند توصیفی یا تبیینی باشد» (فوزی، ۱۳۹۳: ۱۵).

اندیشه سیاسی می‌خواهد به چند سؤال اساسی پاسخ دهد:

- ۱- چه کسی یا کسانی بایستی حکومت نمایند؟
- ۲- برای اداره جامعه چه تصمیماتی را می‌توان گرفت؟
- ۳- اطاعت شهروندان از یک حکومت چرا ضروری است؟ و هزاران سؤال دیگر که مربوط به این‌گونه موارد می‌گردد. یعنی به طور کلی اندیشه سیاسی به دنبال اداره مطلوب جامعه است.

مفهوم اندیشه سیاسی امام خمینی

پیروزی انقلاب اسلامی ایران و بسیج میلیون‌ها انسان مسلمان عاشق، جهت‌واژگونی حکومت طاغوت و نظام قدرتمند شاهنشاهی که غرب و آمریکا حمایت کامل و قاطع از آن می‌نمودند، باعث شد که تصویری زیبا از رهبر بزرگترین انقلاب قرن به جهانیان ارائه گردد. لذا شناخت اندیشه‌های عرفانی، فقهی، کلامی و فلسفی امام خمینی بسیار مهم و مورد توجه اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان جهان قرار گرفت.

مبانی اصلی اندیشه سیاسی امام خمینی

دو دیدگاه اصلی در باب اندیشه و اندیشمندان مطرح است:

۱- اندیشمندی که جهان‌بینی الهی دارد و به دنبال ایجاد حیات طیبیه بوده و نگاهی تعالی‌جویانه به انسان دارد.

۲- اندیشمندی که جهان را تنها در بعد مادی خلاصه کرده و انسان را حیوانی دارای غرایز مختلف می‌داند. در یک برداشت از وضع موجود در نظر بعضی اندیشمندان برخی سیاست‌ها اصلاح و بعضی دیگر آنها را فساد می‌دانند. با توجه به مبانی اصلی نظری اندیشمند و مبانی اعتقادی او، نگاه به جامعه، حکومت و سیاست هم تغییر می‌کند (نبوی، ۱۳۸۵: ۴۶). جامعه آرمانی حضرت امام، یک جامعه مذهبی و مؤمنانه در مسیر حرکت به سوی حیات طیبیه و ایجاد جامعه مهدوی و رسیدن به یک جامعه امام زمانی است (همان: ۵۳).

به طور مثال در اندیشه لیبرال دموکراسی، به دنبال رفاه حداکثری و بهره‌وری کامل جهت ارضای غرایز انسانی و فردیت‌های انسان و اصالت انسان است. در اندیشه مارکسیسم مطلوب ایدئولوگ‌های مارکسیست، در یک جامعه آرمانی رسیدن به حکومت بی‌طبقه کمونیستی و اشتراک کامل در ثروت است. رسیدن به نوعی مالکیت دسته‌جمعی و لغو مالکیت‌های فردی برای ایجاد مدینه فاضله و آرمانی کمونیسم. پس در هر تحلیلی از جهان و انسان و مبدأ آفرینش، وظایف و آرمان‌ها و مطلوب هم قابل تغییر و تبدیل و تربیت انسان مطلوب خویش را دنبال می‌نماید.

در ساختار اندیشه‌ای و نگرش فلسفی امام در خصوص جهان هستی و انسان، مباحثی مثل معرفت-شناسی، جهان‌بینی، انسان‌شناسی ایشان که متأثر از جهان‌بینی اسلامی و انسان‌شناسی اسلام است (لک زایی، ۱۳۷۳: ۲۶).

قبل از ورود به بحث اندیشه امام، نگاهی گذرا و کوتاه به چگونگی تکوین شخصیت امام می‌کنیم.

زندگی امام خمینی در دوران کودکی از ۱۲۸۱ تا ۱۳۰۰

امام خمینی در سال ۱۲۸۱ در شهرستان خمین در یک خانواده روحانی به دنیا آمد. پدر بزرگ و جد ایشان از علمای بزرگ و فقه‌های معروف آن دوره بودند. پدر پدر بزرگ امام از علمای نیشابور بود که برای تبلیغ دین اسلام رهسپار کشمیر در هندوستان شد که به دست مخالفان به شهادت رسید. پدر بزرگ ایشان به دعوت یکی از بزرگان خمین به ایران بازگشت و در خمین ساکن شد. پدر ایشان مرحوم سیدمصطفی پس از تحصیلات و کسب اجازه اجتهاد از نجف به خمین بازگشت و پاسخگوی امور شرعی مردم بود. (پسندیده، ۱۳۷۴: ۱۰)

خواندن و نوشتن و قرائت قرآن و متون ادبی رایج در مکتب‌خانه‌ها را فرا گرفت. در سال ۱۳۰۰ در سن نوزده سالگی به اراک آمدند. حوزه علمیه اراک زیر نظر آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی از شاگردان میرزای شیرازی اداره می‌شد. پس از مدتی به دعوت علمای قم و تهران، ایشان به قم مهاجرت کردند. اولین تجربه امام به جنبش مشروطه و خاطرات اساتید ایشان از این واقعه برمی‌گردد. زمانی که امام طلبه جوان و پرشوری بود.

«در جنبش مشروطیت همین علما در رأس بودند و اصل مشروطیت اساسش از نجف و ایران به دست علما شروع شد، اما بعد مردم بی‌طرف ماندند، روحانیون هم رفتند، هر کس سراغ کار خودش، روحانیون را از صحنه به در کردند، یا به ترور یا به تبلیغات، سیاست را از دست روحانیون گرفتند، دادند به دست آن‌هایی که می‌توانند به قول آن‌ها، یعنی فرنگ رفته‌ها، غرب زده‌ها، شرق زده‌ها و کردند آن‌چه کردند. یعنی اسم مشروطه آمد و واقعیت استبداد، آن استبداد تاریک ظلمانی شاید بدتر از زمان سابق، حتماً بدتر از زمان‌های سابق» (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۳۲۸).

در کتاب کشف‌الاسرار که به سال ۱۳۲۳ نگاشته شده، اقدامات رضاخان را مورد نقد و بررسی کامل قرار داده است. شعری نیز از حضرت امام بیانگر حالات آن روزگار است.

از جور رضاشاه کجا داد کنیم زین دیو بر که ناله بنیاد کنیم

آن دم که نفس بود، ره ناله بیست اکنون نفسی نیست که فریاد کنیم

مهم‌ترین تأثیرات مخرب اقدامات رضاشاه، ترویج اندیشه جدایی دین از سیاست بود. «من از همان آغاز، از کودتای رضاخان تا امروز شاهد همه مسائل بوده‌ام» (همان، ۱۳۷۸ : ۳۲۹)

وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاقت در منطق ناآگاهان، غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد و قهراً فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست (و حکومت) دخالت نماید، حماقت روحانی در معاشرت با مردم فضیلت شد. به رغم بعضی افراد، روحانیت زمانی قابل تکریم و احترام بود که حماقت از سراپای وجودش ببارد و الاً عالم سیاسی و روحانی کاردان و زیرک، کاسه‌ای زیر نیم کاسه داشت. و این مسائل رایج حوزه‌ها بود که هر کس کج راه می‌رفت، متدین‌تر بود. اولین اطلاعیه سیاسی امام در تاریخ ۲۳/۲/۱۵ ضمن فرا خواندن مسلمانان به قیام برای خدا و به انتقاد از وضع موجود پرداخت. امام در سال ۱۳۳۲ در درس خارج فقه در مورد تقیه رساله‌ای کم حجم تألیف کرد که در مجموع با معنای رایج تقیه در آن زمان مغایرت داشت و تأکید داشت که «تقیه برای حفظ دین است نه محو آن». (رجبی، ۱۳۷۷ : ۲۳۷)

اندیشه سیاسی امام

در تاریخ اندیشه اسلامی، سه نوع اندیشه سیاسی دیده می‌شود:

۱- اندیشه سیاسی سلطه‌جویانه

۲- اندیشه سیاسی اصلاحی

۳- اندیشه سیاسی انقلابی

۱- اندیشه سیاسی سلطه‌جویانه

این اندیشه‌ها طرفدار حفظ وضع موجود هستند. جمله مشهوری وجود دارد: «الحق لمن غلب». عالم بزرگ اهل سنت "فضل‌اله روزبهان خنجی" در کتاب مشهور خود به نام "سلوک الملوك"، انواع حکومت‌های

مشروع را برمی‌شمارد. حکومتی را نیز که از طریق استیلا، قهر، شوکت و غلبه به وجود آمده باشد، حکومتی دینی می‌داند:

«و طرق انعقاد امامت چهار است: اول اجماع مسلمانان بر امامت او و بیعت اهل حل و عقد از علما و قضات و رؤسا، طریق دوم استخلاف امام سابق، کسی را که شرایط امام در او جمع شده باشد، سوم از طرق انعقاد امامت شوری است، طریق چهارم از اسباب انعقاد پادشاهی و امامت، استیلا و شوکت است. علما گفته‌اند: که چون امامت وفات کند و شخصی متصدی امامت گردد، بی بیعتی و بی آن که کسی او را خلیفه ساخته باشد و مردمان را قهر کند به شوکت و تشکر، امامت او منعقد می‌گردد، خواه قریشی باشد، خواه عرب باشد یا عجم یا ترک، خواه مستجمع شرایط باشد و خواه فاسق و جاهل و اگر چه آن مستولی بدین فعل عاصی می‌گردد و چون به واسطه سطوت و استیلا جای امام گرفته، او را سلطان گویند و امام و خلیفه بر او اطلاق توان کرد» (روزبهان خنجی، ۱۳۶۲: ۸۰).

۲- اندیشه‌های سیاسی اصلاحی

این دسته از اندیشه‌ها، با توجه به زمان و مکان و شرایط واقعیت‌های موجود، پیشنهادهایی به منظور اصلاح و بهبود نسبی امور ارائه می‌دهند. «شیخ مفید، شیخ طوسی، علامه حلی محقق کرکی، محقق سبزواری، مرحوم نراقی و علامه نائینی، عمل سیاسی آن‌ها حامل اندیشه‌های سیاسی اصلاحی است. آیت‌ا... نائینی درباره سلطنت مشروطه، به کمک اصولی چون عمل به قدر مقدر و دفع افسد به فاسد می‌داند. اندیشه سیاسی امام خمینی و به تبع آن اقدامات سیاسی وی علیه رژیم پهلوی در یک مقطعی اصلاحی است.

امام در کتاب کشف‌الاسرار می‌گویند: «ما ذکر کردیم که هیچ فقیهی تاکنون نگفته و در کتابی هم ننوشته که ما شاه هستیم یا سلطنت حق ماست، آری همان طور که ما بیان کردیم اگر سلطنتی و حکومتی تشکیل شود، هر خردمندی تصدیق می‌کند که خوب است و مطابق مصالح کشور و مردم است. البته تشکیلاتی که بر اساس احکام خدا و عدل الهی تأسیس شود، بهترین تشکیلات است. لکن آن‌ها نمی‌پذیرند، این‌ها هم با این نیمه تشکیلات هیچ‌گاه مخالفت نکرده و اساس حکومت را نخواستند به هم بزنند و اگر گاهی هم با شخص سلطانی مخالفت کرده‌اند، مخالفت با همان شخص بوده، از باب آن که بودن او را مخالف صلاح

کشور تشخیص دادند و گر نه با اصل اساس سلطنت تاکنون از این طبقه مخالفتی ابراز نشده است، مجتهدین همیشه خیر و صلاح کشور را بیش از همه می‌خواهند» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۸۷).

۳- مرحله اندیشه سیاسی انقلابی

در این مرحله امام به دنبال نفی سلطنت و شعار سرنگونی حکومت پهلوی را سر داده‌اند. یعنی اگر در مرحله قبلی حرکت سلبی را قبول داشتند، اکنون در این مرحله حرکت ایجابی هم قبول دارند. «نخستین فعالیت امام «درخواست» از حکومت برای اجرای احکام دینی بود. ادامه این جریان به نصیحت دولتمردان و فعالیت برای اصلاح چهارچوب فکری حاکم منجر شد. اما سیر حوادث و وقایع، امام را به این نتیجه رساند که هدف یاد شده، بدون تشکیل حکومت اسلامی تحقق نمی‌یابد. پس ایشان نهاد سلطنت را فاقد مشروعیت خواند و قانونی بودن آن را زیر سوال برد. امام در دوره تبعید به دنبال حرکت سلبی (نفی مشروعیت رژیم شاه) حرکتی ایجابی نیز انجام داد و نظریه ولایت فقیه را به عنوان الگویی بدیل برای نظام سیاسی ایران ارائه کرد» (نبوی، ۱۳۸۵: ۱۳).

در کتاب کشف‌الاسرار و کتاب البیع، گفتمان انقلاب جایگزین گفتمان اصلاح می‌شود و امام با دیدن اعمال و رفتار حکومت پهلوی دوم خصوصاً پس از خرداد ۴۲ و نهایتاً تبعید امام در آبان ۴۳ و قضیه کاپیتولاسیون، تقاضای برپایی حکومت اسلامی را می‌نمایند. «فریاد ما که می‌گوییم ما حکومت اسلامی می‌خواهیم و مرگ بر این سلطنت کثافت‌کاری، برای این است که ما می‌بینیم که (خودمان می‌دانیم و هم یک وقت تاریخ می‌خوانیم) سلاطین سابق هر چه بودند، جبار بودند، لکن خیانت در آن‌ها کم بوده، جبار بودند، تبهکار بودند، تعدی می‌کردند به مردم، اما مملکت‌شان را به یک مملکت دیگری، منافع مملکت‌شان را به مملکت دیگری نمی‌دادند. من ندیدم که یکی از سلاطین سابق مملکت‌اش را فروخته باشد به یک کسی، منافع مملکتش را تقدیم دیگری کرده باشد، این اخیراً شده و خصوصاً در زمان این آقا، در زمان این سلطان مفسد، این مسائل پیدا شده است که هر چیزی که ما داریم این‌ها از بین برده‌اند. زندگی خودشان این زندگی است، زندگی شما این است که می‌بینید» (امام خمینی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۳۶۰).

و یا در جایی دیگر، باز درباره رژیم شاه می‌گویند: «می‌خواهیم حساب صدر اسلام را بکنیم که متن اسلام است، خود اسلام و متن اسلام است، ببینیم که آیا این حکومت اسلام و این رژیم بر اساس اسلام، و یا یک رژیم دموکراسی بوده است یا یک رژیم قلدری و استبدادی بوده؟» (خمینی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۳۲۹)

آرمان‌های سیاسی امام به اختصار عبارت است از:

- ۱- تشکیل حکومت اسلامی با عنوان جمهوری اسلامی
 - ۲- قطع وابستگی به اجانب
 - ۳- حمایت از مسلمانان و مستضعفان جهان
 - ۴- کسب استقلال اقتصادی، فرهنگی و سیاسی
 - ۵- حاکمیت دین و ارزش‌های الهی دینی در جامعه
 - ۶- داشتن نیروی نظامی قوی و مستقل، متناسب با مصالح و منافع ملی و جهان اسلام و خطرهایی که کشور را تهدید می‌کند.
 - ۷- گماردن افراد شایسته به مناصب کلیدی و غیرکلیدی
 - ۸- ساختن انسان مورد نظر اسلام
 - ۹- برقراری آزادی‌های مشروع اسلامی در جامعه
- امام یک سری اصول را باور دارد و در کلیه موضع‌گیری‌ها و رفتارهای سیاسی آن‌ها را عمل می‌نماید. آن اصول به ترتیب ذیل هستند:
- ۱- اصل تکلیف ۲- اصل مصلحت اسلام ۳- اصل دعوت و گسترش اسلام ۴- اصل نفی سبیل ۵- اصل عدالت ۶- اصل ولایت الهی ۷- اصل در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان ۷- اصل اجتهاد
- مهم‌ترین اصل که در اندیشه امام مطرح است، اصل تکلیف است: «ما بنا داریم به تکلیف عمل کنیم. ما مکلفیم با ظلم مقابله کنیم، ما مکلفیم از طرف خدای تبارک و تعالی که با ظلم مقابله کنیم، با این آدمخوارها و با این خونخوارها مقابله کنیم» (همان، ج ۷: ۲۲۰).
- عمل به تکلیف مهم‌ترین مسئله و اصل در اندیشه امام است. او عمل به تکلیف را وظیفه شرعی همه مسلمانان می‌داند: «پس ما یک وظیفه شرعی داریم انجام دهیم، این وظیفه شرعی ماست اگر نتوانستیم پیش ببریم، حضرت امیر هم نتوانست معاویه را از بین ببرد، ولی وظیفه‌اش را عمل کرد، ما وظیفه‌مان را عمل می‌کنیم» (قاضی زاده، ۱۳۷۷: ۵۸).
- یا در پایان جنگ تحمیلی و پذیرش آتش‌بس و توقف جنگ می‌گویند: «من تا چند روز قبل معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعمال شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و انقلاب را در اجرای آن می‌دیدم، ولی به واسطه حوادث و عواملی که از ذکر آن نظام و انقلاب را در اجرای آن می‌دیدم، ولی به واسطه حوادث و

عواملی که از ذکر آن فعلاً خودداری می‌کنم و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد و با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور (که من به تعهد و دلسوزی آنان اعتماد دارم) با قبول قطعنامه و آتش‌بس موافقت نمودم» (خمینی، ۱۳۷۵، ج ۲۱: ۱۱۱).

دومین اصل: مصلحت اسلام و مسلمین است. وی در یک گفتار صریح و روشن می‌گویند: «اگر من خدای نخواسته، یک وقتی دیدم که مصلحت اسلام اقتضا می‌کند که یک حرفی بزنم، می‌زنم و دنبالش راه می‌افتم و از هیچ چیز نمی‌ترسم، بحمداله تعالی، والله تا حالا نترسیده‌ام» (همان: ۱۱۲).

در ماجرای لایحه انجمن‌های ایالتی ولایتی و بعد در قضیه کاپیتولاسیون آن‌چه را باید، گفتند و با قاطعیت هر چه تمام‌تر در مقابل حکومت جور و ظلم و طاغوت ایستادند. آن‌جا که در ۴ آبان ۴۳ علیه سلطه آمریکا و غربی‌ها فریاد سر دادند: «انا لله و انا الیه راجعون، ... قلب من در فشار است، ناراحت هستم ... ما را فروختند ... آن آقایانی که می‌گویند باید خفه شد، این‌جا هم باید خفه شد؟ این‌جا هم خفه شویم؟ ما را بفروشد و خفه شویم، قرآن را بفروشد و خفه بشویم؟ والله گناهکار است کسی که داد نزند، والله مرتکب کبیره است کسی که فریاد نزد ... هرگز نباید یک همچون چیزی واقع بشود، یک تسلطی، یک راهی، حتی یک راه نباید پیدا بکند، لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» (همان: ۱۱۳).

پس امام، استقلال را به معنای عدم وابستگی به غرب و شرق معنی می‌کنند. بعد از این سخنان افشاگرانه امام، ایشان توسط کماندوهای رژیم دستگیر و به ترکیه و سپس عراق تبعید می‌شوند. پس از تبعید امام، دوستان و روشنفکران، دانشجویان و علما همواره با ایشان در ارتباط بودند و پیام‌های سیاسی امام را به گوش مردم می‌رساندند. تا بالاخره با فرماندهی عملیات انقلاب توسط امام در ۲۲ بهمن ۵۷ انقلاب ملت ایران به پیروزی رسید و امت توانست با رهبری امام خویش، بر طاغوت غلبه نماید و حکومت اسلامی را مستقر نماید.

جایگاه استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی در اندیشه امام

۱- استقلال

یکی از مسائلی که همواره در شعارهای امت مسلمان ایران در تمامی دوران انقلاب مطرح بود، استقلال و عدم وابستگی به قدرت‌های شرق و غرب بود.

تحقق استقلال و ایجاد یک نظام سیاسی بر اساس مصالح و منافع ملی مسلمانان ایران از جمله اموری بود که امام همواره بر آن تأکید می‌کرد. شعارهای استقلال طلبانه مردم در واکنش به وابستگی رژیم به آمریکا و غرب و ژاندارم منطقه بودن شاه بود. امام به طور مکرر و مداوم این معانی را در سخنرانی‌های خویش به کار می‌بردند. عدم وابستگی، نفی دخالت اجانب و بیگانگان در امور کشور، قطع نفوذ مستکبران جهان، آزادی و رها شدن از قید و بند بیگانگان، به دست گرفتن سرنوشت و مقررات خویش، خروج از نفوذ استعمار، قطع ایادی اجانب، تحت نظر دیگران نبودن و اداره مستقل کشور: «ما می‌گوییم آقا! غلام حلقه به گوش دیگران نباشید. استقلال را حفظ کنید، از تبعیت دیگران دست بردارید» (همان، ۱۳۷۵، ج ۸: ۱۱۲).

و یا این که در جایی دیگر نیز می‌گوید: «این که جوانان ما می‌گویند: نه شرق و نه غرب، معنایش این است که هیچ کدام در ایران دخالت نکنند و این کاملاً به جا و به حق است» (همان: ۱۱۴) و یا اینکه در یکی از دیدارهای بعد از انقلاب می‌گویند: «باید ایرانی بسازیم که بتواند بدون اتکا به آمریکا و شوروی و انگلستان - این جهانخواران بین‌المللی - استقلال سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی خویش را به دست گیرد و روی پای خود بایستد» (همان: ۲۵).

اندیشه سیاسی امام برگرفته از آیات الهی و روایات معصومین سلام الله علیها است و به خاطر همین است که بر دل مردم مسلمان کشورمان می‌نشیند و سخن امام، برای جوانان و ملت مسلمان ایران فصل الخطاب می‌شود و در مبارزات آشتی‌ناپذیر مردم علیه رژیم شاه، امام نقش رهبری بلامنازع پیدا می‌کنند.

۲- حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی در اندیشه امام

در مورد مدل حکومتی که ایشان در سال ۱۳۴۸ در نجف اشرف ارائه نمودند، زیربنای تأسیس جمهوری اسلامی در ایران پس از انقلاب شد. اگر چنین طرحی را امام مطرح نکرده بودند انقلاب اسلامی سرنوشتی به مانند مشروطه و یا ملی شدن نفت پیدا می‌کرد.

در حافظه تاریخی مردم ما، حوادث مشروطه و پیامدهای آن ماندگار شده که اگر روحانیت هم در رأس یک جنبش باشد چنانچه طرح از پیش آماده‌ای نداشته باشیم، آن‌ها که مدل آماده سیاسی و حکومتی دارند غلبه پیدا می‌کند، همان‌طور که در مشروطه اتفاق افتاد، پس از آن همه زحمت و تلاش بالاخره مشروطه انگلیسی به جای مشروطه مشروعه مطرح شد و چند اصل به ظاهر اسلامی هم تدوین شد. از درون مشروطه انگلیسی نمی‌تواند مشروعه در بیاید و یا مشروطه مطابق قوانین اسلام و این موضوع باعث تفرقه بین روحانیت گردید. پس می‌توان گفت: زیربنای انقلاب اسلامی، همین ارائه مدل جایگزین بود که زمانی مردم در ۲۲ بهمن در انقلاب پیروز شدند، همه چیز آماده بود و طرح ولایت فقیه و حکومت اسلامی به نام جمهوری اسلامی مطرح و پس از رأی دادن مردم ایران به آن در فروردین ۱۳۵۸، اجرایی شد. و نهادهای اسلامی جایگزین نهادهای شاهنشاهی گردید. و مکتب امام راه را برای همه روشن ساخت.

موضوع دیگر که باید یادآوری کرد تأسیس سپاه پاسداران و بسیج بود.

۳- موضوع آماده کردن نیروی نظامی که در دفاع از انقلاب بایستد از جمله ابتکارات حضرت امام بود. امام و رهبری انقلاب با مطالعه نهضت مشروطه و ملی شدن نفت علل شکست آن‌ها را در حوزه قدرت سخت عدم تشکیل نهاد نظامی محافظ انقلاب می‌داند. لذا با پیروزی انقلاب اولین اقدام تشکیل سپاه پاسداران و سپس بسیج اقشار است. علی‌رغم مخالفت‌های برخی افراد در شورای انقلاب به دستور امام سپاه تشکیل می‌شود چرا که تجربه تاریخ میهن ما نشان داده بود که اگر سپاه و بسیج نبود سرنوشت همان سرنوشت مشروطه و ملی شدن نفت و شکست انقلاب بود. هنوز حادثه به توپ بستن مجلس توسط «لیاخوف روسی» به دستور «محمدعلی شاه» مستبد از خاطره و ذهن تاریخی مردم ایران پاک نشده بود. اگر در آن زمان، سازمان نظامی ملی و مردمی مثل سپاه و بسیج وجود داشت، قطعاً اتفاقات غیر از وقایع تاریخی ثبت شده اتفاق می‌افتاد. در همه مقاطع پس از انقلاب، چه سال‌های بحران اولیه و چه جنگ تحمیلی و دفاع مقدس و چه حتی حوادث سال‌های اخیر (فتنه ۸۸) همه و همه اگر سپاه و بسیج و دفاع مردم از انقلاب نبود تا حالا صدها بار انقلاب شکست خورده بود و چقدر به جا امام همیشه می‌گفتند: اگر سپاه نبود کشور هم نبود.

لذا با بررسی اندیشه سیاسی امام می‌توان به این جمع‌بندی رسید که امام در سه منظر: ایدئولوگ انقلاب، فرمانده انقلاب و معمار انقلاب شاکله اصلی نظام را سامان بخشیده و همان‌طور که مقام معظم رهبری

بارها گفته‌اند: «این انقلاب بی‌نام امام خمینی در هیچ جای جهان شناخته شده نیست». به حق هم‌چنین است و مهر امام بر انقلاب حک شده و زدودنی نیست و زیربنای اصلی، همراه با جمیع شرایط دیگر همانا ایده و تفکر و اندیشه‌های سیاسی امام بوده است.

هر چند امام بدون امت هم نمی‌تواند کاری انجام دهد، پس امام و امت مسلمان، مکمل یک‌دیگر در انقلاب اسلامی بوده‌اند. نقش مردم در انقلاب و تبعیت از رهبری امام درست بر اساس آیات الهی و سیره نبوی و ائمه معصومین شکل گرفته است. یعنی این که جمهوری اسلامی را مترادف مردسالاری دینی می‌دانیم در اصل پیرو همین اندیشه و تفکر است.

در پایان از ذکر شاخص‌های دیگر در اندیشه سیاسی امام همچون عدالت، آزادی و انتخابات و تکیه بر مردم و بسیاری مسائل دیگر می‌گذریم، چون سخن به درازا می‌کشد و این مطالب خودش یک تحقیق مفصل را می‌طلبد.

نتیجه‌گیری

با بررسی دیدگاه‌های امام در رابطه با اسلام و انقلاب اسلامی می‌توان گفت:

علت اصلی تأسیس جمهوری اسلامی همانا اندیشه‌های ناب اسلامی امام خمینی بوده است و اگر تعیین مدل حکومتی ولایت فقیه از سوی ایشان در سال ۴۸ در نجف اشرف انجام نگرفته بود، پس از پیروزی انقلاب گروه‌های لیبرال که مدل آماده حکومتی بر اساس لیبرالیسم داشتند، می‌توانستند جهت اصلی انقلاب را به سمت مبانی غرب بکشانند و هویت اصلی انقلاب یعنی اسلامی بودن محقق نمی‌شد. قواعد فکری و عملی حکومت اسلامی که از سوی امام مطرح شد، توانست تشکیل حکومت اسلامی را نهادینه کند و با رهبری قاطع امام به پیروزی برساند.

امام در سه مرحله با سه موقعیت خاص در انقلاب و پس از انقلاب مشارکت داشتند:

- ۱- دوران مرجعیت و مبارزه اولیه ایدئولوژیکی با جاهلان و معاندان
- ۲- دوران مبارزه و تبعید و بازگشت به ایران و فرماندهی انقلاب و پیروزی
- ۳- دوران معماری انقلاب از ۶۸-۱۳۵۷ که امام نهادهایی را انجام دادند و انقلاب را رهبری و معماری کردند.

شخصیت علمی و عرفانی امام با قاطعیت سیاسی و مؤمنانه زیربنای انقلاب اسلامی را تشکیل می‌دهد که توده‌های مردم ایران به اتفاق، ایشان را به رهبری انتخاب کردند و تا پایان عمر بابرکت امام هم در دفاع از آرمان‌ها و انقلاب در کنار ایشان ایستادند و اکنون هم راه امام همچنان ادامه دارد.

در جواب سؤال اصلی به این نتیجه رسیدیم که پیروزی انقلاب اسلامی به واسطه اندیشه‌های سیاسی امام خمینی و زیربنای اصلی حرکات و تحركات مردم ایران بوده است.

ما به دنبال اثبات فرضیه اصلی نیز بودیم و که نتیجه‌ی حاصل شده این است که: بدون حضور امام و اندیشه‌های سیاسی ایشان انقلاب اسلامی به پیروزی نمی‌رسید و امام بدون امت و امت بدون امام قابل تصور نیست. معیار اصلی همه جریانات خط امام و پیرو راه امام بودن از جمله ملاک‌های تعیین کننده جهت انقلاب و نظم سیاسی پس از انقلاب بود و پس از رحلت امام، مکتب امام و راه امام، ملاک وفاداری به انقلاب اسلامی و اسلام اصیل می‌باشد که امروز خلف صالح ایشان مقام معظم رهبری سکاندار کشتی انقلاب در دریای متلاطم کنونی و بحران‌های کنونی هستند که به خوبی از عهده هدایت انقلاب برآمده‌اند و راه امام را هم‌چنان ادامه می‌دهند.

منابع

- پسندیده، مرتضی (۱۳۷۴) خاطرات آیت‌... پسندیده، به کوشش محمدجواد مرادی‌نیا، تهران، حدیث.
- خنجی اصفهانی، فضل‌اله روزبهان (۱۳۶۲) سلوک الملوک، به تصحیح و مقدمه محمدعلی موحد، خوارزمی، تهران.
- رجبی، محمدحسین (۱۳۷۷) زندگی‌نامه سیاسی امام خمینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فوزی، یحیی (۱۳۹۳) اندیشه سیاسی امام خمینی، تهران، نشر معارف نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها.
- قاضی‌زاده، کاظم و سعید ضیایی‌فر (۱۳۷۷) اندیشه‌های فقهی - سیاسی امام خمینی، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
- لک‌زایی، نجف (۱۳۷۳) سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- معین، محمد (۱۳۵۳) فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر.

موسوی خمینی، روح‌الهِ (۱۳۷۸) آیین انقلاب اسلامی، گزیده‌ای از اندیشه و آرای امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

--- (۱۳۷۵) صحیفه امام، از جلد ۱ تا ۲۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

--- (بی تا) کشف الاسرار، قم، آزادی.

استادی، رضا (۱۳۶۸) مشایخ امام خمینی، کیهان فرهنگی، سال ششم، ش ۳.

نبوی، سید عبدالامیر (۱۳۸۵) تطور اندیشه سیاسی امام خمینی، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، ش ۶ (۷).

شناسایی عوامل مؤثر بر اعتلاء اخلاقی خدمت رسانی بارگاه حضرت احمد بن موسی (ع) بر اساس آموزه های نهج البلاغه

امیرحسین گazor^۱

چکیده

اخلاق یکی از محوری ترین ارکان جامعه به حساب می آید؛ انبیاء الهی مبعوث شدند تا اخلاق را در عالم فراگیر نمایند چنانکه پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) هدف مبعوث شدنشان را تکمیل کردن مکارم اخلاق بیان می کنند؛ از طرفی کتاب شریف نهج البلاغه به این مسأله به طور ویژه پرداخته است تا جاییکه امیرالمومنین (علیه السلام) در عهدنامه مالک اشتر در کنار هر دستور حکومتی یک یا چند دستور تربیتی اخلاقی دارند؛ وجود مضجع شریف امام رضا (علیه السلام) و امامزادگان عظیم الشأن در ایران اسلامی به ویژه بارگاه ملکوتی شاهچراغ (علیه السلام) نعمت های بزرگ و ظرفیت های ملکوتی و نورانی هستند که خداوند تبارک و تعالی برای هدایت جامعه در اختیار ما قرار داده است؛ بنابراین بر افرادی که سهمی در تولیت این عتاب مقدسه دارند لازم است که در جهت معرفی هرچه بهتر این ذوات مقدسه تلاش نمایند؛ از سویی ظرفیت خدمت رسانی در این آستان بسیار حائز اهمیت است به طوریکه در نگاه عوام مردم ایشان نماینده ذوات مقدسه محسوب میگردند پس شایسته است در راستای ارتقای اخلاقی این ظرفیت مهم گامی برداشته شود؛ در این نوشتار سعی شده است که اصول اخلاقی لازم جهت اعتلای اخلاقی خدمت رسانی به عتاب مقدسه از منظر نهج البلاغه در قالب سه مهارت مبنایی-شناختی و مهارت رفتاری و مهارت معنوی تبیین گردد تا سهمی هرچند ناچیز در اعتلاء فرهنگ خدمت رسانی عتاب مقدسه داشته باشد.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه - تربیت اخلاقی - خدمت رسانی - عتاب مقدسه.

^۱ -دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام حسین (ع)، پژوهشگر. آدرس پست الکترونیکی:

amirhosseingazor@gmail.com

مقدمه

حضرت سید امیر احمد (علیه السلام) ملقب به شاهچراغ و سیدالسادات الاعاظم، فرزند بزرگوار امام موسی کاظم (علیه السلام) است. در فضیلت احمد بن موسی (علیهما السلام) سخن بسیار است. به طور کلی از آنچه نسب شناسان، علمای رجال، محدثان، محققان، مورخان، مولفان و نویسندگان در خصوص احمد بن موسی (علیهما السلام) و فضایل وی نوشته اند، بر می آید که او کریم، شجاع، فاضل، صالح، پرهیزگار، صاحب ثروت و منزلت، بزرگوار و با عزت بوده و نزد پدرش منزلتی خاص داشته است. شب ها تا صبح به عبادت مشغول بود، با قلم خود، قرآن بسیار نوشت و شخصی موثق و راوی احادیث زیادی از نیای خود بود. شیخ مفید علیه الرحمه در کتاب خود ارشاد در شرح حال حضرتش می فرماید:

حضرت احمد بن موسی (علیهما السلام) جلیل القدر، کریم و پرهیزگار بود و حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) او را دوست و مقدم می داشت و مزرعه خود که معروف بود به بسیره، به او بخشید و گویند حضرت احمد بن موسی رضی الله عنه هزار بنده خرید و در راه خدا آزاد نمود. حسن بن محمد بن یحیی برای من حدیث کرد از جدش که گفت: شنیدم از اسماعیل فرزند حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) که می گفت: پدرم با فرزندان خود از شهر مدینه بسوی برخی از اموال خود بیرون رفت و با احمد بن موسی (علیهما السلام) بیست مرد از خدمتگزاران و خادمین پدرم همراه بودند و چنان مراسم احترام و ادب نسبت به آنجناب بجای می آوردند که هرگاه احمد بن موسی (علیهما السلام) می نشست آن بیست تن می نشستند و چون برمی خاست بپا می ایستادند. در چنین شرایطی پدرم احمد را قلباً چنان دوست می داشت و باطناً به وی مهر می ورزید که چون احمد از پدر غافل می گردید پدرم مخفیانه با گوشه چشم بر او نگاههای گرم و محبت آمیز می نمود و چشم از وی بر نمی داشت و ما متفرق نمی شدیم تا اینکه احمد از جمع ما خارج نمی گشت.

روشن است که شخصیت این امامزاده شخصیتی بسیار جلیل القدر است، بنابراین خدمت رسانی به آستان این مقام رفیع ملزوماتی دارد که یکی از مهم ترین آنها اتصاف خادمین این درگاه به ارزش های اخلاقی است.

ساحات اخلاق در نهج البلاغه

در کتاب شریف نهج البلاغه امیرالمومنین (علیه السلام) بارها و بارها بر اهمیت و جایگاه اخلاق تأکید دارند تا جاییکه در عهدنامه مالک اشتر در کنار هر دستور حکومتی یک یا چند دستور اخلاقی را عنوان می فرمایند.

به طور کلی میتوان مباحث اخلاقی نهج البلاغه را در پنج ساحت تبیین کرد:

اخلاق بندگی

مراد از اخلاق بندگی هنجارها و ناهنجارهایی مانند ایمان، خوف، توکل، و کفر، سرکشی و بی اعتمادی به خدا است که به رابطه انسان و خدا مربوط می شود.

اخلاق فردی

اخلاق فردی ارزش های اخلاقی مربوط به حیات فردی انسان ها است و انسان را فارغ از رابطه با غیر در نظر می گیرد. مانند فضیلت های صبر، حکمت، و حزم و ردیلت های پرخوری، شتاب زدگی و سبک مغزی.

اخلاق اجتماعی

اخلاق اجتماعی که شامل اخلاق کارگزاران حکومتی و اخلاق عموم مردم می شود؛ آن دسته از اخلاقیات است که تحقق آنها مشروط به وجود دیگران است. مراد از اخلاق اجتماعی، ارزش ها و ضد ارزش های حاکم بر رابطه فرد با سایر انسان ها است؛ مانند عدل و احسان یا حسد و تکبر.

اخلاق زیست بومی

اخلاق زیست محیطی نیز احکام ارزشی حاکم بر مناسبات انسان با طبیعت (گیاهان، حیوانات، مراتع و جنگل ها، آب ها و به طور کلی زیست بوم و نهایتاً زیست کره) را بیان می کند.

البته هر کدام از این ساحات های اخلاقی میتوانند با یکدیگر همپوشانی داشته باشند؛ مثلاً روابط فرد با دیگران میتواند ذیل رابطه ی او با خداوند متعال ترسیم شود، همچنین رابطه ی درون فردی . (شهید مطهری، ۱۳۷۴، ص ۲۱)

تربیت نفس یا درمان امراض نفس به عنوان مهم ترین رکن خدمت رسانی:

با دقت در موارد ذکر شده توسط علمای اخلاق و عرفان (که برگرفته از آیات و روایات است) پیرامون مراحل تربیت نفس و درمان امراض نفسانی درمی یابیم که همه‌ی این موارد را می توان ذیل سه مهارت جای داد:

مهارت های شناختی شامل خودشناسی و خداشناسی و شناخت عالم تکوین و حقیقت مرگ و...

مهارت های رفتاری شامل عمل به دستورات شریعت و همنشینی با صالحان و ...

مهارت های معنوی شامل انس با دعا و توسل به اهل بیت علیهم السلام و ...

روش پژوهش

این پژوهش کیفی است و از رویکرد اجتهادی در آن استفاده شده است؛ روش تحقیق نیز در این نوشتار تحلیل مضمون می باشد به این صورت که با استفاده از روش کتابخانه ای به جمع آوری و توصیف و تبیین شاخصه های کلی اخلاقی از منظر کتاب شریف نهج البلاغه در ساحت ارتقاء اخلاق خدمت رسانی پرداخته شده است.

مهارت های مبنایی - شناختی

۱. اهتمام به فصل کودکی و نوجوانی برای تقویت روحیه خدمت رسانی اعتبار

مقدسه

انما قلب الحدث كالارض الخالية، ما ألقى فيها من شيء قبلته. فبادرتك بالادب قبل أن يقسو قلبك، و يشتغل لبك. (سیدرضی، ۱۴۲۴، نامه ۳۱)

همانا دل نوجوان مانند زمین خالی است که هرچه در آن افکنده شود، آن را می پذیرد. از این رو، من پیش از آن که دلت سخت گردد و خردت مشغول شود، به تأدیب و تربیت تو شتافتم.

و أجمعت عليه من أدبك أن يكون ذلك و أنت مُقبل العمر و مُقبل الدهر، ذو نية سليمة و نفس صافية. (همان)

(امام علیه السلام در وصیت به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمودند) تصمیم به تأدیب تو گرفتم که ادب را در حالی از من بپذیری که در بهار زندگی هستی و رو به سپری کردن عمر و آینده روزگار می روی و دارای نیتی سالم و نفسی صاف و پاک هستی.

یکی از راه های تربیت اسلامی پرداختن به تربیت نفس در عنفوان جوانی است چراکه قوای انسانی در این فصل از زندگی توانایی بیشتری دارند.

امام علی (علیه السلام) دوران نوجوانی را از سه جهت بسیار حسّاس بیان می کند: اول اینکه قلب نوجوان مانند زمین، خالی و مساعد است که هرچه در آن بکاری همان درو می کنی و دوم اینکه در این ایام انسان دارای نیتی سالم و به دور از وساوس شیطانی است و در عین حال دوران نوجوانی را زودگذر می داند و گوشزد می فرماید سریعاً آن را دریابید: «بدر شبابک قبل هرمک و صحتک قبل سقمک» (آمدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴۳۸۱) سوم اینکه از آنجاییکه این فصل از زندگی قوای نفسانی مخصوصاً قوه ی شهویه در اوج قدرت قرار دارد شیطان در این زمان به نوجوان زیاد روی می آورد؛ بر این اساس لازم است برای آن پناهگاه خوبی در نظر گرفت که بهترین پناهگاه، قرآن کریم، ائمه علیهم السلام می باشد و گرنه، گناه انسان را در دنیا و آخرت رسوا می سازد و برکت را از زندگی او برمی دارد و ناراحتی های روحی و روانی را نصیبش می سازد؛ و از آنجاییکه قوه ی شهویه اولین قوه ای است که در انسان بروز میابد، اگر فرد در برابر این قوه بتواند نفسش را مهار کند در برابر قوای دیگر نفس نیز توانایی بیشتری خواهد داشت.

عناصر تأثیرگذار در این فصل از زندگی عبارتند از:

صلب پدران و رحم مادران: صلب پدران و روحیات آنان از قبیل شادی و غم و غذایی که می خورند در خلقت و اخلاق فرزندان خود دخالت جدی دارند.

خانواده: در درجه اول پدر و مادر مسئول پرورش صحیح فرزندان خود هستند؛ پرورش صحیح و رضایت بخش در آغوش گرم والدین اتفاق میفتد.

محیط های آموزشی و پرورشی (مدرسه): یکی از عوامل مهم و موثر در امراض نفسانی محیط ها و فضاهایی است که انسان در آن نشو و نما می یابد؛ به خصوص در سنین کودکی و نوجوانی که افراد آمادگی زیادی در پذیرش خلقیات محیط آموزشی دارند.

جامعه؛ بخش مهمی از تربیت هر فرد، نتیجه‌ی تجربه‌هایی است که در شکل‌گیری آن‌ها جامعه سهم عمده‌ای دارد؛ جامعه و فرد هر دو در یکدیگر تأثیر دارند. هم فرد می‌تواند جامعه را بسازد و متحول نماید و هم جامعه در سیستم فکری افراد اثر تعیین‌کننده دارد.

رسانه؛ رسانه‌های گروهی هم می‌توانند عامل مهمی در تکوین تربیت فرد باشند، مخصوصاً اینکه می‌توانند به افکار و حتی امیال افراد جهت بدهند و آن را در راستای اهداف خود قرار دهند.

گاهی اهداف رسانه؛ اهدافی تبلیغاتی است و جنبه‌ی بازاریابی و اقتصادی دارد؛ اما بیشتر اوقات پشت پرده‌ی رسانه‌ها جهت‌دهی به باورها و فرهنگ یک جامعه و در نهایت امیال و خواسته‌های آن جامعه است چراکه وقتی باورها و افکار یک جامعه به سمت و سویی خاص برود امیال آن جامعه هم به تبع آن باورها به همان سو خواهد رفت. برای مثال وقتی رسانه در جامعه‌ای مصرف‌گرایی و تنوع‌طلبی و مدگرایی را رواج داد رفته رفته برای افراد آن جامعه خواسته‌ها و امیالی پدید می‌آید که در راستای همان مصرف‌گرایی است. امروزه تأثیر رسانه تا حدی است که به باور بسیاری از اندیشمندان حتی می‌تواند عوامل وراثتی و درون فردی را هم تحت الشعاع قرار دهد و فطرت ثانیه و دومی برای فرد ایجاد کند که با فطرت اولیه و ذاتی فرد متغایر باشد.

۲. عبرت از گذشتگان

عبادالله! این الذین عَمَرُوا فَنَعَمُوا، و عُلِّمُوا فَفَهَّمُوا، و أَنْظَرُوا فَلَهُو. (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، خطبه ۸۳)

ای بندگان خدا! کجا هستند کسانی که به آنان عمر داده شد و از نعمت‌ها برخوردار شدند. به آنان تعلیم داده شد و آنان فهمیدند و مهلت داده شدند و آن فرصت را در غفلت و لهو و لعب سپری کردند؟

رسول خدا فرمودند: «إِنَّمَا أَنْتُمْ خَلْفُ مَاضِيٍّ وَبَقِيَّةُ مُتَقَدِّمِينَ كَانُوا أَكْبَرَ مِنْكُمْ بَسْطَةً وَاعْظَمَ سَطْوَةً فَازْعَجُوا عَنْهَا اسْكُنْ مَا كَانُوا إِلَيْهَا (و غَدَرَتْ بِهِمْ) وَ أَخْرَجُوا مِنْهَا أَوْثَقَ مَا كَانُوا بِهَا فَلَمْ يَمْنَعَهُمْ قُوَّةٌ عَشِيرَةٍ وَ لَا قَبِيلَ مِنْهُمْ بَذَلَ فِدْيَةٍ فَأَرْجَلُوا أَنْفُسَكُمْ بِزَادٍ مُبْلَغٍ قَبْلَ أَنْ تُؤْخَذُوا عَلَى فَجَاءَةٍ وَ قَدْ غَفَلْتُمْ عَنِ الْإِسْتِعَادَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۷، ص ۱۸۱) شما بازمانده پیشینیان و جانشین گذشتگان هستید، پیش از شما اقوامی قوی تر و نیرومندتر بودند، پس خداوند آنان را در حالی که در نهایت آرامش و آسایش بودند و به دنیا کمال اطمینان داشتند به جهان آخرت برد و (این در حالی بود که) نیرومندی قوم و قبیله نتوانست مانع رفتنشان شود و (برای اینکه در دنیا بمانند) از آنان پولی و - به طور کلی - فدیة‌ای پذیرفته نشد. پس قبل از اینکه بدون آمادگی و در حال غفلت به طور ناگهانی شما را از دنیا ببرند، خودتان توشه فراوان (که برای شما در آن

جهان کافی باشد) بردارید و آماده رفتن شوید. بنابراین مرگ باوری و عبرت گیری از سرگذشت پیشینیان نیز رکن دیگری برای خدمت رسانی اعتاب مقدسه است.

۳. توجه به زودگذری لذات دنیوی و دائمی بودن آثار گناهان

اذکروا انقطاع اللذات، و بقاء التبعات. (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، حکمت ۴۳۳)

به یاد داشته باشید که لذت ها پایان می پذیرد؛ ولی آثار زشت آنها بر جای می ماند.

قرآن کریم میفرماید: «إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أُنْزِلْنَاهُ مِنْ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (سوره یونس؛ آیه ۲۴) قرآن در این آیه برای شناساندن حقیقت دنیا به یکی از پدیده های عینی دنیا مثل می زند، اما آن را به صورت کلی بیان می کند نه در قالب داستانی خاص. می گوید: ما آبی را از آسمان نازل می کنیم که در اثر نزول آن، گیاهان در زمین می رویند، و زمین خشک، سبز و خرم می شود و زمین به خود زینت می گیرد. عده ای با دیدن این نعمت های فراوان با خود می گویند ما هر وقت نیازی داشته باشیم از این نعمت ها استفاده می کنیم و دیگر نگرانی نداریم، اما صبح که بیدار می شوند می بینند سیلی آمده یا صاعقه ای نازل شده و همه آن ها را از بین برده است. گویا اصلاً گیاه یا میوه ای وجود نداشته است «أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنِ بِالْأَمْسِ» همه حقیقت دنیا این گونه است. خدای متعال زینت ها و جاذبه هایی را در زمین به وجود می آورد و کسانی جذب این جاذبه ها می شوند و به آن ها دل بسته، گمان می کنند این ها برای همیشه باقی است و می توانند به وسیله آن ها همیشه در خوشی و شادی زندگی کنند، اما غافل اند از این که امور دنیا این گونه نیست و به شدت فناپذیر است. همانطور که بیان شد توجه به زودگذری لذات دنیوی رکن دیگری برای خدمت رسانی شایسته است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱).

۴. توجه به اغواگری دائمی شیطان

بُؤْساً لَّكُمْ، لَقَدْ ضَرَبَكُمْ مِنْ غُرْمٍ، فَقِيلَ لَهُ: مَنْ غُرِّهَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فقال: الشَّيْطَانُ الْمَضِلُّ، وَ الْإِنْفَسُ الْإِمَارَةُ بِالسَّوْءِ، غَرَّتْهُمْ بِالْإِمَانِي، وَ فَسَحَتْ لَهُمْ بِالْمَعَاصِي، وَ وَعَدَتْهُمْ بِالْأَظْهَارِ، فَاقْتَحَمَتْ بِهِمُ النَّارَ (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، حکمت ۳۲۳). در حالی که بر کشتگان خوارج در روز نهروان می گذشت فرمود: بدا به حال شما! ضرر بر شما زد آن که شما را فریب داد. به آن حضرت گفته شد: چه کسی آنان را فریب داد؟ فرمود: شیطان گمراه کننده و نفس هایی که فرمان به بدی ها می دهند. این دو عامل آنان را با ارائه آرزوها فریب داد و راه های گناهان را بر آنان هموار نمود و به یاری و پیروز ساختن آنان وعده داد. در نتیجه آنان را به آتش دوزخ انداخت.

ابلیس پس از نافرمانی از امر خدا و مهلت گرفتن از باری تعالی، برنامه خود را برای گمراه کردن آدمیان اعلام کرد: «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَا يَتَيْنَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» (سوره اعراف؛ آیه ۱۶، ۱۷) بر سر راه راست تو در کمین آنان می نشینم؛ سپس از پیش رو و پشت سر و راست و چپ به سراغ آنها می روم (برای گمراه کردن) آن گاه تو بیشتر آنان را ناسپاس خواهی یافت. این پیش بینی شیطان درباره ناسپاسی بیشتر مردم، در آیه ای دیگر و درباره برخی اقوام، تصدیق شده است: «وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (سوره سبأ؛ آیه ۲۰) پندار شیطان درباره آنان درست از آب درآمد و (همه) از او پیروی کردند، مگر گروهی از مؤمنان. نخستین کار ابلیس وسوسه است و شاید کارهای دیگر او نیز به همین بازگردد. او با همین کار باعث خروج آدم و حوا از بهشت شد.

یکی دیگر از جلوه های وسوسه شیطان، که سرلوحه برنامه های اوست، زینت دادن کارهای بد در نظر آدمیان است: «لَأَزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأَغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (سوره حجر؛ آیه ۳۹) (کارهای بد را) بر روی زمین برای آنها زینت می دهم و همگی آنها را گمراه خواهم کرد. این از دام های بزرگ شیطان است که آنچه را رضای خدا در آن نیست، در دیده آدمیان زیبا جلوه می دهد و بیش از آن اندازه ای که به طور طبیعی لذت دارد، در ذائقه انسان لذت آور نشان می دهد؛ تا جایی که آدمی فکر می کند راه حرام، بهتر و دلچسب تر است، و این از وساوس عجیب شیطان است که با آنکه آدمی بارها و بارها آزمایش و تجربه می کند، باز گمان می کند راه گناه، لذت بخش تر است. و همین شیطان شناسی راه دیگری برای اعتلای اخلاق خدمت رسانی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۲۸۶).

۵. عقلانیت

نقطه مقابل هوای نفس عقلانیت است؛ بنابراین هرچه در مسیر عقلانیت قدم برداریم از هوای نفس در امانیم.

قاتلِ هواک بعقلک (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، حکمت ۴۲۴).

با خرد و عقلت هوای نفس را بکش.

خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (سوره انفال؛ آیه ۲۲) بدترین جنبندگان نزد خداوند، کران و لالانی هستند که تعقل نمی‌کنند.

انسان در یک نگاه کلی موجودی است دو بعدی. بعد عقلانیت و بعد حیوانیت. شاید تعریف منطقی از انسان که گفته: الانسانَ حیوانَ ناطق؛ گویای این مطلب باشد که انسان ترکیبی از خواسته ها، امیال و غرائز حیوانی و برخی از امور معنوی می باشد. انسان با قوه عاقله می تواند بر قوای شهویه و غضبیه فائق آید.

مهارت های رفتاری

۱. پایبندی به دین و شرع مقدس اسلام

المغبون من غبن نفسه، و المغبوط من سلم له دينه. (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، خطبه ۸۶)

بازنده کسی است که نفس خود را ببازد (به خود ضرر بزند)، و نکو حال (که مورد غبطه دیگران است) کسی است که دینش سالم باشد.

هر انسانی که مسلمان است و به خداوند متعال ایمان آورده است، باید به اصول و فروع دین اعتقاد داشته باشد و به آن‌ها عمل کند. یعنی در مرتبه نخست باید به خداوند متعال ایمان داشته باشد و به یکتایی او اعتراف کند که همان توحید است و به عدل او ایمان داشته باشد و به راستی و وجود پیامبران الهی اعتراف کند و قبول داشته باشد و اعتقاد به امامت ۱۲ امام داشته باشد و به روز قیامت هم معتقد باشد. علاوه بر اصول دین که هر کسی به آن معتقد است باید به فروع دین که ده تا می‌باشد هم اعتقاد داشته باشد و به آن عمل کند و فروع دین در اسلام عبارتند از: نماز، روزه، حج، جهاد، خمس، زکات، امر به معروف، نهی از منکر، توبی و تبری.

مسایلی که در اصول دین و فروع دین ذکر شد به عنوان اصل و پایه است و هر کدام از آن‌ها زیر مجموعه‌ها و احکام خاصی دارند مثلاً نماز به عنوان فروع دین است که احکام خاص خود را دارد و یک فرد مؤمن باید آن‌ها را یاد بگیرد و عمل کند و طریقه دست‌یابی به احکام نماز و روزه از طریق مطالعه رساله علمیه مرجع تقلید میسر است و هر کسی باید در مسایل شرعی به رساله مرجع تقلید خود رجوع کند. و لازم به تذکر است که عمل به رساله علمیه مهم‌ترین و اساسی‌ترین قدم در خودسازی و بندگی است. خداوند متعال علاوه بر احکام، قوانین دیگری دارد بنام حقوق و اخلاق که بر مؤمنین لازم است به آن‌ها عمل کنند مثلاً حقوق والدین، حقوق همسر، حقوق همسایه و غیره.

فهم تمام معارف اسلامی و دست‌یابی به آن‌ها برای هر کسی مقدور نیست. و لذا هر کسی باید سعی کند حتی الامکان واجبات و محرمات را یاد بگیرد و به آن‌ها عمل کند و رمز سعادت انسان در عمل به واجبات و ترک محرمات است. بنابراین برای انتخاب خادمین اعتاب مقدسه میزان تقید به شریعت رکن اساسی است.

۲. مخالفت با هوای نفس

الهوی شریک العمی (همان، نامه ۳۱).

هوا و هوس، شریک کوری دل و بصر است.

إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَ أَحْكَامُ تُبْتَدَعُ (همان، خطبه ۵۰).

همانا آغاز پدید آمدن فتنه‌ها، هوا پرستی، و بدعت گذاری در احکام آسمانی است.

قرآن کریم با لحنی شدید پیروی از هوای نفس را مردود اعلام می‌کند و می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (سوره جائیه؛ آیه ۲۳) کسی که دلخواه خودش را می‌پرستد و او را به جای خدا اخذ کرده است. به جای این‌که در هر کاری ببیند خدا اجازه می‌دهد یا نمی‌دهد، می‌بیند دلش می‌خواهد یا نمی‌خواهد. این همان فرهنگی است که امروز در جهان مادی حکم فرماست. نتیجه این رویکرد نیز این است که می‌فرماید: «وَأَوَّضَلُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ» (همان) می‌فرماید: با این‌که علم داشت، خداوند او را گمراه کرد. گمراه یعنی انسان راه را نداند و آن را گم کند، ولی خداوند می‌فرماید با این‌که می‌دانند، خدا گمراه‌شان کرده است. انسان وقتی جاهل است، اگر راه خطایی هم برود، ممکن است از کسی بپرسد یا کسی راهنمایی‌اش کند و برگردد، اما وقتی آگاهانه راه خطا را انتخاب کند، چگونه هدایت می‌شود؟ ممکن است نسبت به این انتخاب خیلی

هم خوشحال باشد؛ «يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (سوره کهف؛ آیه ۱۰۴) گمان می کنند که بهترین کار را انجام می دهند...! «وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ» کسی که خدا را فراموش کند، دیگر قوای ادراکی اش درست کار نمی کند و نمی تواند حقیقت را بشناسد. خداوند بر دلش (همان قوه ای که باید حق و باطل را تشخیص بدهد) مهری می زند که باز نمی شود. «فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ» (سوره روم؛ آیه ۲۹) کسی را که خدا گمراه کند، چه کسی می تواند هدایت کند؟ آیا قدرتی بالاتر از خدا برای هدایت او هست؟! این نتیجه پیروی از هوای نفس است.

در دنیای مدرن امروزی که جولانگاه هواها و هوس های نفسانی است؛ این میزان مخالفت با هوس هاست که اخلاق اسلامی را از اخلاق غربی متمایز می کند.

۳. محاسبه نفس و حساب کشی از آن

مهارت دیگر برای خدمت رسانی شایسته؛ محاسبه ی نفس است در زندگی روزمره مانند مغازه داری که هر روز دخل خود را چک میکند .

من حاسب نفسه ربح، و من غفل عنها خسر (همان، نامه ۴۵).

کسی که از نفس خود حساب بکشد، سود برد و هر که از آن غافل ماند، زیان کند.

محاسبه عبارت است از این که انسان در هر شبانه روز یک وقتی را معین کند که به حساب نفس خویش برسد که چه اعمالی را انجام داده و طاعت ها و گناهانش را موازنه و سنجش نماید و نفس خویش را سرزنش کند، اگر در طاعت الهی تقصیر نموده یا مرتکب معصیت شده، و شکر نماید خداوند را، اگر واجبات را انجام داده و معصیتی از او صادر نشده است (نراقی محمد مهدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۶۹).

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «حاسبوا أنفسكم قبل أن تحاسبوا و زنوا قبل أن توزنوا و تجهزوا للعرض الأكبر» پیش از آن که به حساب شما برسند، خود حسابگر خویش باشید، و قبل از این که اعمال شما را بسنجند، اعمال خود را وزن کنید و برای روز قیامت خویشتن را آماده سازید (ابن طاووس علی بن موسی، ۱۳۷۶، ص ۱۳).

مردی از امیرالمومنین (علیه السلام) درباره ی چگونگی محاسبه ی نفس سوال کرد؛ حضرت در پاسخ فرمودند: هنگامی که صبح را به شام می رساند، نفس خویش را مخاطب ساخته چنین گوید: ای نفس! امروز بر تو گذشت و تا ابد باز نمی گردد، و خداوند از تو درباره آن سؤال می کند که در چه راه آن را سپری

کردی؟ چه عملی در آن انجام دادی؟ آیا به یاد خدا بودی، و حمد او را به جا آوردی؟ آیا حق برادر مؤمن را ادا کردی؟ آیا غم و اندوهی از دل او زدودی؟ و در غیاب او زن و فرزندش را حفظ کردی؟ آیا حق بازماندگانش را بعد از مرگ او ادا کردی؟ آیا با استفاده از آبروی خویش، جلوی غیبت برادر مؤمن را گرفتی؟ آیا مسلمانی را یاری نمودی؟ راستی چه کار (مثبتی) امروز انجام دادی؟ سپس آنچه را که انجام داده به یاد می آورد، اگر به خاطرش آمد که عمل خیری از او سر زده، حمد خداوند متعال و تکبیر او را به خاطر توفیقی که به او عنایت کرده به جا می آورد، و اگر معصیت و تقصیری به خاطرش آمد، از خداوند متعال آمرزش می طلبد و تصمیم بر ترک آن در آینده می گیرد، و آثار آن را از نفس خویش با تجدید صلوات بر محمد و آل پاکش، و عرضه بیعت با امیرمؤمنان (علیه السلام) برخواستن و قبول آن و اعاده لعن بر دشمنان و مانعان از حقوقش، محو می کند؛ هنگامی که این محاسبه (جامع و کامل) را انجام داد، خداوند می فرماید: «من به خاطر دوستی تو با دوستانم و دشمنیت با دشمنانم در مورد گناهانت به تو سختگیری نمی کنم و تو را مشمول عفو خود خواهم ساخت (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۸۹، ص ۲۵۰).

۴. بازنگری در عادات ناپسند

هرکسی خودش متولی امر تربیت نفس خویش است و تا انسان عزم واقعی بر این امر نداشته باشد اتفاقی نمیفتد؛

یکی از راه های تربیت نفس بازنگری در عادات انسان است.

أیها الناس! تولوا من أنفسکم تأدیبها، واعدلوا بها عن ضراوة عاداتها (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، حکمت ۳۵۹).

ای مردم! تربیت نفس های خود را به عهده گیرید و آن ها را از آزمندی و ولع عادت هایشان بازدارید.

گاهی برخی رفتارها از انسان سر می زند که در حقیقت لذتی ندارد، اما انسان در اثر عواملی با آن انس گرفته و به تدریج به آن عادت کرده و نوعی لذت کاذب برای وی نمود پیدا کرده است. استفاده از مواد مخدر، دخانیات و ... از این قبیل رفتارهاست. کسی که برای اولین بار دود سیگار به حلقش می رسد به سرفه می افتد و ناراحت می شود، اما اگر به دلایلی چند مرتبه این کار را تکرار کرد به تدریج به جایی می رسد که اگر دود استعمال نکند ناراحت می شود. این لذتی کاذب و جعلی است که عاملی طبیعی نیاز به آن را در شخص به وجود نیاورده است، بلکه در اثر عاملی خارجی و شیطانی، مزاج او منحرف شده و به دنبال لذتی کاذب روانه شده است. در مورد گناهان نیز همین گونه است؛ به طوری که در صورت تکرار یک گناه به مرور تبدیل به عادت می شود و نفس در مقابل ترک آن گناه از خود مقاومت نشان می دهد.

مثلا کسی که ارتباط کلامی بیش از ضرورت برقرار کردن با نامحرم برایش یک عادت شده؛ وقتی از او سوال شود که چرا مرتکب این گناه می شوی؟ پاسخ می دهد که عادت کرده ام به این کار و ترکش برایم سخت است.

گاه عادت چنان بر انسان حاکمیت می یابد که شخص نمی تواند به راحتی از آن رهایی یابد؛ زیرا وقتی چیزی خلق و خلقت و طبیعت دوم شخص باشد، دیگر نمی تواند به سادگی از حکومت عادت ها خود را برهاند. این سلطنت و حکومت عادت است که او را به کارها و رفتارهایی می کشاند که قادر نیست از آن فرار کند. از همین رو امام علی (علیه السلام) می فرماید: «لِلْعَادَةِ عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ سُلْطَانٌ» عادت، بر هر انسانی سلطه دارد. (آمدی، ۱۴۱۰ق، ح ۷۳۲۷)

امام حسن (علیه السلام) نیز می فرماید: «الْعَادَاتُ قَاهِرَاتٌ، فَمَنْ اعْتَادَ شَيْئًا فِي سِرِّهِ وَ خَلَوَاتِهِ، فَضَحَّهٗ فِي عَلَانِيَتِهِ وَ عِنْدَ الْمَلَأِ» عاداتها مقهور کننده اند؛ پس، هر کس در نهان و خلوت های خود به چیزی عادت کند، آن چیز او را در آشکار و میان جمع رسوا سازد. (ابن ابی فراس، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۱۳)

در حقیقت حاکمیت عادت بر عقل و نفس آدمی چنان است که انسان همان طوری که بی اختیار در هنگام خطر ترمز می زند، بی اختیار و بی اراده کارها و رفتارهایی را دارد که اگر عقلانیت و مدیریت و سلطنت عقل بود، چنین کاری را انجام نمی داد. امام علی (علیه السلام) درباره مالکیت عادت بر نفس انسانی هشدار داده و می فرماید که عادت های بد و زشت می تواند دشمن نفس آدمی باشد. ایشان می فرماید: «الْعَادَةُ عَدُوٌّ مُتَمَلِّكٌ» عادت، دشمنی است که انسان را در تملک خود دارد. (آمدی، ۱۴۱۰ق، ح ۹۵۸)

انسان اگر به چیزی عادت کند، به طور طبیعی و ناخواسته همان را انجام می دهد؛ چنانکه فرد در خواب و رویا کارهایی را انجام می دهد که مطابق عادت و شاکله خو گرفته اش است؛ همچنین کسانی که در بیهوشی قرار دارند همان سخنان و رفتارهایی را دارند که بدان عادت کرده و خو گرفته اند. انسان بدزبان در هنگام بیهوشی و نیمه هوشیاری بدزبان است؛ چنانکه خوش خو و خوش بیان، سخن به نیکی و خوشی می گوید.

۵. کوچک نشمردن هیچ گناهی و مغرور نشدن به اینکه عذاب الهی شامل حال او نمی شود

کوچک شمردن گناه و تکرار آن و در نتیجه جرأت پیدا کردن به آن موجب هلاکت نفس و افتادن در ورطه ی تباهی است پس هیچ گناهی را نباید کوچک شمرد.

ما جرّاک علی ذنبک و ما غرّک بریک و ما اَنَسَک بهلکه نفسک؛ اُما من دائک بُلُولُ، اُم لیس من نومتک یقظه (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، خطبه ۲۲۳)؟

هان ای انسان، چه چیز تو را بر گناهت دلیر کرد و چه چیز تو را به پروردگارت دلیر ساخت و چه چیز تو را با نابودی خودت مأنوس کرد؟ مگر درد تو دواایی ندارد؟ یا خواب تو را بیداری نیست؟!

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «الصغائر من الذنوب طرق الی الکبائر، و من لم یخف الله فی القلیل لم یخفه فی الکثیر» گناهان کوچک وسیله و راه رسیدن به گناهان بزرگ هستند؛ کسی که در گناه کم از خدا نترسد، در گناه بزرگ هم نخواهد ترسید (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۳، ص ۳۵۳).

و نیز امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «اتقوا المحقرات من الذنوب، فان لها طالبا. یقول احدکم: اذنب و استغفر الله، ان الله عزوجل یقول: سنکتب ما قدموا و اثار هم و کل شیء احصیناه فی امام مبین، و قال عزوجل: انها ان تک مثقال حبه من خردل فتکن فی صخره او فی السموات او فی الارض یأت بها الله ان الله لطیف خبیر» (سوره یاسین؛ آیه ۱۲ و سوره لقمان؛ آیه ۱۶) از گناهان کوچک و حقیر اجتناب کنید، همانا برای آن نیز طالب و حسابرسی است. گاهی یکی از شماها می گوید گناه می کنم و بعد استغفار می نمایم! همانا خداوند می فرماید: «همه اعمالی را که پیش از مرگ انجام داده اند می نویسیم و نیز می نویسیم آثاری را که از اعمال شان برای بعد از مرگ شان باقی می ماند، و همه چیز را احصاء نموده و می شماریم و در نوشته محکم و آشکار ثبت می کنیم.» و باز خداوند می فرماید: «اگر آن عمل بنده از نظر کوچکی به اندازه دانه خردل (خشخاش) باشد و در میان سنگ باشد و یا در آسمان ها و یا در زمین باشد، خداوند آن عمل را خواهد آورد، همانا خداوند ریز بین و خبردار است» (همان، ص ۳۲۱).

از اموری که گناه کوچک را به گناه بزرگ تبدیل می کند، آن است که گنهکار مهلت خدا و مجازات نکردن سریع او را دلیل رضایت خدا بداند و یا خود را محبوب خدا بداند و مغرور شود. قرآن کریم می فرماید: «وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَيَنْسُوا الْمَصِيرَ» (سوره مجادله؛ آیه ۸) گناهکاران در دل می گویند چرا خداوند ما را به خاطر گناهانمان عذاب نمی کند؟ جهنم برای آنها کافی است، و وارد آن می شوند و بد جایگاهی است.

وعده عذاب جهنم برای چنین افرادی، بیانگر آن است که گناه افرادی که مغرور به عدم مجازات سریع خداوند هستند، گناه کبیره است.

۶. راضی بودن به حداقل ها

یکی از راه های تربیت نفس قانع سازی نفس به حداقل هاست و همانطور که در روایات آمده راهش این است که در امور دنیوی به زبردست خود بنگریم؛ اگر انسان به دنبال دستیابی به مقام و منصب بالاتر باشد باید بداند که در ورطه ی هلاکت گام نهاده است.

وَأَيُّ اللَّهِ يَمِينًا أَسْتَنِي فِيهَا بِمَشِيئَةِ اللَّهِ لَارُوضَنَ نَفْسِي رِيَاضَةً تَهْشُ مَعَهَا إِلَى الْقُرْصِ إِذَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ مَطْعُومًا، وَتَقْنَعُ بِالْمَلَحِ مَادُومًا (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، نامه ۴۵).

سوگند به خدا سوگندی که در آن مشیت خدا را مستثنی می کنم، نفس خود را چنان ریاضت دهم که اگر برای خوراک خود به قرص نانی دست یابد، شاد گردد و از خورش به نمک قناعت کند.

امام سجاد (علیه السلام) فرمود: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر شتر چرانی گذر کرد؛ کسی را فرستاد تا مقداری شیر بگیرد. شتربان گفت: آنچه در پستان شترهاست برای صبحانه ی قبیله و آنچه در ظرف هاست برای شام آن هاست و مورد نیاز خودمان می باشد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: خدایا! مال و فرزندان را زیاد کن! سپس به گوسفند چرانی برخورد کرد؛ کسی را فرستاد تا مقداری شیر از او بگیرد. چوپان گوسفندها را دوشید و هر چه شیر در ظرف داشت در ظرف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ریخت و گوسفندی هم برای آن حضرت فرستاد و گفت: آنچه شیر در نزد ما بود، همین مقدار است و اگر بیش از این نیاز دارید می توانیم برایتان آماده کنیم. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به درگاه الهی عرض کرد: خدایا! او را به قدر کفایت روزی ده! یکی از اصحاب عرض کرد: ای رسول خدا! برای کسی که جواب منفی داد، دعایی کردی که همه ی ما آن دعا را دوست داریم؛ ولی برای کسی که حاجت شما را برآورد، دعایی کردی که هیچ کدام از ما آن را دوست نداریم! رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: إِنَّ مَا قَلَّ وَ كَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَ أَلْهِی. اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْكَفَافَ؛ آنچه کم باشد و کفایت کند، بهتر است از آنچه زیاد باشد و دل انسان را از یاد خدا باز دارد. پس فرمود: خدایا! به محمد و آل محمد به قدر کفایت روزی عطا کن» (کلینی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۱۴۰).

امام صادق (علیه السلام) در ذیل آیه ۱۳۱ سوره طه که می فرماید: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَىٰ» هرگز چشم خود را به نعمت های مادی که به گروه هایی از آنان داده ایم، میفکن که این ها شکوفه های زندگی دنیاست و برای آن است که آن ها را بیازماییم، و روزی پروردگارت پایدارتر است؛ می فرماید: «وقتی این آیه نازل شد، رسول خدا (صلی الله علیه

و آله و سلم) راست نشست و فرمود: هر کس به خدا دل نبندد، حسرت دنیا او را از پای درمی‌آورد و هر کس چشم از مال و ثروت مردم برندارد، حزنش طولانی می‌شود و خشمش فرو نشیند، و هر کس نعمت خدا را تنها در خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها ببیند، عمرش کم و عذابش نزدیک می‌شود» (فیض کاشانی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۸۳).

۷. بستن راه نفوذ هواهای نفسانی از ابتداء

نسبت انسان به خواهش‌های نفسانی نسبت شتربانی است که اگر لگام را رها کند به بیراهه می‌رود...؛ پس نباید به خواهش‌های نفسانی اعتنایی کرد.

اعلم انک ان لم تردع نفسک عن کثیر مما تحبّ مخافهً مکروه، سمّت بک الالهواء الی کثیر من الضرر؛ فکن لنفسک مانعا رادعا (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، نامه ۵۶).

آگاه باش اگر خود را از امور فراوانی که دوست داری به خاطر ترس از زیان آن باز نگردانی، هواهای نفس وجودت را به بسیاری از زیانها می‌کشاند. پس نفس خود را از هوس‌ها مانع شو و باز گردان.

به نظر می‌رسد که مهارت غلبه بر نفسِ اماره عبارت از توانایی است که آدمی در پرتو شناخت صحیح و رفتار مناسب و نیروی معنوی قدرت پیدا می‌کند در برابر نفسِ اماره سر تسلیم فرود نیاورد و از برآوردن خواسته‌های نفسانی اجتناب کند و تابع عقل سلیم و آموزه‌های وحیانی باشد.

به طور کلی مردم در برابر خواهش‌های نفسانی به چند دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول مردمی هستند که به دلخواه خود عمل می‌کنند و چیزی مانع آنان نمی‌شود. اینان همواره به دنبال لذایذ مادی هستند و زندگی دنیا را بر آخرت برتری می‌دهند. قرآن کریم درباره این دسته از مردم می‌فرماید: «... وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ...» (سوره ابراهیم؛ آیه ۳ و ۲) وای بر کافران از مجازات شدید (الهی) همانها که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند...»

دسته دوم کسانی هستند که برای خواسته‌هایشان حدّ و مرزی می‌شناسند، سعی می‌کنند از محرّمات اجتناب کنند، ولی از برآورده ساختن خواسته‌های نفسانی، نظیر مکروهات، مشتهات و محلّلات خودداری نمی‌کنند. خود این دسته نیز به چند شاخه تقسیم می‌گردند: برخی، از کبائر اجتناب می‌کنند و گاهی مرتکب صغائر می‌شوند و گروهی کبائر را نیز مرتکب می‌شوند. برخی از این افراد بلافاصله پس از گناه توبه می‌کنند و

برخی دیگر توبه نمی کنند و بر گناه خود اصرار می ورزند، ولی به هر حال همه این افراد سعی و اهتمام دارند که تا حدودی محرّمات را ترک کنند.

دسته سوم کسانی هستند که اصل را بر مخالفت هوای نفس قرار می دهند، مگر در مواردی که رضای خداوند در موافقت نفس است، آن هم به جهت رضای خدا نه جهت پیروی هوای نفس. اصل در زندگی آنها این است که هر چه دلشان می خواهد، انجام ندهند و در هر کار، معیار را رضایت خدا قرار می دهند. البته این دسته نیز دارای مراتب می باشند و شاید اختلاف مراتب به بی نهایت میل کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۳).

۸. ایجاد احساس ارزشمندی

من کُرمْتُ علیهِ نفسهُ هانت علیهِ شهواته (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، حکمت ۴۴۹).

هر کس که نفسش برایش دارای کرامت و حیثیت باشد، شهوات و تمایلات برای او پست می شود.

حقیقت عزّت در درجه نخست، در دل و جان انسان ظاهر می شود و او را از خضوع و سازش و خودباختگی در برابر طاغیان و یاغیان و هواهای نفسانی باز می دارد. مرز بین عزّت و تکبر باریک است. از این رو، گاهی موجب اشتباه می شود و افرادی که خوی متکبران دارند، آن را با عزّت نفس اشتباه می گیرند. گاهی نیز بعضی، به اشتباه عزّت برخی را به عنوان تکبر آنان تصور می نمایند؛ مرز بین ذلّت و تواضع نیز نزدیک است. باید موارد هر کدام را شناخت.

شخصی به امام حسین (علیه السلام) عرض کرد: در تو تکبر وجود دارد (نعوذ بالله). آن حضرت در پاسخ فرمود: «بزرگی و کبریایی مخصوص ذات پاک خداست، ولی در من عزّت وجود دارد که خداوند می فرماید: «وَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (سوره منافقون آیه ۸) عزّت مخصوص خدا و رسول او، و مؤمنان است (مجلسی، ۱۴۲۴ق، ج ۴۴، ص ۱۹۸).

عزّت، براساس روایات اسلامی، تنها در پرتو تقوا و بندگی خالص خدا به دست می آید؛ و زمانیکه انسان از درون احساس ارزشمندی و عزت کند تن به رذالت در برابر خواهش های نفسانی نمی دهد.

یکی دیگر از عناصر مهم برای اخلاق خدمت رسانی همین احساس ارزشمندی و عزت نفس است.

۹. گزینش نکردن نعمت‌ها

یکی از عوامل مهم در اخلاق خدمت رسانی؛ حرص و ولع نداشتن نسبت به گزینش مسئولیت‌ها و پست و مقام هاست...!

هیئات! آن یغلبنی هوای، و یقودنی جشی الی تخیر الاطعمه (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، نامه ۴۵).

محال است که هوای نفس بر من پیروز شود و حرص و آز من به گزینش خوراک‌ها وادارم سازد.

وقتی امیرالمومنین (علیه السلام) تلویحا به ما یاد می‌دهند که سر سفره غذاها را گزینش نکنیم؛ به طریق اولی بیانگر این است که درباره پست‌های و مقام‌ها هم نباید گزینش کنیم؛ ای بسا کفشداری حرم سبب سعادت ما گردد.

مقام معظم رهبری در ابتدای درس خارج فقه با بیان حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) درباره اثرات و تبعات اخروی ریاست طلبی فرمودند:

«عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: لَا يُؤَمَّرُ رَجُلٌ عَلَى عَشْرَةِ فَمَا فَوْقَهُمْ إِلَّا جِيَءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولَةً يَدُهُ إِلَى عُنُقِهِ فَإِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَكُفَّ عَنْهُ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا زِيدَ غَلًّا إِلَى غَلِّهِ.» پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: هیچ‌کس نیست که بر ده نفر یا بیشتر، ریاست و امارت داشته باشد مگر اینکه او را روز قیامت در حالی می‌آورند که دستش به گردنش بسته است؛ پس اگر چنانچه آدم درستکاری بود و تقصیری متوجه او نبود، او را رها می‌کنند و اگر چنانچه بدکار و گناهکار بود، غل و زنجیرش افزایش پیدا می‌کند (شیخ طوسی محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، ص ۲۴۶).

رهبر معظم انقلاب اسلامی در شرح این حدیث به نکته‌ای مهم و قابل تأمل اشاره می‌کند و می‌فرماید تبعات اخروی ریاست چنان سنگین است که آدم عاقل نه تنها به دنبال آن نمی‌رود، بلکه از آن فرار نیز می‌کند! ایشان در این مورد فرمودند: اگر ماها عقل داشته باشیم، باید دنبال ریاست ندویم؛ واقعاً این‌جوری است. باید دنبال ریاست نرویم؛ ریاست این تبعات را دارد. بعضی میدوند دنبال ریاست، نمی‌فهمند که نفس این آمریت و ریاست، این خطرات را دارد که روز قیامت وقتی او را بیاورند، مغلولاً (دست بسته) می‌آورند؛ این چیز خیلی مهمی است. مغلولاً می‌آورند او را در پای محاسبه الهی.... اینها را باید ما بفهمیم؛ اینها را باید بفهمیم. دنبال کرسی‌های ریاست (بودن) چه ریاست اجرائی، چه ریاست تقنینی؛ می‌بینید برای نمایندگی مجلس بعضی خودشان را میکشند، اگر چنانچه راه پیدا نکنند به هر دلیلی یا مثلاً فرض کنید

صلاحیتش را تأیید نکنند یا رأی نیاورد و غیره، خودش را به آب و آتش و در و دیوار میزند که چرا نشد؛ عقل نیست، تدبیر نیست. ملاحظه کردید؟ اگر چنانچه این ریاست، مایه‌ی یک چنین دغدغه‌ای است، خب انسان رها کند؛ مگر اینکه واقعاً متوجه انسان بشود و واجب باشد برای انسان؛ آن [جا] بله لازم است (بیانات؛ ۱۳۹۷/۹/۲۷).

۱۰. پیروی از هادی مهدی

جدایی از ولی خدا انسان را به ضلالت و هلاک شدن در هواها میکشاند؛ پس یکی از راه های درمان نفس اتصال به ولی خداست...

بعثه والناس ضلال فی حیره، و حاطبون فی فتنه، قد استهوتهم الاهواء. (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، خطبه ۹۵)
خداوند سبحان (پیامبر صلی الله علیه و آله) را در حالی فرستاد که مردم در وادی حیرت گمراه در آشوب مشوش و منحرف بودند و هوای نفسانی آنان را در خود غوطه ور ساخته بود.

در خطبه ۱۹۲ امیرمؤمنان (علیه السلام) نکته‌ای را درباره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بیان می‌کند و می‌فرماید: به محض اینکه پیامبر از شیر گرفته شد، خداوند به‌بزرگ‌ترین فرشته‌اش مسؤولیت داد کرامت‌های اخلاقی و همه نیکویی‌های اخلاق جهان را شب و روز به وی آموزش دهد. و من مثل سایه پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دنبال کردم، مانند بچه شتری که مادرش را دنبال می‌کند. هر روز پرچمی از اخلاق خود را برای من می‌افراشت و مرا امر می‌کرد که از او پیروی کنم.

امام رضا (علیه السلام) به نقل از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و ایشان به نقل از جبرئیل و جبرئیل از قول خداوند عز و جل فرموده اند: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي، عِبَادِي فَاعْبُدُونِي وَلِيَعْلَمَ مَنْ لَقِينِي مِنْكُمْ بِشَهَادَةٍ أَن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا بِهَا أَنَّهُ قَدْ دَخَلَ حِصْنِي، وَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي، قَالُوا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَا إِخْلَاصُ الشَّهَادَةِ لِلَّهِ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: طَاعَةُ اللَّهِ وَطَاعَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَوَلَايَةُ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹، ص ۱۲۷)؛ (کلمه طیبیه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ») قلعه مستحکم و دژ استوار من است. هر کس آن را بگوید، در این قلعه و دژ استوار داخل می‌شود و اگر در آن وارد شد، از عذاب روز رستاخیز در امان خواهد بود. در ادامه این روایت آمده است، وقتی که امام رضا (علیه السلام) می‌خواستند به حرکت خود ادامه دهند، در حالی که سوار بر مرکب بودند، فرمودند: «بِشْرُوطِهَا وَ شُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»، یعنی درست است که شعار توحید و کلمه طیبیه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» حصن یا قلعه مستحکم خداست

و هر کس آن را به زبان بیاورد و داخل این قلعه شود، از عذاب خدا در امان خواهد بود، از شروط آن اقرار امامت به حضرت رضا(علیه السلام) و ولایت‌مداری است.

فرمایش امام هشتم(علیه السلام) در روایت مذکور، بیانگر این است که راه سعادت جامعه اتصال با ولی خداست؛ بنابراین یکی از خصلت‌های خدمت‌رسانی ولایت‌مداری است.

مهارت‌های معنوی

۱. انس با دعا و استعانت از خداوند متعال

أقول ما تسمعون، والله المستعان علی نفسی و أنفسمک، و هو حسبنا و نعم الوکیل (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، خطبه ۱۸۳).

می‌گوییم آن چه را که می‌شنوید و خدا است که از او علیه نفس خود و نفوس شما یاری می‌طلبیم و او است کفایت‌کننده موجودیت من و بهترین تکیه‌گاه هستی ما.

نحمده علی آلائه کما نحمده علی بلائه و نستعینه علی هذه النفوس البطاء عما أمرت به، السراع الی ما نُهیّت عنه (همان، خطبه ۱۱۴).

به نعمت‌های خداوند همان گونه حمد می‌نماییم که به بلایش و کمک از او می‌خواهیم برای (اصلاح) این نفس‌های کندرو در جایی که دستور به سرعت داده شده است و شتابنده به سوی آن چه که از آن نهی شده است.

اللهم اغفر لی ما وایت من نفسی، و لم تجد له وفاء عندی (همان، خطبه ۷۸).

خداوند! بر ما ببخشا آن چه را که از نفس خود وعده کردم و تو درباره آن وعده از من وفا ندیدی.

یکی از احساسات پاک و اصیلی، که ریشه در فطرت بشر دارد، توجه به دعا و ارتباط با عالم غیب، و مبدأ آفرینش، و قدرت لایزال الهی است. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

«ان عند الله عزوجل منزلة لا تتال الا بمسألة و لو ان عبدا سد فاه و لم یسئل لم یعط شیئا فاسئل تعط انه لیس من باب یقرع الا یوشک ان یفتح لصاحبه» (مکارم شیرازی ناصر، ۱۳۵۳، ج ۲۰، ص ۱۴۹).

نزد خدا مقامی است که جز با دعا و تقاضا نمی توان به آن رسید، و اگر بنده ای دهان خود را از دعا فروبندد و چیزی تقاضا نکند، چیزی به او داده نخواهد شد. پس از خدا بخواه تا به تو عطا شود. چرا که هر دری را بکوبید و اصرار کنید سرانجام گشوده خواهد شد.

یکی دیگر از عناصر مهم خدمت رسانی انس با دعاست و برای سلامت روح و جان انسان دعا نقش حیاتی دارد.

۲. خوف از خداوند متعال

احذروا عبادالله! حذر الغالب لنفسه، المانع لشهوته، الناظر بعقله (سیدرضی، ۱۴۳۴ق، خطبه ۱۶۱).

ای بندگان خدا! برحذر باشید، مانند برحذر بودن کسی که بر نفسش پیروز است و مانع شهوترانی و ناظر به وسیله عقلش.

قرآن کریم می فرماید: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (سوره نازعات؛ آیه ۴۰) بهشت جای کسانی است که از مقام الهی بترسند. علت اینکه می توانند از گناهان خودداری کنند ترس از خداست؛ تا خوف از خدا نباشد، انسان نمی تواند خودش را در برابر بدی ها و هوس ها کنترل کند. مهم ترین و مؤثرترین عامل خوف است. البته عوامل دیگری هم هست؛ شوق، محبت، رجاو ...، اما چیزی که عمومیت دارد و در همه ی مراتب ایمان و معرفت مؤثر است، خوف است.

بنابراین خوف از خداوند متعال یکی از مهم ترین عواملی است که انسان به آن نیاز دارد.

نتیجه گیری و پیشنهادها

کتاب شریف نهج البلاغه به مسأله اخلاق و بایسته های آن به طور ویژه پرداخته است تا جاییکه امیرالمومنین (علیه السلام) در عهدنامه مالک اشتر در کنار هر دستور حکومتی یک یا چند دستور تربیتی اخلاقی دارند؛ در این نوشتار سعی شد که اصول مهم اخلاقی ای که در نهج البلاغه روی آن تأکید شده است در قالب مهارت های مبنایی، شناختی و مهارت های رفتاری و مهارت های معنوی بیان گردد با این رویکرد که اگر ما بخواهیم خدمت رسانی متعالی به اعتبار مقدسه داشته باشیم ناگزیریم که قبل از آن به ارتقاء اخلاقی متولیان این آستان بپردازیم که در انظار مردم نمایندگان ذوات مقدسه (علیهم السلام) محسوب می گردند؛ اگر چه اصولی که بیان شد نه تنها نقش پیشینی در خدمت رسانی دارد؛ بلکه نقش پسینی آن

به مراتب اهمیت بیش تری دارد به این معنا که خادمین این اعتبار مقدسه دائماً باید خود را با این اصول محک زده تا عیار اخلاقی دایره ی خدمت رسانیشان سنجیده شود.

پیشنهاد می شود که تولیت آستان حضرت شاهچراغ (علیه السلام) این اصول را که در قالب سه مهارت بیان شده؛ در گزینش خدام مد نظر قرار دهد و نیز افرادی که در آینده قرار است نقش خادمی این آستان را ایفاء کنند خود را ملزم به رعایت این اصول نمایند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه، سیدرضی، ترجمه دشتی، ۱۳۷۹، قم، مشهور

ابن منظور، ۱۴۱۶ق، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی

ابن طاووس علی بن موسی، ۱۳۷۶، محاسبه النفس، تهران، انتشارات مرتضوی

ابن ابی فراس، ۱۴۳۶، تنبیه الخواطر، انتشارات العتبه الحسینیة المقدسه

امام خمینی، ۱۳۷۱، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

امام خمینی، ۱۳۸۵، تحریرالوسیله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

پاینده ابوالقاسم، ۱۳۶۲، نهج الفصاحه، تهران، انتشارات جاویدان

تمیمی آمدی عبد الواحد بن محمد، ۱۴۱۰، غرر الحکم، بیروت، دار الکتب الاسلامی

حرعاملی محمد بن حسن، ۱۴۲۴، وسائل الشیعه، قم، ناشر مؤسسه نشر اسلامی

حکیمی محمدرضا، ۱۳۹۵، الحیاء، ترجمه احمد آرام، تهران، نشر دلیل ما

حجتی محمدباقر، ۱۳۸۵، اسلام و تعلیم و تربیت، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی

حرانی ابن شعبه، ۱۴۰۴، تحف العقول، قم، مؤسسه نشر اسلامی

- رشیدپور مجید، ۱۳۹۰، آشنایی با تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان
- ری شهری محمد، ۱۳۸۶، میزان الحکمه، قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر
- طیب سید عبدالحسین، ۱۳۷۰، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، کتابفروشی اسلام
- فیض کاشانی محمد، ۱۳۷۳، تفسیر صافی، تهران، انتشارات مکتبه الصدر
- قائم علی، ۱۳۷۸، زمینه تربیت، تهران، انتشارات امیری
- قمی علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴، تفسیر قمی، قم، انتشارات دارالکتاب
- کلینی محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، اصول کافی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه
- مطهری مرتضی، ۱۳۷۴، آشنایی با علوم اسلامی، تهران، نشر صدرا
- مصباح یزدی محمدتقی، ۱۳۹۴، فلسفه اخلاق، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
- مجلسی محمدباقر، ۱۴۰۴، بحارالانوار، بیروت، دارالکتب الاسلامیه
- مصباح یزدی محمدتقی، ۱۳۹۵، جهانشناسی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
- مکارم شیرازی ناصر، ۱۳۷۷، اخلاق در قرآن، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب(ع)
- مصباح یزدی محمدتقی، ۱۳۹۱، راهیان کوی دوست، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- نراقی محمد مهدی، ۱۳۹۴، جامع السعادات، قم، انتشارات قائم آل علی (علیهم السلام)
- نراقی احمد، ۱۳۷۸، معراج السعاده، قم، انتشارات هجرت
- نوری محمد، فلاح محمدرضا، ۱۳۸۷، مبانی و غایات اخلاق اسلامی؛ پگاه حوزه، شماره ۲۳۹

بررسی تطبیقی آموزه‌های اخلاقی درسور مکی و مدنی و نقش آن در هویت‌یابی اخلاق اسلامی

میلاذ اسدی^۱

چکیده

آموزه‌های اخلاقی مجموعه‌ای از خلق و خواها و ملکات نفسانی انسان می‌باشد که فضائل و ردائل منشعب یافته از آن است. قرآن کریم مجموعه‌ای از ارزش‌های اخلاقی را، چه از نوع فردی و چه اجتماعی به بشریت عرضه کرده و انسان‌ها را به سوی این ارزش‌های والای انسانی دعوت نموده است. لازمه این امر دوری از ردائل و کسب فضائل می‌باشد. این مقاله با روش مطالعات کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی بیان می‌دارد، در هر دو قسم از سور مکی و مدنی قرآن کریم آموزه‌های اخلاقی مطرح گشته اند. لحن تند و شدید سور مکی دال بر طرد ردائل و فردسازی اخلاق در جامعه آن عصر دارد، اما لحن ملایم و خفیف سور مدنی دال بر کسب فضائل و اجتماعی سازی اخلاق در آن بازه زمانی است. بنابراین استنباط می‌شود، رعایت اصول و ارزش‌های اخلاق فردی و پایبندی به آن، شاکله و متن زندگی اجتماعی را شکل می‌دهد و نقش مهمی در شکل‌گیری و هویت‌یابی اخلاق اسلامی دارد.

کلیدواژه‌ها : آموزه‌های اخلاقی، سور مکی و مدنی، اخلاق اسلامی، هویت اخلاق.

^۱ - کارشناسی ارشد علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی کرمانشاه، آدرس پست الکترونیکی:

miladasadim@hotmail.com

مقدمه

دین مبین اسلام، متضمن سعادت انسان در همه شؤون زندگی و تعیین کننده خط مشی و شیوه درست زندگی انفرادی و اجتماعی است. و آدمی را به سوی کمالات نفسانی و اجتماعی رهبری می کند و به عالی ترین درجات انسانیت ارتقا می بخشد. بدیهی است که این دین، برای رساندن به مقصود باید برنامه ریزی منسجمی داشته باشد. به همین منظور خداوند، به عنوان وضع کننده این دین، قرآن کریم را سرشار از راهکارها و ارزش ها برای سعادت انسان ها و زندگی بهتر آن ها قرار داده است. (سادات، ۱۳۷۲ش، ص ۸۱) قرآن کریم، برنامه ای عملی است که همه اصول و مقررات زندگی فردی و اجتماعی انسان ها از جمله نوع تعامل انسان با آفریدگار و جهان آفرینش و همه پدیده هایی که اطراف او وجود دارند و نوع ارتباطات او با خانواده، همسایه، جامعه، امت اسلامی و حتی انسان های غیر همکیش او را در بر می گیرد. از طرفی مفاهیم اخلاقی قرآن، چنان برنامه گسترده و جامعی برای زندگی انسان دارد که خط مشی زندگی و سعادت بشر را از هنگام تولد تا مرگ و از درون خانواده تا میدان جنگ و از اداره تا کار خانه و بازار تا کرسی قضاوت و مدیریت و رهبری سیاسی مشخص می سازد(داوودی، ۱۳۸۲ش، ص ۶۳). این مقاله بصورت موضوع محور به بیان برخی از مصادیق آموزه های اخلاقی در سور مکی و مدنی قرآن کریم از حیث مفهومی و محتوایی پرداخته است. آموزه های اخلاقی در سور مکی و مدنی مطرح شده اند، زیرا عده ای معتقدند بحث از آموزه های اخلاقی تنها در سور مکی کاربرد دارد نه سور مدنی، زیرا سور مدنی بیشتر به بیان و تشریح احکام فقهی پرداخته است تا مفاهیم اخلاقی. به همین دلیل روش تحقیق در این پژوهش تکیه بر آیات اخلاقی در هر دو قسم از سور مکی و مدنی دارد. در زمینه اخلاق و مفاهیم اخلاقی کتاب ها و مقالات زیادی منتشر شده است اما هر کدام بر اساس دیدگاه خاص خود به موضوعاتی در زمینه اخلاق پرداخته اند، و تا کنون اثری با این روش و موضوع تحقیق یافت نشد. هدف از این پژوهش، اثبات آموزه های اخلاقی در سور مکی و مدنی قرآن و بررسی چگونگی طرح این آموزه ها در عصر نزول قرآن است که چگونه اخلاق اسلامی و آموزه های مرتبط با آن اعم از فردی و اجتماعی در جامعه ای که آمیخته به تفکرات شرک آمیز و جاهلی بود، مطرح گردید و سرانجام تثبیت شد. امروزه نیز شاهدکم رنگ شدن اخلاق اسلامی در جامعه و یا در ورطه ی انحطاط قرار گرفتن آن توسط فرهنگ بیگانگان هستیم. نتایج حاصل از این تحقیق می تواند راهکاری برای دست یافتن به اهداف تعلیم اسلامی در زمینه اخلاق فردی و اجتماعی باشد و از این طریق، هویت اخلاق اسلامی را در جامعه رونق بخشید. از ضرورت های پرداختن

به این مسئله، بیان اهمیت تهذیب نفس در بُعد فردی و اجتماعی و آراسته شدن به فضائل اخلاقی و طرد رذائل اخلاقی است و یافتن روش مناسب برای مقابله با فرهنگ بیگانه از جمله تأسی به روش قرآن در مبارزه با فرهنگ عصر جاهلی و شرک آلود است.

۱. مفهوم شناسی اخلاق

در تعریف لغوی اخلاق باید گفت این کلمه از ریشه «خُلِقَ» به معنای نصیب و بهره مشخص می باشد، اگرچه برای دو لفظ «خُلِقَ» و «خُلُق» نیز معنی تقدیر و شکل و اندازه چیزی به کار رفته است. در نتیجه شخص دارای اخلاق کسی است که بهره فراوانی از فضائل و رذائل اخلاقی را داراست، زیرا فضائل یا رذائل اخلاقی هستند که حالت صفت و ملکه‌ای نفسانی را در انسان ایجاد می کنند. (فتحعلی خانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۳) در تعریفی دیگر آمده است: علم اخلاق علمی است که صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتار اختیاری مناسب با آنها را معرفی می کند و شیوه‌ی تحصیل صفات نفسانی خوب و انجام اعمال پسندیده و دوری از صفات نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می دهد (داعی نژاد، ۱۳۸۱ش، ص ۹۰).

قرآن کریم نیز به عنوان منبع اصلی تبیین علم اخلاق برای دستیابی به اهداف خود مانند استواری نظم، عدالت و تأمین سعادت انسان ها در دنیا و آخرت، انجام و ترک پاره‌ای از امور را به گونه‌های بایدها و نبایدها بر مکلفان اجبار و الزام نموده است و تمام کسانی که بالغ و عاقل هستند، موظف هستند این اوامر و نواهی را رعایت کنند. این الزام در باطن خود با بسیاری از تکالیف و رفتار آدمی مانند مسئولیت، پاداش، عقاب و... رابطه دارد. به طور کلی هر مذهب اخلاقی که شایستگی بهره‌مندی از نام اخلاق را داشته باشد، بر عنصر الزام بنیان نهاده شده است. از این روی الزام، قاعده‌ای اساسی و عنصری مرکزی است که نظام اخلاقی با عناصر ساخت واره‌ای آن، بر گرد آن چرخیده و نبود و ناپیدای آن به منزله اضمحلال جوهر حکمت عملی است (درآز، ۱۴۰۸ق، ص ۲۱). آیات قرآن کریم بیانگر آن است که منشأ الزامات اخلاقی، وحی و اراده تشریعی خداوند است زیرا خداوند متعال نه تنها خالق جهان هستی است، بلکه به تنهایی و بی هیچ شریکی، جهان را تدبیر می کند و اوست که قوانین حاکم بر افراد و جوامع انسانی را نیز جعل و اعتبار می نماید. این

جعل و اعتبار نیز هرگز گزاف و بیهوده نبوده، بلکه بر اساس واقعیات جهان هستی و نیز با رعایت مصالح و مفاسد نفس الامری وضع شده اند.

۲. آموزه های اخلاقی در سور مکی و مدنی

در یک نگاه کلی به طرح آیات اخلاقی در قرآن کریم مشخص می شود در مکه سیر مباحث اخلاقی ابتدا از جنبه خودسازی شروع شده سپس فرد سازی و در ادامه خانواده سازی، گروه سازی و جریان سازی مطرح است. اما در مدینه به مباحث جامعه سازی، جهانی سازی و سپس جاودانه سازی پرداخته شده است. (ابو علی مسکویه، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۷۸) از این رو شاهدیم که اولین خطاب ها به پیامبر(ص) در مکه: «يَا أَيُّهَا الْمُؤْمَلُونَ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا؛ ای جامه به خویشتن فرو پیچیده * به پا خیز شب را مگر اندکی * (مزل/۱ و ۲) و همچنین آیات: «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ؛ ای کشیده ردای شب بر سر * برخیز و بترسان * (مدثر/۱ و ۲) است. همانطور که در آیات مشاهده می شود دستورات به ایشان جنبه خودسازی و فردسازی دارد.. اما اکثر خطاب ها در مدینه جنبه جامعه سازی و سپس جهانی سازی است: «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ؛ همانان که نماز را به پا می دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می کنند. * (انفال/ ۳) و دستورات بعد از آن ها نیز یا مربوط به جامعه سازی است، مانند بیعت با زنان مؤمن به شرط مرتکب نشدن گناهانی که بیشتر جنبه اجتماعی دارند، چون سرقت، زنا و قتل. (ر.ک: سوره نساء/ ۱۵ و ۱۷۶؛ مائده/ ۳۸؛ بقرانی، ۱۴۱۹ش، ج ۲، ص ۴۶۳) یا در ارتباط با جهانی سازی است، مانند جهاد با دشمنان دین: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَا لَهُمْ جَهَنَّمَ وَيْسَ الْمَصِيرِ؛ ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت گیر [که] جای ایشان در جهنم خواهد بود و چه بد سرانجامی است. * (تحریم/ ۹) و کوتاه نیامدن در برابر آن ها: «وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعِ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا؛ و کافران و منافقان را فرمان مبر و از آزارشان بگذر و بر خدا اعتماد کن و کارسازی [چون] خدا کفایت می کند.» (احزاب/ ۴۸) یا در جهت جاودانه سازی است، مثل ابلاغ امامت و ولایت علی بن ابی طالب و اهل بیت (ع): «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ؛ ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد آری خدا گروه کافران را هدای نمی کند» (مائده/ ۶۷). چنان که علامه طباطبایی(ره) مطابق آیه ۶۷ سوره مائده، امام را

حافظ و نگهبان دستاوردهای نبوت پیامبر(ص) و دین اسلام می‌داند که وسیع و عالم گیر است و از طرف خدای جهان، جهانی و ابدی اعلام و معرفی شده است و تصریح دارد که امامت مایه تمامیت دین و استقرار آن است (طباطبایی، ۱۳۹۱ش، ج ۱، ص ۴۸-۴۶).

اولین دستورهای فردی اخلاق همچون صبر ورزیدن، متوجه شخص پیامبر(ص) و در جهت خودسازی ایشان در سور مکی قرآن کریم بیان شده است. از قبیل: «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا؛ و بر آنچه می‌گویند شکیبا باش و از آنان با دوری گزیدنی خوش فاصله بگیر.» (مزمّل/۱۰) «وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ؛ و برای پروردگارت شکیبایی کن.» (مدثر/۷) و همچنین در این زمینه آیه ۴۸ سوره مبارکه قلم می‌باشد که شخص پیامبر (ص) را به شکیبایی دعوت می‌کند. از آن پس فردسازی در قالب تشویق انسان به صبر و خانواده و گروه سازی، به صورت دعوت به تواصی به صبر، پیگیری می‌شود: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَقَفَىٰ خُسْرًا؛ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ؛ واقعا انسان در زیان است * مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده‌اند.» (عصر/۲ و ۳) و همچنین آیات: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ * ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَّصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ؛ براستی که انسان را در رنج آفریده‌ایم * علاوه بر این از زمره کسانی باشد که گرویده و یکدیگر را به شکیبایی و مهربانی سفارش کرده‌اند.» (بلد/۴ و ۱۷) اما در ادامه، جریان صابران با عنوان «الَّذِينَ صَبَرُوا» (ر.ک: هود/ ۱۱ و نحل/ ۴۲-۹۶-۱۱۰) شکل گرفته‌اند و بعد از آن اولین دستورهای اخلاق اجتماعی(همگانی) به صبر زمانی صادر می‌شود که در مدینه جامعه ایمانی شکل گرفته است. از جمله: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ؛ و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با هم نزاع نکنید که سست شوید و مهابت شما از بین برود و صبر کنید که خدا با شکیبایان است.» (انفال/ ۴۶) و همچنین آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید و از خدا پروا نمایید امید است که رستگار شوید.» (آل عمران/ ۲۰۰) که «صَابِرُوا» در آیه دوم را به دلیل وقوعش پس از امر جمعی «اصْبِرُوا» می‌توان در جهت جهانی سازی دانست.

سیر به هم پیوسته و تکاملی آیات اخلاقی مربوط به فضیله امر به معروف و نهی از منکر در آیات و سور مکی و مدنی به این صورت است که ابتدا در اولین مورد، سخن از این است پیامبر خاتم (ص) اهل کتاب

را به معروف امر و از منکر نهی می کردند: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» همانان که از این فرستاده پیامبر درس نخوانده که [نام] او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند پیروی می‌کنند [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد و از کار ناپسند باز می‌دارد و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می‌گرداند و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی‌دارد پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاریش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند آنان همان رستگارانند. «(اعراف/۱۵۷) اما در مرحله بعد امر به معروف و نهی از منکر از اوصاف اهل ایمان دانسته می‌شود: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده وامی‌دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند و فرجام همه کارها از آن خداست. «(حج/۴۱) و آنگاه در مدینه به عنوان یکی از وظایف اجتماعی مسلمانان از آن ابلاغ می‌شود: «وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» و باید از میان شما گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند و آنان همان رستگارانند. «(آل عمران/۱۰۴) در رابطه با آموزه اخلاقی نماز و نماز جمعه نیز همین قاعده صادق می‌باشد، ابتدا امر به تشریع نماز در مکه است: «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَى مِنْ ثُلَاثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلَاثُهُ وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَى وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاقْرَءُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تَقْدَمُوا لِنَفْسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» در حقیقت پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از کسانی که با تو در نزدیکی به دو سوم از شب یا نصف آن یا یک سوم آن را [به نماز] برمی‌خیزی و خداست که شب و روز را اندازه‌گیری می‌کند [او] می‌داند که [شما] هرگز حساب آن را ندارید پس بر شما ببخشود [اینک] هر چه از قرآن میسر می‌شود بخوانید [خدا] می‌داند که به زودی در میانتان بیماری‌رانی خواهند بود و [عده‌ای] دیگر در زمین سفر می‌کنند [و] در پی روزی خدا هستند و [گروهی] دیگر در راه خدا پیکار می‌نمایند پس هر چه از [قرآن] میسر شد

تلاوت کنید و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و وام نیکو به خدا دهید و هر کار خوبی برای خویش از پیش فرستید آن را نزد خدا بهتر و با پاداشی بیشتر باز خواهید یافت و از خدا طلب آموزش کنید که خدا آمرزنده مهربان است. « (مزم/ ۲۰) و اما تشریع نماز جمعه در مدینه صورت می پذیرد: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون برای نماز جمعه ندا در داده شد به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را واگذارید اگر بدانید این برای شما بهتر است. « (جمعه/ ۹) در ادامه به بررسی مصداقی چند آموزه اخلاقی دیگر در سور مکی و مدنی پرداخته می شود.

۲-۱. طرد ردائل در سور مکی و طرح فضائل در سور مدنی

در یک نگاه کلی شهر مکه به علت فضای شرک آمیز و تفکرات جاهلی که بر جامعه آن روز حاکم بود بیشتر آیات اخلاقی به بیان ردائل و دوری از آن است. اما با توجه به فضای دینی حاکم به شهر مدینه قالب آیات اخلاقی در سور مدنی بیان فضائل است. (شهابی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۳۷۱) در سور مکی دوری از ردائل اخلاقی و طرد ردایی چون: اسراف و تبذیر، پرهیز از فواحش، نهی از زنده به گور کردن اولاد (به ویژه دختران)، پرهیز از زنا، قتل نفس، نهی از خوردن مال یتیم و همچنین جدل احسن در امور و پرهیز از نقض عهد و پیمان، نهی از بی حرمتی به پدر و مادر و ... بسیار ذکر شده است. آیات مربوط به نهی از اسراف و تبذیر و پرهیز از فواحش عبارتند از: « يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ * قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ ای فرزندان آدم جامه خود را در هر نمازی بگریید و بخورید و بیاشامید [ولی] زیاده روی نکنید که او اسرافکاران را دوست نمی دارد» [ای پیامبر] بگو زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزیهای پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده بگو این [نعمتها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند و روز قیامت [نیز] خاص آنان می باشد این گونه آیات [خود] را برای گروهی که می دانند به روشنی بیان می کنیم * بگو پروردگار من فقط زشتکارها را چه آشکارش [باشد] و چه پنهان و گناه و ستم ناحق را حرام گردانیده است و [نیز] اینکه چیزی را شریک خدا سازید که دلیلی بر [حقانیت] آن نازل نکرده و اینکه چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت دهید. « (اعراف/ ۳۱-۳۳) اما آیات مربوط به نهی از زنده به گور کردن اولاد، دوری از زنا و

قتل و خوردن مال یتیم عبارتند از: « وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا * وَلَا تَقْرَبُوا الرِّئْيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا * وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا * وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا * وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزَنُوتُمْ بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛ و از بیم تنگدستی فرزندان خود را مکشید ماییم که به آنها و شما روزی می‌بخشیم آری کشتن آنان همواره خطایی بزرگ است * و به زنا نزدیک مشوید چرا که آن همواره زشت و بد راهی است * و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید و هر کس مظلوم کشته شود به سرپرست وی قدرتی داده‌ایم پس [او] نباید در قتل زیاده‌روی کند زیرا او [از طرف شرع] یاری شده است * و به مال یتیم جز به بهترین وجه نزدیک مشوید تا به رشد برسد و به پیمان [خود] وفا کنید زیرا که از پیمان پرشش خواهد شد * و چون پیمانه می‌کنید پیمانه را تمام دهید و با ترازوی درست بسنجید که این بهتر و خوش فرج‌تر است. « (اسراء/ ۳۱ تا ۳۵) پیرامون نهی از رذیله کبر یا تکبر در آیات آمده است: « سَاءَ صِرْفٌ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَىِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ؛ به زودی کسانی را که در زمین بناحق تکبر می‌ورزند از آیاتم رویگردان سازم [به طوری که] اگر هر نشانه‌ای را [از قدرت من] بنگرند بدان ایمان نیاورند و اگر راه صواب را ببینند آن را برنگزینند و اگر راه گمراهی را ببینند آن را راه خود قرار دهند این بدان سبب است که آنان آیات ما را دروغ انگاشته و غفلت ورزیدند. « (اعراف/ ۱۴۶) و آیه: « فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ؛ پس از درهای دوزخ وارد شوید و در آن همیشه بمانید و حقا که چه بد است جایگاه متکبران. « (نحل/ ۲۹) همچنین رذیله ی اخلاقی «مَرَح» یا «شادمانی به باطل» و نهی از آن: « وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا؛ و در [روی] زمین به نخوت گام بردار چرا که هرگز زمین را نمی‌توانی شکافت و در بلندی به کوهها نمی‌توانی رسید. « (اسراء/ ۳۷) و آیه: « وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛ و از مردم [به نخوت] رخ برمتاب و در زمین خرامان راه مرو که خدا خودپسند لافزن را دوست نمی‌دارد. « (لقمان/ ۱۸) و آیه: « ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ؛ این [عقوبت] به سبب آن است که در زمین به ناروا شادی و سرمستی می‌کردید و بدان سبب است که [سخت به خود] می‌نازیدید. « (غافر/ ۷۵) اما در سور مدنی، امر به تعاون در نیکی و پرهیزکاری و

نهی از تعاون در گناه و تعدی قابل ذکر است در مدینه مطرح شده اند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامَ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَقَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید حرمت شعائر خدا و ماه حرام و قربانی بی‌نشان و قربانیهای گردن‌بنددار و راهیان بیت الحرام را که فضل و خشنودی پروردگار خود را می‌طلبند نگه دارید و چون از احرام بیرون آمدید [می‌توانید] شکار کنید و البته نباید کینه‌توزی گروهی که شما را از مسجد الحرام باز داشتند شما را به تعدی وادارد و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است. « (مائده/۲)

نیز امر به اصلاح ذات‌البین و بین‌الناس: «وَأِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَفَاتِلُوا آلَيْهِ تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند میان آن دو را اصلاح دهید و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد با آن [طایفه‌ای] که تعدی می‌کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگرد پس اگر باز گشت میان آنها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید که خدا دادگران را دوست می‌دارد* در حقیقت مؤمنان با هم برادرند پس میان برادران را سازش دهید و از خدا پروا بدارید امید که مورد رحمت قرار گیرید. « (حجرات/۹ و ۱۰) و امر به انفاق و بخشش در راه خدا: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» و در راه خدا انفاق کنید و خود را با دست‌خود به هلاکت می‌فکنید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد. « (بقره/۱۹۵) و در جایی دیگر از نپرداختن به این موضوع یاد می‌کند که می‌فرماید ترک این فضیله اخلاقی توبیخ به همراه دارد: «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» و شما را چه شده که در راه خدا انفاق نمی‌کنید و [حال آنکه] میراث آسمانها و زمین به خدا تعلق دارد کسانی از شما که پیش از فتح [مکه] انفاق و جهاد کرده‌اند [با دیگران] یکسان نیستند آنان از [حیث] درجه بزرگتر از کسانی‌اند که بعدا به انفاق و جهاد پرداخته‌اند و خداوند به هر کدام وعده نیکو داده است و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است. « (حدید/۱۰) و حتی به عذاب اخروی تهدید شده اند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرَّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا

يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان اموال مردم را به ناروا می‌خورند و [آنان را] از راه خدا باز می‌دارند و کسانی که زر و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند ایشان را از عذابی دردناک خبر ده. «(توبه/ ۳۴) در واقع می‌توان گفت اکثر موارد فضیله اخلاقی انفاق فی سبیل الله در سور مدنی مطرح شده اند.

همچنین از سوره های مدنی نیز، سوره «نور» را می‌توان ذکر کرد که برخی آن را سوره آداب و اخلاق اسلامی نامیده اند. (شحاته، ۱۹۸۶م، ص ۴۲۳) همینگونه است امر کردن مسلمانان به فضائی چون صبر در سختی ها، بذل مال برای همدردی با سایرین، احسان و ترک بخل (ابن عاشور، ۱۹۹۷م، ج ۳، ص ۷) در سوره «آل عمران» و ذکر مواظ الهی، نهی از حسد و دعوت به واسطه شدن در خیر و اصلاح (همو، ج ۴، ص ۸) در سوره «نساء».

۲-۲. دعوت به تقوا در سور مکی اما حقیقت تقوا در سور مدنی

با بررسی کاربردهای قرآنی تقوا، باید گفت که تقوا صرفاً دارای یک مفهوم سلبی، و به معنی پرهیز از کردار ناپسند نیست، بلکه ملکه‌ای است در درون انسان که افزون بر دور ساختن او از زشتکاری فجور، وی را به نیکوکاری (بر) فرا می‌خواند. بدین ترتیب است که در آیاتی پرشمار، صفت تقوا با اعمال پسندیده گوناگون، و نه صرفاً با ترک اعمال ناپسند قرین گردیده است. در یک نگاه کلی از حدود شصت مورد دستور به تقوا (با حذف موارد غیر مرتبط با مسلمانان) تنها هفت مورد آن در مکه است. اولین دستور به فضیله اخلاقی تقوا در سوره «انعام» می باشد که می فرماید: «وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ؛ و این خجسته کتابی است که ما آن را نازل کردیم پس از آن پیروی کنید و پرهیزگاری نمایید باشد که مورد رحمت قرار گیرید. «(انعام/ ۱۵۵) و بعد از آن در سوره «لقمان» می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ؛ ای مردم از پروردگارتان پروا بدارید و بترسید از روزی که هیچ پدری به کار فرزندش نمی‌آید و هیچ فرزندی [نیز] به کار پدرش نخواهد آمد آری وعده خدا حق است زنده‌تر تا این زندگی دنیا شما را نفریبند و زنده‌تر تا شیطان شما را مغرور نسازد. «(لقمان/ ۳۳) پیش از این تنها بیان های تشویقی پیرامون تقوا بوده است: «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ؛ برای پرهیزگاران نزد پروردگارشان باغستانهای پر ناز و نعمت است. «(قلم/ ۳۴) و همچنین آیات: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى*وَصَدَقَ بِالْحُسْنَى*فَسَيُسِّرُهُ

لِّیُسْرَی؛ اما آنکه [حق خدا را] داد و پروا داشت * و [پاداش] نیکوتر را تصدیق کرد * بزودی راه آسانی پیش پای او خواهیم گذاشت. « (لیل / ۵ تا ۷) در بقیه موارد، همانند دو آیه یاد شده، امر به تقوا مطلق آمده است: «وَأَنْ أَقِمْوْا الصَّلَاةَ وَآتَوْهُ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ؛ و اینکه نماز برپا دارید و از او بترسید و هم اوست که نزد وی محشور خواهید گردید. « (انعام / ۷۲)

اما در سور مدنی دستور به تقوا از یک سو مقید به قیدهایی چون حقیقت تقوا شده است مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا آن گونه که حق پروا کردن از اوست پروا کنید و زینهار جز مسلمان نمیرید. « (آل عمران / ۱۰۲) و نهایت وسع: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقْ شَحْ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ پس تا می‌توانید از خدا پروا بدارید و بشنوید و فرمان ببرید و مالی برای خودتان [در راه خدا] انفاق کنید و کسانی که از خست نفس خویش مصون مانند آنان رستگارند. « (تغابن / ۱۶) می‌شود و از سوی دیگر رعایت تقوا در مسائلی خاص خواسته می‌شود، مانند تقوا در روابط خویشاوندی: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا؛ ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد پروا دارید و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می‌کنید پروا نمایید و زنهار از خویشاوندان ببرید که خدا همواره بر شما نگهبان است. « (نساء / ۱) و اما توجه به تقوا در مراقبت نفس: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا دارید و هر کسی باید بنگرد که برای فردا [ی خود] از پیش چه فرستاده است و [باز] از خدا بترسید در حقیقت خدا به آنچه می‌کنید آگاه است. « (حشر / ۱۸)

۲-۳. دعوت به قسط در سور مکی اما قیام به قسط در سور مدنی

دو واژه «قسط» و «عدل» گاه به صورت جداگانه به کار می‌روند، که تقریباً مفهومی معادل یکدیگر دارند، و گاه در برابر هم واقع می‌شوند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ ش، ج ۴، ص ۴۵۵) مانند حدیث معروفی که شیعه و اهل سنت از پیغمبر اکرم (ص) نقل کرده‌اند که فرمود: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛ اگر از عمر جهان جز

یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را طولانی می کند تا مردی از فرزندان من، قیام نماید و زمین را از عدل و داد پر کند آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد. « (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۷۷) در این روایت و مانند آن «عدل» و «قسط» در برابر هم قرار گرفته همان گونه که «جور» و «ظلم» در برابر یکدیگر است. در این که میان این دو چه تفاوتی است؟ ممکن است چنین گفته شود: قسط همان گونه که در معنای لغوی آن آمده به معنای تقسیم عادلانه است و نقطه مقابل آن تبعیض است، بنابراین قسط آن است که حق هر کس به او برسد و به دیگری داده نشود. ولی عدالت در مقابل جور و تجاوز به حقوق دیگران است، به این صورت که فردی حق دیگری را غضب کرده و برای خود بردارد و می دانیم عدالت کامل در جامعه انسانی آن زمان برقرار می شود که نه کسی تجاوز به حقوق دیگری کند و نه حق کسی را به دیگری دهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ش، ج ۴، ص ۴۵۵) از تعبیری که در بعضی احادیث آمده تفاوت دیگری نیز استفاده می شود و آن این است که عدالت در مورد حکومت و داوری است و قسط در مقابل تقسیم حقوق است. (همان) در «لسان العرب» می خوانیم که در بعضی از احادیث آمده: «إِذَا حَكَمُوا عَدْلُوا وَإِذَا قَسَمُوا أَقْسَطُوا؛ آنها هنگامی که حکومت می کنند عدالت پیشه می کنند و هنگامی که تقسیم می نمایند رعایت قسط می کنند.» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۷۷) این احتمال نیز وجود دارد که عدل، مفهومی وسیع تر و گسترده تر از قسط دارد؛ چراکه قسط در مورد تقسیم گفته می شود و عدل هم در آن مورد و هم در موارد دیگر. رعایت عدالت و قسط نسبت به دیگران، از ویژگی های نهادینه شده در انسان مومن و متقی است، بطوری که نژاد، حب و بغض نسبت به افراد، دوستی و دشمنی، مذهب و عقیده، سلیقه و نسبت های فامیلی و عواطف و احساسات، هیچکدام تاثیری در داوری او نمی کند. که البته آزاد شدن از این وابستگی ها به آسانی میسر نمی گردد، آیات قرآن در زمینه عدالت آمده است، که بسیار گویا و روشن می باشند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۴۵۵) اما هدف ما پرداختن به نحوه ی طرح مسئله قسط در آیات مکی و مدنی قرآن است.

در شهر مکه ابتدا سخن از امر خدا به قسط است، چون: «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ؛ بگو پروردگارم به دادگری فرمان داده است و [اینکه] در هر مسجدی روی خود را مستقیم [به سوی قبله] کنید و در حالی که دین خود را برای او خالص گردانیده اید وی را بخوانید همان گونه که شما را پدید آورد [به سوی او] برمی گردید.» (اعراف / ۲۹) و بعد از آن قسط در معامله مطرح می شود: «.... وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تَكْلَفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا

قُلْتُمْ فَأَعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَيَعِدُ اللَّهُ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ؛ و پیمان‌ها و ترازو را به عدالت تمام ببیمایید هیچ کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی‌کنیم و چون [به داوری یا شهادت] سخن گویند دادگری کنید هر چند [در باره] خویشاوند [شما] باشد و به پیمان خدا وفا کنید اینهاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است باشد که پند گیرید. « (انعام/ ۱۵۲) و همچنین آیه ی: «وَأَقِمْوَا الْوِزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ؛ و وزن را به انصاف برپا دارید و در سنجش مکاهید. « (رحمن/ ۹) می باشد. اما در مدینه قیام به قسط خواسته می شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید هر چند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد اگر [یکی از دو طرف دعوا] توانگر یا نیازمند باشد باز خدا به آن دو [از شما] سزاوارتر است پس از پی هوس نروید که [در نتیجه از حق] عدول کنید و اگر به انحراف گرایید یا اعراض نمایید قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. « (نساء/ ۱۳۵) البته شبیه تعبیر آیه سوره «نساء» در اواخر نزول آیات در مدینه با کمی تفاوت در سوره «مائده» اینگونه آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است و از خدا پروا دارید که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. « (مائده/ ۸) که به تصریح علامه طباطبایی (ره) در این آیه انحراف از عدل، در شهادت به نفع دشمن به دلیل بغض و کینه نهی شده است؛ در حالی که در آیه سوره «نساء» انحراف از عدل در شهادت به نفع دوست به جهت محبت و دوستی نهی شده است. و روشن است که مقام آیه سوره «مائده» به مراتب دشوارتر از آیه سوره «نساء» است. (طباطبایی، ۱۳۹۱ش، ج ۵، ص ۲۳۷)

نتیجه‌گیری

تفکیک و تمییز آیات و سور مکی و مدنی براساس آموزه های اخلاقی، کاری ناصواب است. طرح مباحث اخلاقی در سور مدنی، علی رغم اختصاص برخی از احکام به مدینه، همه در راستای تکمیل و ترمیم آموزه های اخلاقی و تعالیم سور مکی است. زیرا آموزه های اخلاقی مختص به یک قسم از سور نیست بلکه هم

در سور مکی مطرح شده اند و هم سور مدنی. آنچه به عنوان تفاوت در آموزه های اخلاقی سور مکی و مدنی نسبت به یکدیگر مطرح گردید تنها تفاوت از حیث محتوایی است، و این به معنای جدایی و دوگانگی وحی مکه و مدینه نیست؛ بلکه القا مجموع این معارف و آموزه ها در مجموع مکه و مدینه یک سیر به هم پیوسته و تکاملی داشته و جدا از هم نیستند. بنابراین طبق تفاوت های محتوایی، آموزه های مکی اغلب بر بُعد فردی و آموزه های مدنی اغلب بر بُعد اجتماعی تکیه دارند، چون در سور مکی فردسازی مقدمه گروه سازی و در سور مدنی جامعه سازی زمینه جهانی سازی و در پایان جاودانه سازی بیان شده است.

منابع

قرآن کریم

- ابوعلی مسکویه، (۱۴۲۲ق). تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق. تهران: انتشارات بیدار.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۲۲ق). من لایحضر الفقیه. مصحح علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (۱۹۹۷م). التحرير و التنوير. تونس: دار سخنون.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صار.
- بحرانی، سید هاشم. (۱۴۱۹ق). البرهان فی تفسیر القرآن. بیروت: انتشارات الاعلمی للمطبوعات.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۹ش). تفسیر تسنیم. ویرایش علی اسلامی. قم: مرکز نشر اسراء.
- داعی نژاد، محمدعلی. (۱۳۸۱ش). اخلاق سکولار در رویارویی با فقه و فقهاء. مجله آفتاب، شماره ۲۰.
- داوودی، محمد. (۱۳۸۲ش). اخلاق اسلامی. قم: دفتر نشر معارف.
- دمشقی، ابن کثیر. (بی تا). فضائل القرآن. بیروت: مکتبه المعارف.
- سادات، محمدعلی. (۱۳۷۲ش). اخلاق اسلامی. قم: انتشارات سمت.
- شحاته، عبدالله محمود. (۲۰۰۲م). علوم القرآن. قاهره: دار غریب.
- (۱۹۸۶م). اهداف کل سوره و مقاصدها فی القرآن الکریم. قاهره: دار غریب.
- شهابی، محمود. (۱۳۶۳ش). ادوار فقه. تهران: دانشگاه تهران.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۹۱ش). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- طوسی، خواجه نصیر الدین. (۱۳۶۰ش). اخلاق ناصری. تحقیق مجتبی مینوی. تهران: انتشارات خوارزمی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰ش). تهذیب الاعمال. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶ش). پیام قرآن. با همکاری جمعی از فضلاء. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

بررسی شخصیت عارف بزرگ شیعه آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی از منظر بزرگان و علمای شیعه

رضا تاج آبادی^۱ و سمیه شعبانی^۲

چکیده

هدف پژوهش: تبیین و بررسی شخصیت عارف بزرگ شیعه آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی از منظر بزرگان و علمای شیعه می باشد.

روش پژوهش: مروری و به صورت مطالعه اسنادی و کتابخانه ای می باشد.

نتیجه گیری: یکی از برجسته ترین شخصیت‌های عرفان شیعی که از شهر اراک و استان مرکزی برخاسته و در عصر خود پرچمدار طریقت و سیر و سلوک اصیل الهی و عرفان شیعی بوده است، آخوند ملافتح علی سلطان آبادی، شیخ عالم جلیل و مفسر بی بدیل قرآن، عالم ربانی و ابوذر ثانی و مخزن اخبار و تفسیر آیات قرآن، چنان جایگاهی نزد بزرگان دین داشت که مراجع بزرگ آن زمان، نهایت تکریم را از وی به عمل می آوردند. ملافتحعلی سلطان آبادی در تفسیر قرآن تبحر خاصی داشت. گاهی برای برخی آیات، معانی متعددی بیان می کرد که علمای ممتاز آن را تفسیر تازه می دانستند. آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی در راه احیای معارف قرآن و اهل بیت (ع) و پرورش و هدایت ده‌ها تن از شیفتگان و عاشقان فرهنگ اهل بیت (ع) تلاش‌های فراوانی داشته است. ایشان باتوجه به اینکه مربی شایسته اخلاق و استاد معرفت و عرفان بود و معمولاً اهل این رشته به تربیت نفوس و مسائل فردی و معنوی می پردازند از خدمت به مردم و اهتمام به مسائل اجتماعی و توجه به آبادی و آبادانی غافل نبود. وی مردی قناعت پیشه و همیشه فردی آرام بوده است و از همگان به نیکی یاد می کرده است. آخوند سلطان آبادی با اینکه به خاطر خلوص نیت، تواضع و کمال معنوی و روحانی، امتیازات علمی و عملی و مقامات عالیه خویش را مخفی نگه می داشت، و تلاش می نمود که ابعاد بلند شخصیت علمی و معنوی‌اش علنی نگردد، بزرگان و شخصیت نگاران متعهد گوشه‌هایی از منزلت آن رادمرد الهی را به قلم آورده‌اند.

کلیدواژه‌ها: مراقبه نفس، ملافتحعلی سلطان آبادی، عرفان شیعه، نخبگان استان مرکزی، اراک.

^۱ - پژوهشگر و مدرس دانشگاه جامع علمی کاربردی استان مرکزی؛ پست الکترونیکی: tajabadireza@yahoo.com

^۲ - کارشناسی ارشد حقوق دانشگاه آزاد اراک، پژوهشگر.

مقدمه

آخوند ملا فتحعلی فرزند حسن سلطان آبادی در سال ۱۲۴۰ هـ. ق. در سلطان آباد اراک به دنیا آمد. دروس مقدماتی را در ایران فراگرفت و برای تکمیل دانش به نجف مهاجرت کرد. نخست به محضر صاحب جواهر شتافت و بعد از وفات وی از حضور شیخ مرتضی انصاری و حاج ملاعلی رازی استفاده کرد. در ادامه با میرزای شیرازی آشنا شد و اندوخته‌های علمی خود را کامل کرد. (صدوقی‌سها، ۱۳۵۹: ص ۲۳۹-۲۵۷؛ شریف رازی، ۱۳۵۲: ج ۳، ص ۵۱؛ امین عاملی، ۱۴۲۱: ق: ج ۸، ص ۳۹۲). ایشان در اراک به اقامه نماز جماعت می پرداخته و البته مراحل بالایی از علم، فضل و تقوا را پشت سر گذاشته است. (نعمی، ۱۳۸۵: ج ۳، ص ۴۷۳).

آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی از علمای بارز اراک بودند که عنایات ربانی و فیوضات سبحانی دست او را گرفت و به واسطه ی چشم پوشی از تعلقات دنیا مضمون غضا ابصارکم تروالعجائب دیده اش به عجایب باز شد، چنان که فردا و فرداها برای او چون آینه روشنی نمودار می کرد. (نعمی، ۱۳۸۵).

هنگامی که میرزای شیرازی در سال ۱۲۸۸ هـ. ق همراه با عده‌ای از شاگردان ممتاز از نجف اشرف به سامراء هجرت کرد، از جمله شاگردان همراه وی می توان سید اسماعیل حسینی شیرازی، سید اسماعیل صدر موسوی، سید محمد حسینی فشارکی، سید کاظم طباطبائی یزدی، سید حسن صدر موسوی عاملی، سید عبدالمجید حسینی گروسی، سید ابراهیم دامغانی، میرزا محمدتقی شیرازی، ملا محمد کاظم خراسانی، آقارضا همدانی، میرزا حسین نوری، شهید شیخ فضل الله نوری، ملافتحعلی سلطان آبادی، میرزا حسین نائینی و... را نام برد. میرزای شیرازی دو درس می گفت و یارانش همراه او بودند. ملافتحعلی در سامرا اقامت گزید و خیلی مورد توجه استاد قرار گرفت تا جایی که به نیابت از وی اقامه جماعت می کرد و بارها استادش به او اقتداء می نمود. بعد از رحلت میرزای شیرازی، ملافتحعلی به کربلا آمد و تا آخر عمر در آنجا ماندگار شد. (صدر، ۱۴۲۹: ه. ق، ص ۲۰).

در کربلا هم مورد عنایت، اعتماد و توجه مردم قرار گرفت و البته مدتی با عارف بزرگ، ملا حسینیقلی همدانی مراوده داشت و بعدها این ارتباط کم رنگ شده است. (صدوقی‌سها، ۱۳۵۹: ص ۲۳۹).

از فضایل بارز اخلاقی ایشان، صبر و سکوت ایشان بود، چنانچه مرحوم محدث نوری می گوید: " در بین کسانی که آن ها را دیدم از همه از حیث جسمی رنجور و بیمارتر بوده است و نقل شده که در اواخر عمر بینایی خویش را از دست داده و قبل از آن گرفتار بیماری مزمن سواد بود. (صدوقی سها، ۱۳۵۹: ص ۲۴۳). ایشان پس از عمری حیات طیبه، چهارم ربیع الاول سال ۱۳۱۸ ق در کربلا، دار فانی را وداع و در نجف اشرف به خاک سپرده شد. (امین عاملی، ۱۴۲۱ ق، ج ۸، ص ۳۹۲).

محدث قمی آورده است که در روز ورود جنازه به نجف اشرف، من در خدمت شیخ (محدث نوری) مرحوم به استقبال رفتم، پس به اعزاز و اکرام آن جنازه شریفه را آوردند و در صحن مقدس در جوار حضرت علی (ع) دفن کردند و شیخ مرحوم در ایام حیات شان، صبح ها قبل از آفتاب، سر مقبره ایستادن می آمد و قرآن می خواندند. (صدوقی سها، ۱۳۵۹: ص ۲۵۳).

مرحوم آخوند ملافتحعلی که جامع خصایل فاضله بود هیچ گاه از بخشش و انفاق آنچه داشت دریغ نمی ورزیدند. او دنیا را هیچ می دانست و دیده ی حق بینش تنها آخرت را نظاره گر بود. ملافتحعلی سلطان آبادی را عارف سیر و سلوک باید دانست چرا که جوهره اندیشه های او در باره سیر و سلوک شرعی است. وی از شاگردان ملا حسین قلی همدان از عارفان بزرگ بوده است و شسیوه سلوک خود را از آن استاد بزرگ گرفته است (افراسیاب پور و شاکری، ۱۳۹۳: ص ۱۴۶-۱۴۷).

آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی از علمای بارز اراک بودند که عنایات ربانی و فیوضات سبحانی دست او را گرفت و به واسطه ی چشم پوشی از تعلقات دنیا، دیده اش به عجایب باز شد و در نتیجه تلاش بی وقفه و مجاهده با مساعدت حق تعالی، غبار مادیت را از دیده و زنگارهای دنیایی از صفحه قبل خود زدود و دده اش به عالم حقایق باز و لسانش به الهامات الهی ناطق گردید. آخوند سلطان آبادی با اینکه به خاطر خلوص نیت، تواضع و کمال معنوی و روحانی، امتیازات علمی و عملی و مقامات عالیه خویش را مخفی نگه می داشت، و تلاش می نمود که ابعاد بلند شخصیت علمی و معنوی اش علنی نگردد بزرگان و شخصیت نگاران متعهد گوشه هایی از منزلت آن رادمرد الهی را بیان کرده اند. شخصیت های نامداری در مکتب تربیتی ملا فتحعلی به مقامات عالیه رسیدند یا از رهنمودهای وی تأثیر پذیرفتند مانند حاج

میرزا حسین نوری، آقا بزرگ ساوجی، آقا نجفی شهید اصفهانی، سید ابراهیم خراسانی، شیخ ابراهیم صاحب الزمانی سردرودی تبریز، سید ابوالقاسم دهکردی اصفهانی، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم، حاج شیخ عبدالنبی نوری طهرانی، شیخ علی محمد نجف آبادی و دیگر بزرگان و علمای شیعه. با وجود تاثیر گذاریهای فراوانی که کرامات باهره و مقامات ظاهره آن عارف بی بدیل و مفسر جلیل در تهذیب نفوس و تجلیه قلوب و اثبات حقانیت مذهب ناجیه و تحکیم بنیان مرجعیت داشته متأسفانه برگهای زرین زندگی ایشان در لابلای کتب و آثار پراکنده و نزد تاریخ شفاهی پنهان مانده است.

استان مرکزی و خصوصاً شهر اراک مهد مفاخر و مشاهیر بزرگ دینی همچون آقانورالدین عراقی، شیخ ملافتحعلی سلطان آبادی، آیت‌الله اراکی و حائری‌ها است که با جوشش انقلابی خود سهم بسیاری در کمک به امام راحل برای تغییر نظام از شاهنشاهی به اسلامی داشتند، اما متأسفانه معرفی این مشاهیر کمتر مورد توجه است و لذا بایستی در فرصتهای گوناگون، این مفاخر دینی به بهترین شکل معرفی شوند. نیک می‌دانیم معرفی این چهره‌های دینی فقط برای علما و جامعه روحانیت شناخته شده اند و اما نسل جوان از شناخت و آگاهی از سبک و شیوه زندگی آنان محروم هستند و وظیفه اهالی و اصحاب رسانه است که سبک زندگی اسلامی و عرفانی این بزرگان تاثیرگذار و ارزشمند را معرفی نمایند.

بیان مسئله

در میان بزرگان شیعه، چه از علما و چه از صلحا، افراد بسیاری بوده اند که در مسایل عرفانی و ادراک شهودی و باطنی خداوند به مقامات بسیار عالی رسیده بودند ولی اسم مشخصی نداشتند. افرادی مانند سید بحر العلوم، سید ابن طاووس، ابن فهد حلی و از علما، فقها و محدثان بزرگ شیعه هستند که مقامات معنوی و عرفانی بسیار والایی داشته اند ولی در زمان خود به عنوان عارف و صوفی و امثال آنها شناخته نمی شدند و خود نیز ادعا و هیاهویی در این باره نداشتند. البته بعضی از کسانی که تاریخ عرفا را نوشته اند به دلیل ظهور کشف و کراماتی از این بزرگان، برخی از آنها را در زمره عارفان شمرده اند ولی به هر حال آنان در زمان خود چندان مشهور نبوده اند. ما در بین علما و بزرگان شیعه کسانی نظیر مقدس اردبیلی، شیخ انصاری و شیخ جعفر کاشف الغطا را داریم که شاید چندان هم به ظهور کشف و کرامات معروف نباشند ولی بر اساس

قرائینی به جرات می‌توان گفت مقامات عرفانی و قربشان به خدای متعال از بسیاری از کسانی که به عرفان و تصوف مشهورند بیشتر است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ص ۴۲-۴۸).

مرحوم آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی از الگوهای برتر و کامل سالک کوی حق و عاشق دیار محبوب و شائق لقای معبود بر همین صراط قویم و راه راست قرآنی - عترتی بوده است که مشرب اخلاقی و مسلک عرفانی ایشان نیز بر خودشناسی، خودسازی، تربیت نفس و همچنین رسیدن به توحید کامل بر محور شریعت محمدی (ص) استوار بوده است.

ارزش و اهمیت پرداختن به طریقه‌ی اخلاق و رفتار عرفانی ملافتحعلی سلطان‌آبادی از آن روست که علاوه بر پرداختن به مسئله‌ی مهمی که در عرفان اسلامی مطرح است و به تبیین درست سلوک عارفان شیعی می‌پردازد و با معرفی این عرفان، جوانان تشنه‌ی معنویت را که در عصر حاضر، بیش از پیش احساس نیاز به عالم معنا دارند و به همین دلیل به هر مکتب معناگرایی پناه می‌برند، به مسیر درستی راهنمایی می‌کند. بنابراین با توجه به عطش عرفانی و معنوی در جامعه و سر برآوردن عرفان‌های نوظهور و سکولار، پژوهش برای دستیابی به عرفان عملی شیعی یک ضرورت به نظر می‌رسد. این مقاله در پی آن است که به بررسی جایگاه سلوک عرفانی ملافتحعلی سلطان‌آبادی از دیدگاه علما و روحانیون روزگار زمان وی بپردازد.

هدف و ضرورت انجام تحقیق

با توجه به شخصیت عرفانی آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی، خطرات مربوط به ایشان حاوی نکاتی مهم در اثبات حقانیت اسلام و تشیع و عرفان شیعی است. این مقاله در محورهای زهد و پارسایی در سیره ملافتحعلی، کرامات و حالات عرفانی و جلوه‌های صبر و گذشت در سیره ایشان، آثار و خدمات ایشان، مراتب علمی، رهنمودها و دستورالعمل‌های حیات طیبه در بیانات ایشان، معرفی شاگردان، زمان شناسی و آگاهی سیاسی، اجتماعی و نگاه بزرگان و مراجع درباره ایشان می‌باشد.

بزرگداشت و تکریم مقام علمی و معنوی مفاخر و بزرگان کشور در عرصه‌های مختلف تنها پاسداشت یک فرد نیست بلکه زدودن غبار غفلت و فراموشی از چهره‌ی گنجینه‌هایی است که هر کدام می‌توانند چراغ راه امروز نسل جوان ما شوند و تشنگان حقیقت را از سرگشتگی

به ساحل اطمینان برسانند. آیت الله آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی اراکی که به حق مفسر بی‌بدیل، عالم ربانی و ابوذر ثانی لقب گرفته است، مجمع تقوی و ورع و ایقان و مخزن اخبار و تفسیر آیات قرآن و صاحب کرامت باهره بود.

هرچند فروغ سیمای علمی و معنوی آن عالم سالک نیز از گزند غفلت و بی‌توجهی به این سرمایه‌های گرانسنگ در امان نبوده است و غبار گذر ایام نگذاشته آنچنان که باید به آن یگانه دوران پرداخته و پژوهشگران و اندیشمندان جستجوگر گوهر دانایی و معنویت به اقیانوس عمیق و سرشار از خلوص، بندگی و اطمینان و به سیطره علمی ناشی از جهد و توکل او دست یابد. چه خسارت بزرگی است. غفلت از این سرمایه‌های بی‌بدیل.

اهداف مقاله

۱- بیان زهد و پارسایی در سیره عملی آیت الله آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی (ره) ۲- آیت الله آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی (ره) از منظر بزرگان و مراجع ۳- کرامات و حالات عرفانی در سیره عملی آیت الله آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی (ره)، ۵- مراتب علمی آیت الله ملافتحعلی سلطان‌آبادی (ره)، ۶- رهنمودها و دستورالعمل‌های حیات طیبیه در بیان آیت الله ملافتحعلی سلطان‌آبادی (ره) ۷- شاگردان مکتب تربیتی آیت الله آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی (ره).

پیشینه تحقیق

امین (۱۳۷۵) در مقاله‌ای اظهار می‌دارد که عارف مرتاض، آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی، استاد حاج میرزا حسین نوری (متوفی ۱۳۲۰) صاحب مستدرک الوسائل، از اجله اوتاد و ابدال قرن اخیر، و متعلق به علمای عارف مسلک معروف به اخلاقیون بوده است.

نعیمی (۱۳۸۶) در کتاب خود تحت عنوان سلطان سلوک، بخشی از کمالات و خصوصیات معنوی، عارف و شخصیت اخلاقی برجسته شیعه آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی را، بیان کرده است. در فصل اول روشهای سیر و سلوک و مقامات سلوک از دیدگاه عرفا و خلاصه‌ای از رساله صد میدان و شرحی از رابطه شریعت، طریقت و حقیقت بیان شده سپس شرح زندگی، تحصیلات، روش سلوکی، کرامت‌های ربانی و گزیده‌ای از مواعظ و سخنان سلطان‌آبادی آمده است.

افراسیاب پور و شاکری (۱۳۹۳) در مقاله خود بیان کردند که بر خلاف سلسله های صوفیه که به فرقه گرایی روی آوردند در عرفان اصیل شیعی، بر پیروی از فرامین الهی و سنت رسول اکرم (ص) و سیره امامان معصوم تکیه می شود و در طریقت خود سیر و سلوکی را ترویج می کنند که بر اساس عبادات شرعی استوار شده است. یکی از بزرگترین نمایندگان آن، آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی (اراکی) است که طریقت عرفانی و دستورات سلوکی و تربیت اخلاقی را با نماز، تهجد و دعاهاى شیعی به ویژه زیارت عاشورا و ذکرهای قرآنی ثمر بخش به شمار می آورد و خود با اجرای همین احکام شرعی و عبادات معنوی به درجات بالای عرفانی نایل می آید و شاگردانی بی نظیر را نیز بر همین اساس تربیت می کند، امام خمینی (ره) شاگرد با واسطه ایشان به شمار می آید.

عرفان عملی و سلوک عارف

عرفان نوعی معرفت سلوکی، ذوقی، کشفی و باطنی است که بر تهذیب نفس، سیر و سلوک، طی مقامات و منازل، تزکیه درون و طهارت روح تکیه دارد. عارفان حقیقی کسانی هستند که از رهگذر ولایت بر مدار شریعت و طی طریق و صراط مستقیم رب به مقامات معنوی و فتوحات غیبی راهیابی داشته تا به مرتبه فناء کامل دست یابند. (نثاری، ۱۳۸۵: ص ۹).

آنچه سالک و عاشق را به سلوک وای می دارد، رسیدن به مرحله ای از آگاهی است که عرفا از آن به یقظه تعبیر می کنند. یقظه، زمینه ساز عشق و علاقه نیرومندی می شود که انسان را برای دل کردن از همه دلبستگی ها و بریدن از تمامی وابستگی ها آماده می سازد. تلخی های بریدن از علایق، و دشواری دست شستنم از زندگی روزمره و درگیری با مشکلات راه و ناهماهنگی با مردم عادی که همچنان بر معیارهای حیات روزمره وفادارند روح انسان را سخت در تنگنا قرار می دهد، به گونه ای که انسان دچار نوعی وحشت، غربت و تنهایی می شود. مظهر این تلاش و اراده ظاهری سالک، بیشتر باید در چهار جنبه نمایان شود. سالک با توجه به این چهار جنبه، به تدریج خود را از حیات حیوانی و روزمره جدا ساخته، به قلمرو حیات معقول، مجرد، معنوی و الهی گام می نهد. این چهار جنبه عبارتند از: خاموشی، عزلت و کناره گیری، گرسنگی و بی خوابی (یثربی، ۱۳۸۶: ص ۲۷).

با رعایت این چهار جنبه، به تدریج بشریت به فرشتگی، بندگی، به خداگونگی و شنیدن و دانستن، به دیدن و رسیدن تبدیل می‌شود. در این سیر و عروج، زهد و عبادت با معنا اعم از واجبات و مستحبات، عشق عفیف، توجه به زیباییهای محسوس و معنوی، سماع متناسب و دارای شرایط، تعالیم سنجیده و متناسب، رفیقان هم‌دل و همراه و با همت و مرشد و معلم آگاه و اختصاصی، از شرایط عمده توفیق هستند. در میان کارهای مستحب، تلاوت کلام الله مجید و ذکر لا اله الا الله جایگاه ویژه‌ای دارد. (یثربی، ۱۳۸۶: ص ۲۸).

عارفان بزرگ شیعه به ویژه در این چند قرن اخیر، با نزدیک شدن به عرفان ولایی اهل بیت (ع)، گامهای بزرگی در این راه برداشته‌اند، با این همه آموزه‌های عرفان ناب ولایی چنانکه بایسته است از سیره و سخنان آنان تبیین نشده است. (عباس پور، ۱۳۹۰: ص ۱۱۹).

مشرّب اخلاقی و مکتب سلوکی ملافتحعلی سلطان‌آبادی ویژگیهای مهم زیر را داشت: مبتنی بر خودشناسی و خودسازی بود، بر مدار و محور شریعت الهی، قرآن کریم، سنت و عترت اهل بیت (ع)، الگوی اخلاقی و تربیتی ایشان، پیامبر اکرم (ص)، امامان (ع)، سیره علمی و عملی و استادش ملا حسین قلی همدانی سیر و سلوکش بود. دارای مراقبه نفس و ولایت شناس و ولایت یاب بود.

آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی (۱۳۱۸-۱۲۴۰ ق)

یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های عرفان شیعی که از اراک و استان مرکزی برخاسته و در عصر خود پرچمدار طریقت و سیر و سلوک اصیل الهی بوده است. آخوند ملافتحعلی پسر ملاحسن عراقی می‌باشد که تاریخ تولد او را بین سالهای ۱۲۳۶ تا ۱۲۴۰ ق گفته‌اند. (صدوقی‌سها، ۱۳۵۹: ص ۱۴۲). که در خانواده‌ای مقدس و با تقوا و کشاورز در اراک به دنیا آمده است و حکایاتی در باره زهد و اعتقاد راسخ پدرش موجود است که او را صاحب الهام‌ها و مقاماتی معنوی نشان می‌دهد. (عراقی میثمی، ۱۳۵۲: ص ۲۶۱).

آخوند ملافتحعلی در ایران و عراق تحصیل می‌کند و استادان برجسته عصر خود را درک می‌نماید و از آنها بهره‌ها می‌برد. یکی از استادان او در شهر اراک، حاج سید محمد سلطان‌آبادی (متوفی ۱۲۶۴ ق) می‌باشد که کراماتی از او نقل است و در سلوک خود بر ذکر و دعا تکیه داشته است. در عتبات عالیات نیز همه عالمان بزرگ تشیع چون مرتضی انصاری

ومیرزای شیرازی وحاج محمدحسین نجفی صاحب جواهر را درک میکند. (آقا بابا، ۱۳۷۸:ص ۲۷۱).

در سیر و سلوک عرفان شیعی، شاگرد ملا حسین قلی همدانی، برجسته ترین عارف عصر خود می شود که او نیز شاگرد سید علی شوشتری، مرشد بی نظیر معنوی بود. کسانی که رایحه معنویت را از ملاحسین قلی همدانی درک کردند اغلب به مقامات والای عرفانی رسیدند و تعداد آنها را بیش از دویست نفر گفته اند که برجسته ترین آنها آخوند ملافتحعلی، شیخ محمد بهاری همدانی، سید احمد کربلایی، میرزا جواد آقای ملکی تبریزی و سید محمد سعید حبویی بوده اند، که همگی سیره امامان معصوم (ع) را سر لوحه سیر و سلوک خود قرار داده بودند. امام خمینی (ره) از شاگردان همین مکتب بود و از دو طریق به ملا حسین قلی همدانی می رسید و استادان او در عرفان و فقه از شاگردان آن عارف بزرگ بودند. ملافتحعلی در باره استاد خود گفته است: «من سی سال چراغ کشی آخوند ملاحسین قلی همدانی را کردم تا از پرتو نور معرفتش بهره مند گردم» (نعیمی، ۱۳۸۵: ص ۱۳۸).

ملافتحعلی سلطان آبادی در همه توصیه های خود بر سلوک و سیر به سوی خداوند تکیه می نماید. به شاگردان و مشتاقان توصیه می کند که با عبادات شرعی، ادعیه و اذکار شیعی سیر و سلوک نمایند. این همان مطلبی است که در عرفان به تفصیل بدان پرداخته اند. این سر و سفر را ظاهری، جسمانی و مادی نمی دانند بلکه سفری معنوی و حرکت از عالم شهادت به سوی عالم غیب است به همین دلیل ایشان با چنین سفری پرده از مقابل چشمانش برداشته شده بود و در موارد متعددی آینده را دیده و برای اطرافیان بیان کرده است (افرسیاب پور وشاکری، ۱۳۹۳: ص ۱۴۵).

کرامات آیت الله آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی (ره)

سیره مرحوم آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی که از کرامات بسیاری برخوردار بوده برای کسانی که در نور دیدن پله های نردبان ترقی، کمال انسانیت را جستجو می کنند مطلبی مهم و مورد توجه است. زیرا عارفان بزرگ با این سیره ها غبار مادیت را کنار زده و دیده ی حق بین خویش را به عالم کشف و شهود و بواطن امور برگشودند. اینجاست که برشماری قدمهای بزرگ علمای عارف و صاحب کرامت و سیره ی آنان می تواند به عنوان انتقال آموزه های عرفانی و راههای

دستیابی به مدارج و معارف انسانی برای کسانی که در این عطش مقدس به سر می برند فصلی راهگشا و نقطه‌ی عطفی به شمار آید (نعیمی، ۱۳۸۵: ص ۲۳۹).

۱- خبری از آینده: مرحوم سید محمود لاری کرمانشاهی از قول سید عباس لاری می گوید که شیخ عبدالله مازندرانی با گاری به کاظمین می رفت و من هم می خواستم با او بروم، آخوند ملافتحعلی مرا فرمود که من رفتن شما را با ایشان صلاح نمی بینم و حرمت و قول او را حفظ کردم و چون به کاظمین رسیدم دیدم که حاج شیخ هنوز نیامده است و سرانجام بعد از یک هفته بیامد و معلوم شد که گاری وی در راه شکسته و از بغداد کسی را آوردند برای تعمیر گاری وی و این امر سبب تاخیر وی بوده است (نیکی ملکی، ۱۳۸۶: ص ۲۸۷).

۲- برو مادر می شوی: آیت الله العظمی آقای بهجت فرمود: زن و مردی بچه دار نمی شدند به سامرا رفتند زن می خواست نزد آخوند ملافتحعلی برود تا ایشان دعا کند بچه دار شود شوهرش مخالف بود و بالاخره زن نزد آخوند رفت و اظهار داشت: دوازده سال است که بچه دار نشدیم شما عنایتی و دعایی بفرمایید ایشان فرمود: با وجود این دو امام بزرگوار (امام هادی (ع) و امام حسن عسگری (ع)، مناسب نیست من بخواهم شما از آن بزرگواران بخواهید زن دوباره گفت آخوند هم مثل قبل جواد داد. زن بار سوم خواست. آخوند گفت: برو مادر می شوی، زن رفت و مادر شد (نیکی ملکی، ۱۳۸۶: ص ۲۸۹).

۳- نماز آخوند مرا نجات داد: نقل می کنند مرحوم آخوند در سامرا برای اموات، نماز لیلہ الدفن (نماز وحشت) خواند، یکی از بستگان میتی، او را در خواب می بیند، میت به او می گوید: نماز آخوند فتحعلی مرا نجات داد. وی از خواب بیدار می شود و سراغ آخوند را می گیرد و به خدمتش می رسد و عرض می کند شما برای فلان میت در فلان شب، نماز وحشت خوانده اید ؟ ایشان می فرماید: بله، پرسید آیا ایشان را می شناسی ؟ فرمود: شناختن لازم نیست. گفتن اللهم اغفر للمؤمنین و المومنات، خدایا، مردان و زنان مومن را بیامرز، محض احسان به آن هاست (نیکی ملکی، ۱۳۸۶: ص ۲۹۰).

رهنمودها و دست‌آوردهای حیات طیبیه در سه بخدان لایت الله ملافتحعلی سلطان‌آبادی (ره)

آن مرد خودساخته در موارد مناسب از انسانهای گرفتار دستگیری و آنان را به سوی حق هدایت می‌کرد. وسوسه در دعای کمیل: در خاطرات آیت‌الله اراکی آمده است: «شیخ محمد حسن امرآبادی که از معاصرین حاج شیخ عبدالکریم بود، روزی به من گفت: من در هر شب جمعه دعای کمیل می‌خواندم یک شب به این جمله که رسیدم: هب لی صبرت علی حر نارک فکیف اصبر علی فراقک.

به خود گفتم: آیا واقعا من با خدا اینگونه هستم؟! من با خدا اینقدر ارتباط محکمی دارم که فراق خدا از آن آتش سوزان برای من سخت تر است؟ این وسوسه مرا بیچاره کرد، تااینکه برای حل مشکل به محضر آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی رفتم و گفتم: آقا، این اندیشه به ذهنم خطور کرده و مرا از خواندن دعای کمیل باز می‌دارد و شدیداً در رنج و عذابم! جناب آخوند ناراحت شده و با کمال قاطعیت به من گفت: نه، نه، این کار را نکن! این خیال از شیطان بوده، خواسته ترا منصرف کند. مبدا خواندن دعای کمیل را ترک کنی! و بشدت اوقاتش تلخ شد و گفت: بخوان! بخوان! تو با این خیالات چکار داری، دعايت را بخوان، هرکسی به اندازه خودش (استادی، ۱۳۸۷: ص ۳۵۱).

محدث بزرگوار شیخ عباس قمی از زبان آخوند سلطان‌آبادی دستورالعملی را نقل کرده که قابل توجه است. آن بزرگوار می‌نویسد: حاج ملافتحعلی سلطان‌آبادی نقل فرموده است که فاضل مقدس آخوند ملامحمد صادق عراقی در نهایت سختی و پریشانی و بدحالی بود و به هیچ وجه برای او گشایشی حاصل نمی‌شد. تا آنکه شبی در اثر توسلات مکرر در خواب دید که در یک بیابانی خیمه بزرگی با قبه‌ای ترتیب داده‌اند. پرسید: این خیمه کیست؟ گفتند: این خیمه حضرت قائم مهدی موعود (عج) است. به سرعت خود را به محضر آن بزرگوار رسانیده و مشکل خویش را با امام عصر (عج) در میان گذاشت. او از حضرت تقاضا کرد که دعائی برای گشایش زندگی و رفع غم و غصه‌اش به او بیاموزد. حضرت ولی عصر (عج) او را به خیمه سیدی راهنمایی کرد. ملا محمدصادق طبق دستور حضرت به آن خیمه رفت و متوجه شد که آن سید صاحب خیمه آقا سید محمد سلطان‌آبادی از علمای مورد اعتماد شیعه می‌باشد. آن

فاضل مقدس وارد خیمه شد و سید محمد را در روی سجاده و مشغول دعا و قرائت دید سلام کرده و داستان خود را به او بیان نموده و دعای گشایش در زندگی درخواست کرد. آقا سید محمد سلطان آبادی نیز برای حل مشکل وی و وسعت رزق و روزی برای او دعائی تعلیم داد. او از خواب بیدار شد و تمام دعا در خاطراتش نقش بسته بود. در حال بیداری اراده کرد که به خانه سید محمد برود و از او دیداری داشته باشد. البته قبل از این خواب او از سید محمد فاصله می‌گرفت و به عللی که معلوم نشد، از سید خوشش نمی‌آمد. او در منزل سید به حضورش رسیده و همان طوری که در خواب دیده بود، مشاهده کرد که آقا سید محمد در مصلاهی خویش روبه قبله نشسته و مشغول ذکر و استغفار است. سلام کرد و سید پاسخ سلام او را داد و تبسمی نمود: گویا از قضیه مطلع بود. آخوند ملا محمدصادق برای گشایش امر خویش دعائی خواست و سید همان دعائی را که در خواب به او آموخته بود، دوباره یادآور شد. آخوند آن دعا را فراگرفته و مشغول عمل شد و در مدت کوتاهی مشکلات زندگی اش برطرف شده و دنیا از هرسو به او روی آورد و از سختی زندگی و بدحالی و پریشانی نجات یافت.

مرحوم ملافتحعلی از آقا سید محمد سلطان آبادی که استادش نیز بوده است، همواره ستایش می‌کرد و از ملاقات هایش با او و بهره‌هایی که برده بود، می‌گفت. اما دستورالعملی که ملافتحعلی از استادش آموخته بود و ملا محمدصادق نیز با عمل به آن نجات یافت سه مرحله دارد:

اول: بعد از نماز صبح دست بر سینه بگذارد و هفتاد مرتبه یا فتاح بگوید.

دوم: مواظبت کند دعائی را که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به مرد گرفتاری از یارانش که -مبتلاء به بیماری و پریشانی بود- آموخته بود و آن مرد از برکت این دعا در مدت کوتاهی از بیماری و پریشان حالی نجات یافته بود، آن حضرت به آن مرد آموخته بود که در هنگام سختی و پریشان حالی بگوید: لا حول و لا قوة الا بالله توكلت على الحي الذي لا يموت والحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي من الدن و كبره تكبير. سوم: بعد از نمازهای صبح دعائی را که ابن فهد حلی از حضرت رضا (ع) نقل کرد، بخواند آن دعا با جمله بسم الله و صلی الله علی محمد و آله و افوض امری... آغاز می‌شود و با جمله... و هو رب العرش العظيم به پایان می‌رسد.

شاگردان و اصحاب آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی

شخصیت‌های نامداری در مکتب تربیتی ملافتحعلی به مقامات عالیه رسیدند یا از رهنمودهای وی تاثیر پذیرفتند که فهرست نام برخی از آنان به قرار زیر است: حاج میرزا حسین نوری: صاحب مستدرک الوسائل، آقا بزرگ ساوجی، آقا نجفی شهید اصفهانی، سید ابراهیم خراسانی، شیخ ابراهیم صاحب الزمانی سردودی تبریز، سید ابوالقاسم دهکردی اصفهانی: صاحب منبرالوسيله، آقا سید احمد کربلائی طهرانی حائری معروف به بکاء واحدالعین، حاج شیخ احمد قدوسی نهاوندی، سید اسدالله بن سید محمدباقر موسوی قزوینی اصفهانی، سید اسماعیل بن سید صدرالدین عاملی اصفهانی، شیخ حسن کربلائی: صاحب رساله وقوعه دخانیه، شیخ مولی حسنعلی طهرانی خراسانی: از علمای بزرگ و پیشتازان اهل سلوک در عصر خود، حاج میرزا حسین نائینی: صاحب تنبیه المله و معروف به میرزای نائینی، حاج میرزا حسن خان بن حیدر قلی خان قاجار و حائری شیرازی، سید عبدالحسین شرف الدین عاملی: صاحب کتاب المراجعات و النص والاجتهاد، سید عباس لاری کرمانشاهی، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی: مؤسس حوزه علمیه قم، حاج شیخ عبدالنبی نوری طهرانی، شیخ علی محمد نجف آبادی: حکیم گمنامی که به مقامات عالیه معنوی و علمی دست یافت، شهید حاج شیخ فضل الله نوری: ملافتحعلی شهادت آن رادمرد اندیشه و جهاد را نیز پیش بینی کرده بود، سید کمال الدین (میرزا آقا ابن محمد بن علی رضوی خراسانی) مشهور به دولت آبادی: اجازه نقل صحیفه سجاده و دعاهای ماثوره را از ملافتحعلی دریافت کرده بود، سید محمد اصفهانی، میرزا محمد بن رجبعلی طهرانی عسکری: صاحب مستدرک بحار و پدر علامه مرتضی عسکری است، میرزا محمدتقی شیرازی حائری معروف به میرزای دوم، حاج سید محمدرضا یثربی پشت مشهدی کاشانی: همراه حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی در کربلا به نماز آخوند ملافتحعلی همواره حضور می‌یافت. وی پدر آیت‌الله سید مهدی یثربی کاشانی امام جمعه کاشان است، شیخ محمدرضا بن شیخ علی بن الحسین بن نقی نائینی، میرزا محمد بن الرضا خوانساری، سید شمس الدین محمود علی، سید الاطباء، مرعشی تبریزی نجفی، حاجی میرزا مهدی سلطان آبادی، حاج سید یحیی امامزاده قاسمی (صدوقی سها، ۱۳۵۹).

سخنان شیخ محمد حسین اصفهانی (ره)، مرحوم شیخ فضل الله نوری و حضرت آیت الله بهجت (ره)

مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی (ره) به قافله ای که مرحوم آخوند ملا فتحعلی در آن بوده (به عنوان دعا و یا به عنوان تجلیل از مقام مرحوم آخوند) فرموده بود: به برکت وجود حاج آخوند ملا فتح علی در میان شما، در امان خدا هستید. مرحوم آخوند ملا فتحعلی خلاف متعارف بوده و مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی، صاحب تفسیر هم خلاف متعارف بوده است. باز هم ایشان می فرمودند: در قضیه ی تحریم تنباکو، علمای اصفهان نامه ای برای مرحوم میرزا نوشتند که مضمون آن این بود که مردم چندان از فتوای شما استقبال نکردند. حامل نامه، آقای حاج آقا منیر نزد آخوند ملا فتح علی سلطان آبادی (رحمه الله) می‌رسد، ایشان می فرماید: نامه ای با خود داری که در آن چنین و چنان نوشته شده است و تمام نامه را از اول تا آخر برای حامل نامه و در حالی که نامه در جیب او بود، می خواند. سپس حاج آقا منیر، حامل نامه از ایشان خواهش می کند که عملی به او یاد دهند. ایشان می فرماید: شما بحر مواج هستید. تا این که بعد از خواهش التماس می فرمایند: سه چیز را مواظبت کنید و خود ایشان هم به این سه امر مواظبت می کرده است:

۱. خواندن زیارت عاشورا در هر روز.

۲. خواندن نماز وحشت در هر شب برای مؤمنین و مؤمنات، در هر کجای عالم فوت کرده باشند.

۳. نماز اول ماه را ترک نکنید.

مرحوم شیخ فضل الله نوری می گوید: خوابی دیدم و برای تعبیر آن نزد مرحوم آخوند ملا فتح علی سلطان آبادی رفتم. همین که مقداری از خواب را برای ایشان نقل کردم، فرمود: خوب می دانم، بعدش هم این بود و این بود و تا آخر خواب را برای من نقل نمود و بعد تعبیر کرد. آخوند شخصیت عجیبی بوده است. وای بر ما اگر معنویت و روحانیت را مقدمه و وسیله ی رسیدن به مادیات و فانیات قرار دهیم. باز فرمودند: در صف نماز ملا فتح علی (رحمه الله) در مسیب سخن از ماست خوب به میان آمد، شیخ (رحمه الله) متوجه شدند و برگشتند و فرمودند: این تعقیب نماز بود؟ یعنی این قدر در فکر شکم؟ آقای بهجت فرموده اند: از مرحوم مبرور عماد السلام و سناد العلماء الاصفیاء الاعلام آخوند حاجی ملا فتحعلی سلطان آبادی منقول است که فرمودند: در زمان ارتحال مرحوم آیت الله سید بحر العلوم (رض) نوحه جنب

جهت فقدان آن جناب از سرداب خانه او استماع شد؛ چنانکه یکی از اعظام عاماء معاصرین ما از خود مرحوم حاج مذکور این حکایت را استماع فرموده. جناب شیخ ابراهیم صاحب الزمانی از شاگردان آخوند می گوید: روزی در سامرا آخوند ملافتحعلی را ملاقات کردم، نزدیک ظهر بود مرا به منزل دعوت کرد. هنگامیکه به طرف منزل می رفتیم، فرزندان ایشان به ایشان گفت نان درمنزل نداریم. و در سامراء آن زمان نانوایی نبوده و جز ساعاتی ازروز که ازاطراف نانهای پخته برای فروش می آوردند درساعات دیگر نان پیدا نمی شد. آخوند به فرزند خود می گوید: برو بیرون چند قدم این طرف و آن طرف برو بلکه پیدا شود. او همین کار را می کند و با تعدادی نان به منزل می آید و می گوید برخلاف عادت هرروز این نانها را کسی آورده بود و به من داد. می گویند: میرزا حسین نوری پولی داده بود تا شب پنج شنبه و جمعه صدنفر برای اطعام دعوت شوند (درسامراء). درحالیکه فرد صدنفر برای یک شب دعوت کرده بود. وقتی به حاجی نوری خبر دادند فرمودند سریعاً آخوند ملافتحعلی را خبر کنید. ایشان هم فرمودند: غذا را نکشید تا بیایم. وقتی آمد فرمود پارچه آب نخورده ای بیاورید. پارچه را روی غذا گذاشته سه بار دست می کشند و می گویند: ها! علی بشر کیف بشر. من ابی فقد کفر. یعنی علی(ع) بهترین بشر است و هرکس ولایتش را قبول نکند کافر است. غذا را کشیدند و به همه رسید. می گویند: دستش درد شدیدی داشت. به ضریح مولا علی(ع) کشید و خوب شد. می گویند: در سفر حج دملی در دست ملافتحعلی(ره) ایجاد شده بود. گفته بود: خدایا! من تاحالا چیزی از تو نخواستم. این دمل ممکن است برای بعضیها مزاحمت باشد خوبش کن. دمل خوب شد و بعد از حج دوباره برگشت. می گویند در سامرا شیخ و سیدی هم حجره ای بودند. شیخ به احترام سید می گوید من میخواهم کارهای تو را هم انجام دهم. بخاطر اینکار درهایی به رویش از معارف باز می شود. در مکاشفه ای خدمت حضرت حجت (عج) می رسد و سه تن از علما و اولیا را در محضر ایشان می بیند. یکی از آنها آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی(ره) بوده است. می گویند: (ظاهراً آیت الله سیدمحسن حکیم است) همراه میرزای شیرازی دوم، شیخ حسن کربلایی و محدث نوری سید اسماعیل صدر بود، صبح های جمعه به محضر ملافتحعلی سلطان آبادی می رفتیم. مرحوم ملافتحعلی برای ما در یک روز شرح آیه ای را گفت (سوره حجرات آیه ۷) و بحثش متمرکز بر این قسمت بود «و حَبَّ الیکم الایمان» آن روز به حدی

این قسمت از آیه را جالب تفسیر کرد که ما با خود گفتیم حد همین است سخندانی و زیبایی را. جلسه ی بعد که به محضرش رفتیم دوباره همان قسمت از آیه را برایمان تفسیر کرد و به حدی زیبا تفسیر فرمود که ما با خود گفتیم تفسیر واقعی آیه، تفسیر امروز بود، نه جلسه ی قبل. جلسه ی بعد که رفتیم باز همان فقره را شرح دادند و ما یقین کردیم که اصلاً منظور خدا از آیه، همین شرح ملافتحعلی است و لا غیر. و تفسیر های روزهای قبل مراد نبوده. جلسه ی بعد رفتیم و باز برداشت و تفسیر جدیدی کردند و این قضیه تا نزدیک یک ماه طول کشید و ما هر روز فکر می کردیم تفسیر واقعی آیه همین تفسیر امروزی است و تفاسیر روزهای قبل مقصود نیست (نیمی، ۱۳۸۵: ص ۴۷۸).

علامه طهرانی (ره) در کتاب مه‌رتابان که پرسش و پاسخش با علامه طباطبایی (ره) آورده است: مرحوم آخوند ملاً فتحعلی سلطان آبادی با تمام ریاضات و مکاشفات و مقاماتی که از ایشان نقل می‌شود، گویا در مراحل و منازل توحید ذات حق متعال نبوده‌اند. علامه طباطبایی در این زمینه می‌فرماید: مثل اینکه ایشان در مسائل مجاهدت‌های نفسانی بوده، و در رشته توحید نبوده‌اند. و چون با مرحوم آخوند ملاً حسینقلی همدانی، هم عصر و هم زمان بوده، و مرحوم آخوند در رشته توحید حق تبارک و تعالی بی‌نظیر بوده‌اند لذا با هم مناسباتی و مراوداتی نداشته‌اند و قدری هم روابط آنها تیره بود.

آیت الله بهجت از آیت الله طباطبائی نقل کردند که «آیت الله نائینی می‌گفت: بنده در مراقبه، هیچ کس را همتای سید بن طاووس و ملا فتح علی سلطان آبادی ندیدم.» سید بن طاووس (رحمه الله) که لابد از دست نوشته های ایشان به دست آورده بود؛ و دیگری آخوند ملا فتحعلی (رحمه الله) که ایشان را درک کرده بودند. باز هم ایشان می‌فرمودند: آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی (ره) از کسانی بود که در طول عمر معصیت نکرده بودند. از حضرت آخوند (ره) مطالب و کرامات زیادی وجود دارد که به ذکر همین ها اکتفا می‌شود.

بیان حاج میرزا حسین نوری در باره آخوند ملافتحعلی

او از هر رفتار خوب بهترین آن را و از هر فضیلتی روشن ترین، از هر خصلتی شریف‌ترین و در هر خیری عالی‌ترین و از هر علمی جوهره و خالص و حقیقت آن را در وجودش جمع کرده بود.

من سالها در سفر و حضر، شب و روز، در سختی و راحتی با او همراه شدم، اما ذره‌ای لغزش و خطا در وجودش احساس نکردم. او نمونه کاملی از یک پارسای خداجوی بود که امیرمؤمنان علی (ع) صفات آنان را بر همام بن عبادۀ در توصیف یک شیعه کامل شمرده است و من برای آن بزرگمرد در این عرصه شریک و نظیری نیافتم و گمان نمی‌کنم کسی در توصیف صفات والای او گرچه با همکاری دیگران از عهده برآید. شناخت او از قرآن چه زیبا بود. دقایق آیات و نکات اخبار را آنچنان بیان می‌کرد که عقل‌ها را از کیفیت استخراج آن جواهرات از گنجینه معارف قرآن به حیرت و شگفتی وا می‌داشت. هرگز از این استاد بزرگوارم مطلبی را در مورد تفسیر قرآن و روایات اهل بیت (ع) جویا نشدم مگر اینکه با دریائی از اشارات، رمزها، وجوه و احتمالات متعددی در بیان باطن آیات و تأویل کلام وحی و معارف عترت روبرو می‌شدم. با همه این‌ها او تظاهر به علم و دانش نمی‌کرد و همواره بر کتمان مقام علمی خویش اصرار داشت. در مقام عمل او دائم الذکر بود و بیشتر سکوت می‌کرد و به تفکر می‌پرداخت. به ساده‌ترین زندگی قانع بود و به پائین‌ترین سطح در خوراک و پوشاک اکتفاء می‌نمود. این درحالی بود که شرائط زندگی بهتر برایش کاملاً فراهم بود. شکرگزاری در عالی‌ترین مرتبه و صبر و شکیبائی در زیباترین شکلی در شخصیت اش جلوه می‌کرد. از کسی به بدی یاد نمی‌کرد و به جز خوبی در مورد آنان لب به سخن نمی‌گشود. این شخصیت والا نشانه‌ای از وجود مقدس ائمه اطهار علیهم‌السلام بود که روش عملش سیره آن گرامیان را به یاد می‌آورد. (قمی، ۱۳۸۵ش، ص ۳۴۴).

حکایت آیت الله العظمی اراکی

عالمان دین و مردان عرصه عمل تلاش می‌کنند رفتار و گفتارشان موجب رضایت حضرت ولی عصر (عج) شود و امید دارند کارهایی که برای پیشرفت جامعه انجام می‌دهند، مورد عنایت حضرت باشد نشانه‌هایی در دست است که مرحوم ملافتحعلی مورد توجه امام زمان (عج) بود. آیت الله اراکی در خاطرات خود می‌گوید: "شیخ ابراهیم مازندرانی که خود از توفیق یافتگان به مراحل عالی عرفان و معنویت است، در یکی از مراحل کشف و شهود این معنی را به وضوح دریافته است. او می‌گوید: در عالم مکاشفه، مجلسی را مشاهده کردم که در آن بزرگانی همانند میرزای شیرازی، حاجی نوری و جناب آخوند ملافتحعلی در حضور حضرت حجت (علیه السلام) نشسته‌اند و این جلسه در بالاخانه میرزای شیرازی بود امام به همه این بزرگمردان عنایت داشت، اما در میان این سه نفر به حاجی نوری بیش از آن دو بزرگوار توجه و عنایت داشت و تعظیم او نیز از آن حضرت بیش از دیگران بود." (استادی، ۱۳۸۷: ص ۵۴۹).

آگاهی به معانی و تفسیر قرآن

سلطان آبادی در تفسیر قرآن تبحر خاصی داشت. گاهی برای برخی آیات معانی متعددی بیان می کرد که علمای ممتاز آن را تفسیر تازه می دانستند. آیت الله سید محسن حکیمی نویسد: "یکی از بزرگان می گوید: (صدوقی سه‌ها، ۱۳۵۹: ص ۲۵۲). روزی به منزل آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی رفته بودم. آن روز علمای بزرگی همچون سید اسماعیل صدر، حاجی نوری صاحب مستدرک، سید حسن صدر نیز با من همراه بودند. آخوند آیه (واعلموا ان فیکم رسول الله لویطیعکم فی کثیر من الامر لعنتم ولكن الله حب الیکم الایمان...) را تلاوت کرده و آنگاه به شرح و تفسیر آن پرداخت. حاضرین گفتند قبل از توضیحات شما ما این معنی را درک نکرده بودیم. آنان روز دوم نیز در جلسه قرآن آخوند حضور یافتند و ایشان تفسیر تازه ای برای آنان بیان کرد. بزرگان حاضر باز هم از اینکه چنین تفسیری را تا بحال نشنیده اند، تعجب کرده و شگفت زده شدند. روز سوم نیز به مجلس تفسیر آخوند آمدند و سخن تازه ای در تفسیر آیه استماع کردند. تا سی روز می آمدند و معنای جدیدی برای آیه یاد می گرفتند که قبلاً نمی دانستند. " (حکیم، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۹۵).

شیخ عبدالکریم حائری یزدی

ملافتحعلی چنان جایگاهی نزد بزرگان داشت که مراجع بلند آوازه نهایت تکریم را از وی به عمل می آوردند. آقا شیخ عبدالکریم حائری یزدی می گوید: به هنگام جوانی روزی در جلسه ای با حضور عده ای از علما که در میان آنان آقا میرزا محمدتقی شیرازی و آقا شیخ فضل الله نوری نیز دیده می شد، نشسته بودیم. در آن هنگام پیرمردی ژولیده، لاغر اندام که دستمال مانندی به سر بسته و عبائی وصله دار بر دوش گرفته بود، درنهایت سادگی به آن جلسه داخل شد. میرزا محمدتقی شیرازی فوراً بلند شده و با احترام تمام آن پیرمرد را به حضور جمع آورده و نزد خویش بنشاند. او با اشاره به آقا شیخ فضل الله، از میرزا پرسید: ایشان کیست؟ میرزا گفت: ایشان آقا شیخ فضل الله نوری است و او را کاملاً معرفی کرد. پیرمرد روشن ضمیر گفت: چند سال بعد شیخ فضل الله نامی را در تهران بر دار می کشند، او تو نباشی؟ سپس نام مرا از میرزا پرسید: میرزا گفت: او آقا شیخ عبدالکریم یزدی است و از فضلا است. مسئله ای از من پرسید و من چون پاسخ آن را خیلی واضح و پیش پا افتاده می دانستم، نگفتم و سکوت کردم. میرزای شیرازی دوم بر من خشم گرفت و شدیداً ناراحت شد و خودش پاسخ مسئله را گفت و اضافه کرد که علما در

این باب این طور می گویند. وقتی بیان میرزا تمام شد، آن مرد ساده پوش خود به صورت دیگر پاسخ را تقریر کرد و میرزا گفته های او را نوشت و به او نشان داده و پرسید: آیا همین گونه فرمودید؟ و او گفت: بلی. آنگاه به من رو کرد و گفت: چندی بعد پرچم اسلام در قم بر دوش شیخ عبدالکریم نامی به احتزاز در می آید، او تو نباشی؟ آنگاه برخاست و میرزا محمدتقی شیرازی دوم کفش پیش پای او نهاد و او را بدرقه کرد و چون بازگشت، بر من عصبانی شد که چرا به او بی اعتنائی کردم و توضیح داد که او آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی است (صدوقی سها، ۱۳۵۹: ص ۲۴۹).

بعد از این واقعه شیخ عبدالکریم حائری و حاضران جلسه از مریدان آخوند شدند. آخوند سلطان آبادی در حوزه سامرا و میان تمام اصحاب و شاگردان میرزای شیرازی مورد توجه استاد بود و میرزای شیرازی در نماز به وی اقتدا و مردم را به نماز با آخوند تشویق می کرد (امین عاملی، ۱۴۲۱ ق: ج ۸، ص ۳۹۲).

تعظیم قرآن

ایشان که بصیرت باطنی داشت، به مناسبت به کسانی که در جلسه قرآن شرکت می کردند، تذکراتی می داد. آقا سید محمد مهدی فرزند سید اسماعیل صدر اصفهانی از شاگردان ممتاز آخوند می گوید: «من در دوران نوجوانی طبق سفارش پدرم روزهای جمعه به حضور آخوند ملافتحعلی می رفتم و آن بزرگوار از کتاب خدا آیه ای را تلاوت کرده و تفسیر و شرح آن را برایم بازگو می کرد. روزی به ناچار در حال جنابت به حضورش رفتم. دیدم که استاد متفکرانه نشسته و هیچ لب باز نمی کند. نیم ساعتی منتظر شدم و او هنوز هیچ سخن نگفته بود تا اینکه بلند شدم که برگردم. در آن حال استاد فرمود: آقا سید محمد مهدی! آدمی هنگامی که به مجلس قرآن می رود، باید که خود را پاک گرداند» (صدوقی سها، ۱۳۵۹: ص ۲۴۸).

رهنمودهای نورانی

آن مرد خودساخته در موارد مناسب از انسانهای گرفتار دستگیری و آنان را به سوی حق هدایت می کرد. وسوسه در دعای کمیل: در خاطرات آیت الله اراکی آمده است: شیخ محمد حسن امرآبادی که از معاصرین حاج شیخ عبدالکریم بود، روزی به من گفت: من در هر شب جمعه

دعای کمیل می خواندم یک شب به این جمله که رسیدم: هَبْ لِي صَبْرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ فَكَيْفَ اصبر علی فراقک.

به خود گفتم: آیا واقعاً من با خدا اینگونه هستم؟ من با خدا اینقدر ارتباط محکمی دارم که فراق خدا از آن آتش سوزان برای من سخت تر است؟ این وسوسه مرا بیچاره کرد، تااینکه برای حل مشکل به محضر آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی رفتم و گفتم: آقا، این اندیشه به ذهنم خطور کرده و مرا از خواندن دعای کمیل باز می دارد و شدیداً در رنج و عذابم! جناب آخوند ناراحت شده و با کمال قاطعیت به من گفت: نه، نه، این کار را نکن! این خیال از شیطان بوده، خواسته ترا منصرف کند. مبدا خواندن دعای کمیل را ترک کنی و بشدت اوقاتش تلخ شد و گفت: «بخوان! بخوان! تو با این خیالات چکار داری، دعایت را بخوان، هرکسی به اندازه خودش» (استادی، ۱۳۸۷: ص ۳۵۱).

شیخ عباس قمی و دستورالعمل نجات بخش

محدث بزرگوار شیخ عباس قمی از زبان آخوند سلطان آبادی دستورالعملی را نقل کرده که قابل توجه است. آن بزرگوار می نویسد: حاج ملافتحعلی سلطان آبادی نقل فرموده است که فاضل مقدس آخوند ملامحمد صادق عراقی در نهایت سختی و پریشانی و بدحالی بود و به هیچ وجه برای او گشایشی حاصل نمی شد. تا آنکه شبی در اثر توسلات مکرر در خواب دید که در یک بیابانی خیمه بزرگی با قبه ای ترتیب داده اند. پرسید: این خیمه کیست؟ گفتند: این خیمه حضرت قائم مهدی موعود(عج) است. به سرعت خود رابه محضر آن بزرگوار رسانیده و مشکل خویش را با امام عصر(عج) در میان گذاشت. او آن حضرت تقاضا کرد که دعائی برای گشایش زندگی و رفع غم و غصه اش به او بیاموزد. حضرت ولی عصر(عج) او را به خیمه سیدی راهنمائی کرد. ملا محمدصادق طبق دستور حضرت به آن خیمه رفت و متوجه شد که آن سید صاحب خیمه آقا سید محمد سلطان آبادی از علمای مورد اعتماد شیعه می باشد. آن فاضل مقدس وارد خیمه شد و سید محمد را در روی سجاده و مشغول دعا و قرائت دید سلام کرده و داستان خود را به او بیان نموده و دعای گشایش در زندگی درخواست کرد. آقا سید محمد سلطان آبادی نیز برای حل مشکل وی و وسعت رزق و روزی برای او دعائی تعلیم داد.

او از خواب بیدار شد و تمام دعا در خاطراتش نقش بسته بود. در حال بیداری اراده کرد که به خانه سید محمد برود و از او دیداری داشته باشد. البته قبل از این خواب او از سید محمد فاصله می‌گرفت و به عللی که معلوم نبود، از سید خوشش نمی‌آمد. او در منزل سید به حضورش رسیده و همان طوری که در خواب دیده بود، مشاهده کرد که آقا سید محمد در مصلاهی خویش روبه قبله نشسته و مشغول ذکر و استغفار است. سلام کرد و سید پاسخ سلام او را داد و تبسمی نمود: گویا از قضیه مطلع بود. آخوند ملا محمدصادق برای گشایش امر خویش دعائی خواست و سید همان دعائی را که در خواب به او آموخته بود، دوباره یادآور شد. آخوند آن دعا را فراگرفته و مشغول عمل شد و در مدت کوتاهی مشکلات زندگی اش برطرف شده و دنیا از هرسو به او روی آورد و از سختی زندگی و بدحالی و پریشانی نجات یافت. (عراقی میثمی، ۱۳۵۲: ج ۲، ص ۲۵۸).

مرحوم ملافتحعلی از آقا سید محمد سلطان‌آبادی که استادش نیز بوده است، همواره ستایش می‌کرد و از ملاقات هایش با او و بهره‌هایی که برده بود، می‌گفت. اما دستورالعملی که ملافتحعلی از استادش آموخته بود و ملا محمدصادق نیز با عمل به آن نجات یافت سه مرحله دارد:

اول: بعد از نماز صبح دست بر سینه بگذارد و هفتاد مرتبه یا فتاح بگوید.

دوم: مواظبت کند دعائی را که حضرت رسول(ص) به مرد گرفتاری از یارانش که مبتلاء به بیماری و پریشانی بود- آموخته بود و آن مرد از برکت این دعا در مدت کوتاهی از بیماری و پریشان حالی نجات یافته بود، آن حضرت به آن مرد آموخته بود که در هنگام سختی و پریشان حالی بگوید: لاحول و لا قوة الا بالله توكلت على الحى الذی لا يموت والحمد لله الذی لم يتخذ ولداً ولم يكن له شريك فى الملك ولم يكن له وليٌ من الدُّلِّ وكَبِرُهُ تكبير.

سوم: بعد از نمازهای صبح دعائی را که ابن فهد حلی از حضرت رضا(ع) نقل کرد، بخواند آن دعا با جمله بسم الله و صلی الله علی محمد و آله و افوض امری... آغاز می‌شود و با جمله.. و هو رب العرش العظيم به پایان می‌رسد.

حاج شیخ عباس قمی در فواید الرضویه، باب الفاء، قبل از اسامی علمایی که نام نامی آنان با فاء شروع می‌شود نامی از ملافتحعلی سلطان‌آبادی برده و او را با این عبارت ستایش کرده

است: " شیخ جلیل، مفسر بی بدیل، عالم ربانی، ابوذر ثانی، مجمع تقوا و ورع و ایقان، مخزن اخبار و تفسیر آیات قرآن، صاحب کرامات باهر - حشره الله مع العتره الطاهره - شیخ محقق و محدث ما، ملافتحعلی سلطان‌آبادی است که جلالت شان و رفعت و مقامش، زیاده از آن است تا ذکر شود. شیخ مرحوم اعتقاد به او داشت و در کتب خود، مدح و ثنای او بسیار می فرمود. (نعیمی، ۱۳۸۵: ص ۱۸۹).

میرزای شیرازی و مواعظ ملافتحعلی سلطان‌آبادی

سید محمدحسن حسینی (۱۲۳۰-۱۳۱۲ق) مشهور به میرزای شیرازی، میرزای بزرگ و میرزای مجدد، از مشهورترین مراجع تقلید شیعه در قرن چهاردهم و صادرکننده فتوای تحریم تنباکو.

سیدمحمد حسن حسینی(۱۲۳۰-۱۳۱۲ق) مشهور به میرزای شیرازی، میرزای بزرگ و میرزای مجدد، از مشهورترین مراجع تقلید شیعه در قرن چهاردهم و صادرکننده فتوای تحریم تنباکو. برخی او را احیاگر قدرت فتوا دانسته‌اند. میرزای شیرازی در ۸۲ سالگی در سامرا درگذشت و در حرم امیرالمؤمنین علی (ع) در نجف دفن شد. پس از وفات شیخ انصاری در ۱۲۸۱ق، عموم شاگردانش میرزای شیرازی را به ریاست و زعامت برگزیدند و وی پایان عمر شریفشان به مدت ۳۰ سال مرجعیت مطلق داشت. اعتمادالسلطنه در شرح حال میرزای شیرازی (مربوط به سال ۱۳۰۶ ق) می‌نویسد: امروز در نظر اهل نظر، اعلم مجتهدین است. کافه[همه] مقلدین شیعه، فتاوی وی را مناط[ملاک] صحت عمل [درست بودن اعمال] قرار داده اند. باریکی نظر و نازکی فکر او را در فقاہت می‌گویند کسی از معاصرین ندارد به حسن خلق و مجاهدت نفس، ضرب المثل می‌باشد.

میرزای شیرازی (ره) با وجود آنکه در کنار ریاست و مرجعیت عامه، از موقعیت ممتاز دینی، علمی و اخلاقی نیز برخوردار بودند با این همه، هرگز خود را بی نیاز از وعظ و ارشاد نمی دانست. در همین زمینه آیت الله شبیری زنجانی نقل می کنند: آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی یکی از چهار صاحب کرامت در دوره میرزای شیرازی و بعد از میرزا بود. شنیدم وقتی مرجعیت میرزا فراگیر شد و کارهای وی سنگین گردید، میرزا کارها را تقسیم کرد مثلاً تدریس را به

آسید محمد فشارکی واگذار کرد. شاگردهای آخر میرزا مثل آقای نایینی و آقای حاج شیخ عبدالکریم، غالب تجارب علمی خود را از آسید محمد فشارکی کسب کردند.

یکی از اموری که میرزا بر عهده دیگران گذاشت، امام جماعت بود که به آخوند ملافتحعلی واگذار کرد. آخوند ملافتحعلی از اصحاب میرزا به شمار می رفت. از آقای اخوان مرعشی شنیدم: موقعی که مرجعیت میرزای شیرازی عظمت پیدا کرد و تقریباً منحصر به فرد شد، در جلسه‌ای که سلام و صلوات خیلی زیاد بود، بعد از رفتن افراد، آخوند ملا فتحعلی سلطان آبادی [که اهل کرامت و معنویت بود] می آمد و میرزا را موعظه می کرد تا سمّ دنیوی این سلام و صلواتها گرفته شود.

آخوند ملافتحعلی، قطب دایره‌ی رموز قرآنی

روح سرگشته او با معانی زنده قرآن، پیوندی عمیق داشت. اشراقات قرآنی ربانی و اشارات سبحانی، قلب او را گنجینه‌ی تفسیر و فهم دقایق بدیع قرآن ساخته بود. مرحوم آیت الله العظمی حکیم فرموده است: بعضی از بزرگان مانند آیت الله نائینی رحمت الله علیه برای ما نقل کردند: (حکیم، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۹۵). با عده‌ای از شخصیت‌های علمی از جمله مرحوم سید اسماعیل که خود از مراجع بوده است، مرحوم حاج میرزا حسین نوری صاحب المستدرک، استاد محدث قمی و مرحوم حاج سید حسن صدر، از برجستگان علمای اسلام، به منزل آخوند ملافتحعلی مرحوم رفتیم. آخوند تفسیر بحث می کرد و در تفسیر این آیه بود: و اعلموا ان فیکم رسول الله لو یطیعکم من کثیر من الامر لعنتم و لکن الله حبیب الیکم الایمان (سوره حجرات، آیه ۴۹).

آنگاه شروع به تفسیر حبیب الیکم الایمان؛ خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده است، نمود. وقتی آخوند ملافتحعلی علت آیه را تفسیر کرد، همه آن افراد با همه اجتهاد خود شگفت زده شدند که چه طور تا به حال ما متوجه این معنی نشده بودیم. روز دوم معنی دیگر گفت که باز همه تعجب کرده بودند که ما چرا منتقل به این معنی نشدیم با آنکه خیلی واضح بوده است. روز سوم معنی دیگری ایراد فرمود و تا یک ماه این بزرگواران در درس ایشان حاضر می شدند و هر روز برای آیه معنی تازه تری می شنیدند. آیت الله فرمودند: برای این بزرگوار (ملافتحعلی) کرامات زیادی است. (نعیمی، ۱۳۸۵: ص ۲۵۳).

مدح نجوم السماء از قول علامه نوری

در کتاب علمای معاصرین تالیف آقای حاج ملا علی واعظ خیابانی تبریزی از علامه نوری مدایحی راجع به ملافتحعلی بدین شرح آمده است: وکم له دام ظلّه امثال ذالک من اللطاف الخفیه و النعم الجلیه؛ چقدر امثال این کرامات از الطاف خفیه و نعم جلیه از برای اوست. و کیف لایکون کذالک و قد جمع من کل مکرمه اعلاها و من کل فضیله اسناها و من کل حصله اشرفها و من کل خیر ذروته و من کل علم شریف جوهره و حقیقه؛ و چطور چنین نباشد، حال آنکه جمع کرده از هر مکرمتی، اعلای آن را و از هر فضیلتی، ارفعش را و از هر خصلتی، اشرفش را و از هر خیری، پایه ی بلندش را و از هر علم شریفی، جوهر و حقیقتش را (تبریزی، ۱۳۸۳ش).

سالها با وی در سفر و حضر، روز و شب و شدت و رخا، مصاحبت و معاشرت نمودم. ذلتی در مکروهی و لغزشی در مرجوحی از او ندیدم و در یک خصلت از آن خصال کریمه، که حضرت امیر (ع) برای همام بن عباد در صفت شیعه ی خود فرموده، شریکی و نظیری بر وی نیافتم و گمان نمی کنم احدی را که ممکن است از استقصاء معالی صفاتش باشد اگر چه ناصری و ظهیری از برای خود هم پیدا کند. اما عملش، احسن و فن وی، معرفت دقایق آیات و نکات اخبار بود که عقول از کیفیت استخراج این جواهر از آن، متحیر و چشم ها از ادراک اشارت و رموز آن خیره می باشد. آیه و خبری از وی نپرسیدند مگر آنکه وجوه و احتمالات و بواطن و تاویلات را به تمامی ذکر می فرمود که عقول از وی متعجب و افکار فحول به اطراف آن لطایف نمی رسد. گویی برهه یی از زمان در آن تفکر نموده و الان از تامل و نظر فارغ شده است. همه اینها به طوری که مخالف ظواهر و نصوص و مختلط به مزخرفات لصوص دین نباشد، بود. با وجود اینکه خودش اصرار به کتمان آنها داشت و از اظهارش دریغ می نمود. اما عملش، پس آن بزرگوار دایم الذکر، طویل الصمت و الفکر، قانع به کمترین ماکل و ملبس، با رعایت شرایط مأخذ آنها و مواظب سنن و آداب شرعیه و مدعی حقوق اخوان دینی بود. خلاصه، وجود او آیتی است از آیات وجود ائمه ی اطهار (ع)، که ایشانند آیت کبرا و عمل و طریقه ی آن بزرگوار نیز مدعی امامت ایشان است (نعیمی، ۱۳۸۵: ص ۱۹۳).

برکت وجودی حضرت ملافتحعلی از منظر آیت الله آخوند ملا علی همدانی

مرحوم آیت الله آخوند ملاعلی همدانی از برکت وجودی مرحوم ملافتحعلی چنین می گوید: به یک واسطه از آیه الله خویی شنیدم که خادم مرحوم حاجی نوری نقل کرد برای او - ضمناً آیت الله خویی خادم خود را توثیق می کرده است - حاجی نوری موقوفه‌ی در اختیارشان بوده که از درآمد آن، هرسال ماه رمضان عده‌ی از اهل علم و طلاب را اطعام می نمود. در ماه رمضان فرمود: "شصت نفر از آقایان را سه شب به افطار دعوت کن! خادم می گوید: من خیال کردم برای هر شب شصت نفر دعوت کنم. بعد از نماز، حاجی نوری می بیند جمعیت از بیست نفر تجاوز کرد. خادم را صدا می زند و سوال می کند که چند نفر دعوت نموده ای؟ خادم جواب می دهد: شصت نفر! حاجی نوری می فرماید: من برای سه شب گفته بودم شصت نفر یعنی هر شب بیست نفر در نظرم بود.

خادم گفت: حاجی فرمود: برو پیش حاجی ملافتحعلی و قضیه را نقل کن، من رفتم و ایشان را خبر کردم. او عبا به دوش انداخت و مستقیماً به آشپزخانه رفت. ظرف‌ها را برداشت و چیزی خواند که من ندانستم چه بود و بعد از خواندن، تشریف بردند. ما شام را دادیم. کاملاً شامی که برای بیست نفر تهیه شده بود، برای شصت نفر کفایت نمود.

استناد آیت الله العظمی اراکی به کرامت آخوند در باب اثبات علم غیب امام (ع)

چند سال قبل از پیروزی انقلاب، کتابی به نام شهید جاوید در قم چاپ شد که علم غیب را از سیدالشهدا (ع) نفی کرده بود. با اینکه آیات و روایات بسیاری در باب اثبات علم غیب امام (ع) وجود دارد که از آن آیات می توان به آیه‌ی شریفه: و کل شی احصیناه فی امام مبین " اشاره کرد و از روایات، به روایت امام صادق (ع) که فرمود: خداوند علوم ظاهر و باطن را به ما کرامت فرموده است. و در روایت دیگری فرمود: خداوند ستونی از نور برای ما قرار داده که اعمال همه را از طریق آن می بینم و ده ها روایت دیگر ... (نعمی، ۱۳۸۵: ص ۲۱۴).

یکی از علما این مطلب را به آیت الله العظمی اراکی گفته بود. ایشان در خطبه‌ی نماز جمعه در مسجد امام حسن عسگری (ع) به این مناسبت فرمودند: مرحوم شیخ فضل الله نوری

خواب مفصلی می بیند، خواب خود را برای آخوند ملافتحعلی نقل می کند که او تعبیر نماید. نصف خواب را که نقل می کند، مرحوم آخوند نصف دیگرش را می گوید. به طوری که باعث تعجب مرحوم نوری می گردد که چگونه مرحوم آخوند از رویایی که برای احدی نقل نکرده، آگاه است. ملافتحعلی طوری توصیف می کند که گویا خود او این خواب را دیده است. (نعیمی، ۱۳۸۵: ص ۲۱۴).

آنگاه ادامه دادند: این حال کسانی است که خود را خاک کف پای ائمه اطهار (ع) می دانند و به این مقامات نایل شده اند. پس چگونه است حال خود امامان (ع) ! سپس با اشاره به مولف آن کتاب فرمودند: کسی که منکر علم امام شود، امام را شناخته است.

آیت الله العظمی اراکی (ره) این داستان را نقل کردند. آیت الله بهجت - رحمت الله علیه - نیز نقل نموده اند شیخ ابراهیم صاحب الزمانی می گوید: روزی در سامرا، آخوند ملافتحعلی را ملاقات کردم. نزدیک ظهر بود، مرا به منزل دعوت کرد. وقتی وارد شدیم، فرزندش گفت: نان نداریم. ساعت هم ساعتی بود که نانوائیهای سامرا بسته بود و نان پیدا نمی شد. آخوند به فرزند خود گفت: برو بیرون چند قدم این طرف و آن طرف، بلکه پیدا شود. فرزندش همین کار را می کند و با تعدادی نان به منزل می آید و می گوید: بر خلاف عادت هر روز، این نان ها را کسی آورد و به من داد. (استادی، ۱۳۷۵).

خبر و اطلاع از آینده ی آیت الله شهید فضل الله نوری و حاج شهید عبدالکریم حائری

شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه قم می فرمود: در کربلای معلی در مجلسی که میرزای کوچک و بعضی علما و شیخ فضل الله نوری بوده ناگهان مردی ژولیده از راه رسید که به جای عمامه، دستمال ماندی بر سر پیچیده بود و قبائی کهنه و عبائی وصله خورده بر سر و دوش داشت و هم پارچه‌یی به جای شال گردن بر گردن آویخته بود. کفشی پوشیده بود که از پارگی قیامتی بود و تخت نداشت. با رسیدن این مرد تازه رسیده، میرزا از جای جست و به تازه وارد آن چنانی احترام گذاشت و تواضع کرد (نعیمی، ۱۳۸۵: ص ۲۰۰-۲۰۱). آن مرد نشست و با اشاره به حاج شیخ فضل الله، از میرزا پرسید: آقا کیست؟ میرزا فرمود: ایشان آقای حاج شیخ فضل الله نوری از علماءاند. تازه وارد، خطاب به شیخ فضل الله نوری گفت: حاج شیخ فضل الله

مشاهده می کند عده ای از علما پیرامون آن حضرت نشستہ اند از جمله ی آنان آخوند ملافتحعلی بوده، قبل از اینکه آن فرد طلبه که حامل نامه بوده نامه را تحویل مرحوم میرزا دهد، ملافتحعلی به او می فرماید: شما از اصفهان می آئید و نامه یی از آقا منیرالدین بروجردی برای میرزا دارید که مضمون آن، چنین و چنان است (نعیمی، ۱۳۸۵: ص ۲۴۸). حامل نامه مات و متحیر می ماند که ملافتحعلی چگونه دیده ی باطنش تا این اندازه چشم انداز دارد و از امر نهانی خبر می دهد، در هاله یی از شگفتی از ایشان می پرسد: شما به چه واسطه به این مقام نایل آمده اید؟

ملافتحعلی به منظور اینکه پندی به او داده باشد، می فرماید: شما را نصیحت می کنم که برای جلای قلب و دیده ی دل خویش به این سه عمل پایبند باشید که من این حالات را از برکت این سه عمل دارم: ۱- نماز اول ماه، ۲- نماز لیلہ الدفن، اعم از اینکه آن متوفی را بشناسید یا خیر، ۳- زیارت عاشورا، که فضل آن بر مرتبطين با مقام منبع ولایت پوشیده نیست و علما و عرفا آثار خاصی را برای آن نقل نموده اند.

مرحوم طبرسی و آخوند ملافتحعلی، ذکر و دعا

ذکر و دعا، مغز عبادت و روح سیر و سلوک معنوی و الهی است. چنان که رسول خدا (ص) فرمود: الدعاء مخ العباده: دعا مغز عبادت و پرستش حق است. قرائت قرآن مجید نیز مایه ی پرورش روح و جان و ارتباط بیشتر انسان با خالق منان است. به ویژه اگر مراتب تدبیر در معانی آیات بیشتر باشد. روح مردان خدا، ارتباطی ناگسستنی با عبادت، دعا و قرائت آیات بینات حضرت حق دارد و مردان خدا، نورانیت روح، دل و جان خود را مدیون این دو دانند. آخوند ملافتحعلی قرائت قرآن، ذکر و دعا را در راس برنامه های شبانه روزی خود قرار می داد و بر آن مداومت و مواظبت می نمود (نعیمی، ۱۳۸۵: ص ۲۵۱).

مرحوم طبرسی در این زمینه می فرماید: آقا علیرضا به من گفت: مدتی طولانی با مولای نامبرده (آخوند ملافتحعلی) رفیق بودم. او بسیار زاهد و عابد بود. بیش از سی سال، هر روز شصت سوره از قرآن را که سوره های حج، یس و صافات، جزئشان بود قرائت می کرد. همچنین شصت دعا از جمله ابوحمزه و خمره عشر و مانند آنها را می خواند و بسیار نماز دو رکعتی به جا می آورد که ایاک نعبد و ایاک نستعین را در آنها هزار یا پانصد بار تکرار می نمود.

سه نفر از بزرگان مراقبه‌ی نفس از نظر مرحوم نائینی

مرحوم ملافتحعلی سلطان‌آبادی که از اعظام، از اعجوبه‌های عالم خلقت است مرحوم آقای بهجت ما (روحی فداه) نقل فرمودند از علامه‌ی طباطبایی که فرمودند: آقای طباطبایی سبّا همین تعبیر - از مرحوم نائینی نقل کرد که آقای نائینی فرمودند: من در میان اهل مراقبه هیچ کسی را به پایه‌ی این سه نفر نمی‌شناسم. یکی مرحوم سید بن طاووس که مشهور است سید اهل مراقبه است؛ دومی سید بحر العلوم، سومی ملافتحعلی سلطان‌آبادی که آقای بهجت فرمودند: من به آقای طباطبایی گفتم که نائینی هم چهارمین آن‌ها بود ولی خود را نشان داد و خود را لو نداد و الا خود نائینی هم اهل باطن بوده است، اهل سر بوده است، اهل سیر و سلوک بوده است. فرمودند: من به ایشان گفتم نائینی خود هم چهارمین آن‌ها بود.

علّت نازل شدن مائده‌ی آسمانی برای فتحعلی سلطان‌آبادی

مرحوم فتحعلی سلطان‌آبادی در دوران طلبگی خود یک خانی - سلطان آباد همین اراک است - از خوانین آن‌جا به این مدرسه ماهیانه می‌داده است و این‌ها هم آسوده خاطر بودند. ماهیانه را قطع می‌کند. ملافتحعلی گرسنه می‌شود. یکی دو روز صبر می‌کند، قصد می‌کند در خانه‌ی خان برود بگوید: چرا قطع کردی، طلبه‌ها گرسنه هستند، وضع آن‌ها بد است؟ در مسیر برمی‌خورد به یک زنی که داشته است رخت می‌شسته است، او یک شعری می‌خواند: (دیده‌ای خواهم سبب سوراخ کن) می‌بیند این شعر برای این نیست، به زبان او جاری کردند که چرا توجّه به سبب داری و مسبّب و اسباب را ببین. چرا به سراغ این می‌روی؟ برمی‌گردد، یک طلبه‌ی امام زمان که نباید در خانه‌ی خان برود. برمی‌گردد مائده‌ی آسمانی برای او می‌آمده است. برای ملافتحعلی سلطان‌آبادی در طلبگی او مائده‌ی آسمانی می‌آمده است. در حالات مرحوم آقا شیخ محمد حسین اصفهانی، نه این استاد مرحوم علامه طباطبایی و آقای بهجت و این‌ها این آیت الله آقا شیخ محمد حسین اصفهانی غروی مشهور به کمپانی این هم جزء اعظام است، جزء اعجوبه‌ها است ولی آن آقا شیخ محمد حسین مفسّر که یک وقت من از آقای طباطبایی پرسیدم که این آقا شیخ محمد حسین استادی هم داشته است که به این‌جا رسیده است فرمود: بله، ملافتحعلی سلطان‌آبادی را دیده بود. هم استاد مائده دریافت می‌کرده

است هم شاگرد. برای مرحوم آقا شیخ محمد حسین مفسر هم مائده می‌آمده است و این جزء یقینیات امور است.

نتیجه‌گیری

عالم ربانی و فقیه صمدانی ملا فتح علی سلطان‌آبادی، یکی از رجال بزرگ علم و معرفت، زهد و کرامت و از مفاخر حوزه‌های علمیه به شمار می‌آید. این فقیه فرهیخته و عارف برجسته، دروس مقدماتی را در ایران فراگرفت آن گاه برای تکمیل مراتب علم و فضل خود به نجف اشرف هجرت کرد و سالیانی چند در کمال جدیت و خلوص و فارغ از دنیا و مظاهر فریبده‌اش به تعلم و تزکیه پرداخت و توانست به مراتب عالی‌ه‌ای از دانش و اخلاق عملی دست یابد تا بدان حد که شخصیت‌های نامداری در محضر این عارف فرزانه و با بصیرت، تربیت شدند و از رهنمودهای علمی و اخلاقی ایشان تاثیر پذیرفتند که فهرست نامشان در این سطور نمی‌گنجد. مقام شامخ و بس‌والای این عالم ربانی موجب شد تا بسیاری از علمای بزرگ و ارباب تراجم از ایشان نهایت تکریم و تجلیل را به عمل آورند.

حاج شیخ عباس قمی قدس سره از ملافتحعلی سلطان‌آبادی چنین یاد می‌کند: عالم جلیل و مفسر بی‌بدیل، عالم ربانی و ابوذر ثانی، مجمع تقوا و ورع و ایقان و مخزن اخبار و تفسیر آیات قرآن، صاحب کرامات باهره حشره الله مع العترة الطاهرة شیخ شیخ محدث ما - نورالله مرقد است. جلالت شن و رفعت مقامش زیاده از آن است که ذکر شود. همچنین حاج میرزا حسین نوری قدس سره از ایشان چنین یاد کرده است: او از هر رفتار خوب، بهترین آن را و از هر فضیلتی روشن‌ترین، از هر خصلتی شریف‌ترین و در هر خیری عالی‌ترین و از هر عملی، جوهره و خالص و حقیقت آن را در وجودش جمع کرده بود... او نمونه کاملی از یک پارسای خداجو بود که امیرالمومنین علی علیه السلام صفات آنان را برهمام بن عباد در توصیف یک شیعه کامل شمرده است و من برای آن بزرگ مرد، در این عرصه شریک و نظیری نیافتم....

آن مرد خودساخته در موارد مناسب از انسانهای گرفتار دستگیری و آنان را به سوی حق هدایت می‌کرد. عالمان دین و مردان عرصه عمل تلاش می‌کنند رفتار و گفتارشان موجب رضایت حضرت ولی عصر(عج) شود و امید دارند کارهایی که برای پیشرفت جامعه انجام می‌

دهند، مورد عنایت حضرت باشد نشانه‌هایی در دست است که مرحوم ملافتحعلی مورد توجه امام زمان(عج) بود.

آخوند سلطان‌آبادی، در تفسیر و معانی قرآن از تبخّر خاصی برخوردار بود. گاهی برای برخی از آیات قرآن، معانی متعدد و ظریفی را بیان می‌کرد که علمای ممتاز، آن را تفسیر جدید و درستی می‌دانستند. این فقیه پارسا در دوران زعامت میرزای بزرگ، آیة‌الله العظمی محمدحسن شیرازی مدتی در سامرا اقامت گزید و ملازم آن استاد بزرگ بود. مرحوم میرزا نیز توجه و علاقه‌ای خاص به ایشان داشت تا جایی که بارها در نماز به او اقتدا کرده است. گرچه روح اخلاص و تواضع آن عالم مذهب سبب شد تا از شهرت گریزان باشد و امتیازات علمی عملی و مقامات عالیّه خویش را مخفی بدارد اما بزرگان و تذکره‌نگاران متعهد گوشه‌هایی از منزلت آن راد مرد الهی را به قلم کشیده‌اند که بسیار جالب و با اهمیت است. در کل ویژگی‌های ایشان عبارت بودند از؛ در پرتو عنایت امام زمان، آگاهی به معانی و تفسیر قرآن، مورد تکریم بزرگان و مراجع، احترام به سادات، تعظیم قرآن، صبر و گذشت، توجه به آثار زیارت عاشورا.

با توجه به سیره، رفتار و سخنان بزرگان شیعه درباره ملافتحعلی سلطان‌آبادی و مصادیقی که از عرفان و سلوک و باورهای دینی ایشان ذکر شده، می‌توان وی را به عنوان الگویی ممتاز و تاثیر گذار برای جهان اسلام و مخصوصاً اهل ایمان معرفی کرد.

منابع

قرآن کریم

آقابابا، علی(۱۳۷۸) مروری بر حضور و نقش آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری در شهر اراک، فصلنامه راه دانش، تحقیقات فرهنگی - هنری استان مرکزی، ش مسلسل ۹، ش ۱۷-۱۸، ص ۲۳۹-۲۷۹.

امین عاملی، سید محسن(۱۴۲۱ ق) اعیان الشیعه، بی جا: دارالتعارف، ج ۸.

امین، سید حسن (۱۳۷۵) آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی، مجله کیهان اندیشه، شماره ۶۵.

استادی، رضا (۱۳۸۷) آئینه صدق و صفا: شامل شرح حال آیت الله العظمی حاج شیخ محمدعلی اراکی و صدها خاطره و داستان و نکته... بی جا: دفتر نشر برگزیده،
استادی، رضا (۱۳۷۵) یادنامه آیت الله العظمی اراکی (ره)، اراک: انجمن علمی، فرهنگی و هنری استان مرکزی.

افراسیاب پور، علی اکبر و حسین شاکری (۱۳۹۳) طریقت عرفانی ملافتحعلی سلطان آبادی (اراک)، نشریه علمی، تخصصی فرهنگ پژوهی مرکزی، سال اول، شماره ۱.
تبریزی، ملا علی (۱۳۸۳ش) علمای معاصرین، به تصحیح عبدالرحیم عقیقی بخشایشی قم: انتشارات نوید اسلام.

حکیم، محسن (۱۴۰۸ ق) حقایق الاصول فی شرح الکفایه، قم: مکتبه بصیرتی، ج ۱، ص ۹۵.

قمی، عباس بن محمد رضا (۱۳۸۵ش) فوائدالرضویه، سرگذشت عالمان شیعه، قم: بوستان کتاب، ص ۳۴۴.

صدوقی سها، منوچهر (۱۳۵۹) تاریخ حکما و عرفا متاخرین صدرالمتألهین، بی جا: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.

صدوقی سها، منوچهر (۱۳۷۱) آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی، کیهان اندیشه، ش ۴۵.
عراقی میثمی، محمود (۱۳۵۲) دارالسلام، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
عباس پور، رضا (۱۳۹۰) سلوک عرفانی علامه شیخ محمد تقی بلول شگفتی روزگار، مجموعه مقالات برگزیده همایش بهلول شگفتی روزگار، مشهد: انتشارات سخن گستر.
شریف رازی، محمد (۱۳۵۲) گنجینه دانشمندان، تهران: کتابفروشی اسلامیه، ج ۳ و ۲
صدر، سید حسن (۱۴۲۹ ه. ق) تکمله امل الآمل، مصحح حسین علی محفوظ، بیروت: دار المورخ العربی.

مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۴) در جستجوی عرفان اسلامی، تدوین و نگارش مهرداد مهدی نادری قمی، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
نیک عمل، عبدالرحیم و حسین بن محمد تقی نوری (۱۳۸۰) دارالسلام (منتخبی از رویاهای صادق)، بی جا: نشر هفت.

نعیمی، داوود (۱۳۸۵) سلطان سلوک، شرح احوال، خاطرات و آثار، آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی، قم: نشر کومه.

نعیمی، داوود (۱۳۸۵) افتخار آفرینان استان مرکزی، قم: نشر کومه، ج ۳.

نیکی ملکی، حجت الله (۱۳۸۶) آفتاب عرفان: جرعه ای از حیات و احوال ملاحسینقلی همدانی، تهران: انتشارات نیک ملکی.

نثاری، احمد (۱۳۸۵) شرح حال آیت الله ملاحسین قلی همدانی (ره)، تهران: نشر کانون اندیشه جوان.

یثربی، سید یحیی (۱۳۸۶) عرفان و شریعت، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.

تحولات سیاسی و نقش حرم احمد بن موسی (ع) در بست نشینی معترضان در عصر قاجاری

محمد جواد رحمانی^۱

چکیده

بست نشینی در بقاع متبرکه سابقه کهن دارد. مردم ایران از دیرباز از جور ظالمان و مستبدین به بقاع متبرکه که به عنوان مکان امن تلقی می شد پناه می بردند. حرم حضرت احمد بن موسی (ع) در شیراز یکی از همین مکان های امن بود که معترضان سیاسی برای نشان دادن اعتراض و یا امنیت جانی به این مکان مقدس پناه می بردند. دقیقاً مشخص نیست که معترضان سیاسی برای اولین بار در چه زمانی در بقعه احمد بن موسی (ع) به بست نشستند، اما به طور مشخص در منابع تاریخی اشاره به حضور بست نشینان هنگام اشغال شیراز در عصر افغانه دارد. بیشترین موارد بست نشینی در حرم مطهر مربوط به عصر قاجاری است. در مقاله پیش روی به روش توصیف همراه با تحلیل و شیوه گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه ای به نقش حرم مطهر در در تحولات سیاسی با تکیه بر سنت بست نشینی می پردازیم. شواهد تاریخی حاکی است مردم فارس در وقایع مهمی مثل ماجرای تنباکو و انقلاب مشروطه در حرم حضرت احمد بن موسی (ع) به عنوان یک مکان امن جهت مبارزات سیاسی آزادی خواهان به هدف مبارزه منفی با استعمار استعمارگران اجنبی و ستم حاکمان مستبد زمانه و نیز جلب حمایت های مردمی به بست نشستند.

کلمات کلیدی: بست نشینی، تحولات سیاسی، احمد بن موسی، نهضت تنباکو، مبارزه منفی.

^۱ - استادیار گروه معارف اسلامی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران. پست الکترونیکی: mohamadjavadrahmani@iaui.ac.ir

مقدمه

در فاصله زمانی ای که امام رضا(ع) در طوس به سر می بُرد، حضرت احمد بن موسی(ع) با جماعتی کثیر که شمار آن را سه هزار و حتی تا پانزده هزار نفر نوشته اند (عاملی، ۱۳۹۸، ص ۴۲۷) با هدف دیدار برادر و حمایت از ایشان در برابر دسیسه های مأمون به قصد خراسان از مدینه حرکت کرد (کلانتری، ۱۳۹۰، ص ۴۴). مسیر کاروان، مدینه، بصره، اهواز، فارس، یزد و خراسان بود. چون کاروان به چند فرسنگی شیراز رسید، خبر شهادت امام رضا(ع) به آن نواحی رسیده بود. مأمون که از حرکت احمد بن موسی(ع) و سایر همراهان، توسط مأموران خود آگاه شده بود هراسناک به حاکمان بلاد دستور داد از حرکت ایشان جلوگیری نمایند (ملک الکتاب، ۱۳۱۶، ص ۹۵). پیرو همین دستور قتلغ خان حاکم وقت در غرب شیراز در منطقه «خان زنیان» رو در روی حضرت و همراهانش قرار گرفت (سلطان الواعظین، ۱۳۸۹، ص ۱۱۰). آنان راه را بستند و پس از پاره ای گفتگو، کار به جنگ کشید. حضرت احمد بن موسی(ع) و همراهانشان با شجاعت مقابله کردند و شماری را به هلاکت رساندند. حاکم عباسی برای تضعیف روحیه یاران شاهچراغ(ع)، خبر شهادت امام رضا(ع) را به آنان رساند.

این خبر سبب دلسردی آن ها و از بین رفتن روحیه گروهی از همراهان حضرت(ع) و در نتیجه پراکنده شدن تعدادی از آنان گردید. حضرت(ع) به ناچار و به اتفاق افراد باقی مانده، ناشناس وارد شیراز شد و پنهان گردید. مأموران پس از تفتیش به محل اختفا که اکنون مرقد ایشان است پی بردند و ضمن نبردی دیگر او را به شهادت رساندند (فرصت شیرازی، بی تا، ص ۷۴۵). مضجع و مدفن احمد بن موسی(ع) مدت ها از دیده پنهان بود و بقعه و ضریحی بر آن قرار نداشت، تا این که در عصر اتابکان فارس (۵۴۳-۶۸۶ هجری) جسد مطهر ایشان در حالی که در «حالت اعتدال بود و تغییر و تبدل در آن تأثیر نکرده بود»، پیدا شد و از طریق خاتمی که در انگشت ایشان بود جسد مطهر مورد شناسایی قرار گرفت (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰، ص ۱۵۰). در همان زمان به دستور امیر مقرب الدین مسعود بن بدرالدین، وزیر اتابک سعد زنگی (۶۶۵ هجری) بر محل پیدایش جسد مطهر بقعه ای ساخته شد و از آن زمان تا کنون مرقد مطهر ایشان در شیراز از لحاظ سیاسی تأثیرات عمیقی بر این شهر گذاشته است.

این بارگاه در طول تاریخ خود شاهد بسیاری از حوادث سیاسی این مرز و بوم و به خصوص حوادث شهر شیراز بوده است. نقش این بقعه مطهر در اوضاع سیاسی شیراز بسیار پررنگ و محسوس می باشد و اهداف و ضرورت پژوهش نیز با توجه به عنوان مقاله در هم تنیده شده

است. در واقع نویسنده درصدد است ضمن اشاره به اهمیت مذهبی بقعه بر این نکته تأکید کند که وجود بقعه‌ی احمد بن موسی(ع) در شیراز به عنوان یک مکان مذهبی خاص نه تنها در تحولات سیاسی شیراز در گذشته نقش داشته است بلکه مکانی برای تجهیز نیروها و بسیج توده‌های اجتماعی بوده است که از این قابلیت می‌توان در حال و آینده استفاده کرد.

این مقاله با استفاده از روش تحقیق تاریخی (توصیف همراه با تحلیل) و گردآوری اطلاعات به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و استفاده از مراکز اسنادی (ملی و انقلاب) در صدد پاسخ به این دو پرسش اساسی است که اولاً بقعه‌ی شاهچراغ چه تأثیری در تحولات سیاسی شیراز داشته است و ثانیاً آزادی خواهان شیراز از این بقعه چگونه به عنوان یک مکان امن جهت مبارزات سیاسی خود استفاده می‌کردند؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها در ابتدای مقاله به مهم‌ترین تأثیر بقعه در تحولات سیاسی یعنی از طریق بست نشینی اشاره می‌کنیم.

اصطلاح بست نشینی امروزه مفهوم تاریخی خود را از دست داده است اما «بست» به محل‌های خاص در اماکن متبرکه مثل بقاع متبرکه، مشاهد مکه معظمه و روضه‌ی رسول خدا(ص)، مزارات امامزادگان اطلاق می‌شود که عمال حکومتی توانایی تعرض به آن را نداشتند (لغت نامه‌ی دهخدا، ذیل بست). این ترکیب در دائرةالمعارف تشیع به معنی حرم، مأمن، قرق و در اصطلاح به معنی مکان واجب الاحترامی آمده است که اگر متهم و مجرمی به آن پناه می‌برد از مجازات و تعقیب مصون بود و اگر جنایتی می‌کرد با پرداخت فدیة از قصاص معاف می‌شد (۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۲۷). این سنت در دیگر نقاط جهان از دیرباز میان پیروان ادیان گوناگون و ملل مختلف رایج بوده است و وجود اصطلاح «قدس» در زبان عبری و «حرم» و «حرام» در زبان عربی به همین معنی است (همان جا). علی‌رغم نامشخص بودن زمان پیدایش این پدیده‌ی اجتماعی، بست نشینی در جهان پیشینه‌ی ای طولانی دارد و بر اساس مستندات تاریخی این سنت در ایران از گذشته‌های دور وجود داشته است، اما در قالب و شیوه‌ی خاص از عصر صفویه به بعد رونق بیشتری داشته است. علاوه بر این پیشینه، این سنت اجتماعی در ایران مؤید آن است که بقعه و بارگاه ائمه‌ی اطهار(ع) و امامزادگان و اماکن منسوب به آنان و نیز مساجد، تکایا و بناهای متبرکه و خانقاه‌های مشایخ همواره مورد احترام بوده و عاملان حکومتی به راحتی نمی‌توانستند به این مکان‌ها تعرض کنند.

بست نشینی در بقعه در زمان افغانه

بقعه شاهچراغ (ع) همچون حرم امام رضا (ع) از دیرباز مورد توجه بست نشینان بوده است. دقیقاً مشخص نیست بست نشینی چه زمانی در این بقعه آغاز شده است. اما سابقه آشکارتر و مشخص تر بست نشینی در بقعه به عصر افغانه باز می گردد. هنگامی که اشرف افغان از نادرقلی خان افشار شکست خورد، افغانه شیراز به قلعه های این شهر پناه بردند و با فراهم شدن فرصت به ساکنین شهر حمله کردند و چنان فجایی به بار آوردند که آن را با حمله مغول به ایران مقایسه کرده اند. مردم برای دفاع از جان خود به بقعه شاهچراغ (ع) پناه بردند. افغانه به بقعه حمله کردند و ضمن غارت، تعدادی از مردم را کشتند (کلانتر، ۱۳۶۲، ص ۵) فرصت انتقام تا پس از پیروزی های سه گانه نادر (مهماندوست، سردره خوار، مورچه خورت) بر افغانه فراهم نشد. اما در نبرد چهارم در نزدیکی زرقان فارس انتقام قتل شیرازی های پناه بسته در بقعه از افغانه، توسط نادر گرفته شد (شعبانی، ۱۳۷۷، ص ۲۰).

بست نشینی در بقعه در عصر قاجاری

بست نشینی خانواده میرزاجانی در ابتدای سلطنت فتحعلی شاه

از بست نشینی در بقعه در عصر افشاری و زندیه اخباری در دست نیست. اما در عصر قاجاری بقعه چندین مرتبه شاهد حضور بست نشینان بوده است. اولین بست نشینی در این عصر مربوط به سال ۱۲۱۲ هجری است. هنگامی که والی فارس حسینقلی میرزا فرمان فرما، دعوی سلطنت کرد، تعدادی از بزرگان شیراز از جمله میرزاجانی، محمد زمان کلانتر و میرزا نصرالله به طرفداری از فتحعلی شاه با او مخالفت کردند. والی هر سه را به زندان انداخت و دستور داد میرزاجانی را در زندان به قتل برسانند. خانواده میرزاجانی که از تعرض والی در امان نبودند در اعتراض به قتل، در بقعه به بست نشستند. به دستور والی از رساندن آب و آذوقه به بست نشینان ممانعت شد. خانواده میرزاجانی به شیخ محمد مفید متوسل شدند و پس از سه یا چهار روز با حمایت این عالم مذهبی به خانه او رفتند (حسینی فسایی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۶۷۱).

بست نشینی در بقعه در عصر نهضت تنباکو

دومین واقعه بست نشینی در عصر قاجاری در جریان نهضت تنباکو رخ داد. ناصرالدین شاه امتیاز خرید و فروش انحصاری توتون و تنباکو را برای مدت ۵۰ سال به کمپانی رژی واگذار کرد (کربلایی، ۱۳۸۲، ص ۷۶). از آنجا که فارس مهم ترین منطقه تنباکوخیز ایران بود، اولین هیأت کمپانی به سمت شیراز حرکت

کرد. آنان سفارش نامه هایی از سوی امین السلطان خطاب به معتمدالدوله حکمران فارس در اختیار داشتند که طبق آن حکمران فارس را ملزم به همکاری با هیأت کمپانی می کرد (سعیدی سیرجانی، ۱۳۶۱، ص ۳۷۴). پس از اطلاع تجار شیرازی از عزیمت هیأت و نگرانی آنان و علما از امتیاز، مبارزه علنی خود را در اوایل ماه رمضان ۱۳۰۸ هجری یعنی هنگامی که خبر قریب الوقوع کارکنان کمپانی در شهر منتشر شد، آشکار کردند. بازارهای شهر به نشانه اعتراض بسته شد و مردم برای کمک متوسل به علما از جمله مجتهد برجسته شهر یعنی سید علی اکبر فال اسیری شدند. سید علی اکبر در سخنرانی های مهیج خود از جمله در شاهچراغ (ع) به شدت نسبت به امتیاز نامه اعتراض کرد (همان، ص ۳۷۶). عالمان دینی دیگر نیز در سخنرانی های خود سید علی اکبر را همراهی کردند (آدمیت، ۱۳۶۰، ص ۲۰). چون معتمدالدوله حاکم فارس به اعتراضات توجهی نکرد، مردم به همراهی علما و تجار در شاهچراغ (ع) بست نشستند و سید علی اکبر در یکی از سخنرانی های خود در حرم اعلان جهاد عمومی داد (تیموری، ۱۳۶۱، ص ۷۰). تلاش های معتمدالدوله حاکم فارس برای سرکوب اعتراضات بی نتیجه ماند. در این میان محمدرضا خان قوام الملک (قوام الملک سوم-بیگلربیگی شیراز) به امین السلطان پیشنهاد کرد برای حفظ آرامش شیراز سید علی اکبر به عتبات تبعید شود. دولت این پیشنهاد را پذیرفت و در پایان ماه رمضان سال ۱۳۰۸ هجری سید علی اکبر را از شیراز اخراج کرد (سعیدی سیرجانی، ۱۳۶۱، ص ۳۷۸؛ تیموری، ۱۳۶۱، ص ۷۱). اخراج و تبعید فال اسیری منجر به حرکت مردم به سمت خانه این مجتهد برجسته شد. معترضان پس از تجمع در جلو منزل به سمت شاهچراغ (ع) راه افتادند و تجمعی حدود چهار هزار نفر در بقعه شکل گرفت. آنان یکصد خواهان بازگشت فال اسیری شدند. بیگلربیگی شیراز برای اخراج مردم از بقعه متوسل به خشونت شد و در جریان آن تعدادی به قتل رسیدند و عده ای نیز مجروح شدند (رحمتی، ۱۳۷۱، ص ۹۱-۹۴). پس از دستگیری تعدادی از معترضان، بست نشینان پراکنده شدند. اما این واقعه اعتراض شدید آیت الله محمد حسن شیرازی را در پی داشت. در نخستین تلگراف به ناصرالدین شاه در مخالفت با امتیاز نامه، ضمن آن که امتیاز تنباکو را منافی صریح قرآن و تهدیدی برای استقلال کشور و اخلال در نظم مملکت و پریشانی وضعیت رعایا دانست صریحاً به قتل و جرح تعدادی از مردم در بقعه احمدین موسی (ع) اعتراض کرد (کرمانی، ۱۳۶۱، ص ۳۴).

اگر چه به قول ابراهیم تیموری تبعید علی اکبر فال اسیری به عراق یکی از خطاهای بزرگ امین السلطان بود، زیرا به زعم وی همو بود که سرانجام میرزای شیرازی را برای اخذ تصمیم نهایی (تحریم) آماده کرد

(تیموری، ۱۳۶۱، ص ۷۳) ولی با وجود این طبق گزارش های خفیه نویسان انگلیسی منع استفاده از محصولات دخانی در شیراز توسط واعظان بقعه احمد بن موسی (ع) در ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۰۹ هجری و قبل از تحریم میرزای شیرازی مطرح شده بود (سعیدی سیرجانی، ۱۳۶۱، ص ۳۹۱). به هر حال یک هفته بعد، متن فتوای میرزای شیرازی به شیراز رسید و مردم متن آن را در اصلی ترین مرکز تجمع شهر یعنی بقعه شاهچراغ (ع) چسباندند (همان جا، ص ۳۹۳) و پیروزی خود را در حرم مطهر جشن گرفتند (همان جا، ص ۳۹۵). پیروزی مردم حاصل همکاری ای بود که طبقات مختلف اجتماعی با هم داشتند. البته سهم بقعه به عنوان یک مکان مذهبی در این پیروزی بی تأثیر نیست. زیرا سخنرانان می توانستند از تجمع مردم در بقعه نهایت استفاده را بکنند به خصوص آن که بخشی از مبارزات مردمی با امتیاز، همزمان با ماه رمضان بود که تجمع مردم در این ماه به اوج می رسید.

بست نشینی و تحسن در بقعه از آغاز انقلاب مشروطه تا استبداد صغیر

اولین جرعه های مشروطه خواهی در شیراز در اعتراض به تعدیات حاکم فارس شعاع السلطنه در سال ۱۳۲۳ هجری و مقارن با اعتراضات آزادیخواهان علیه استبداد قاجاری آغاز شد (قائم مقامی، ۱۳۵۹، ص ۴۰). شعاع السلطنه تمام املاک مربوط به عصر کریم خان اعم از بازار، کاروان سرا، میدان و... را از دولت خریداری کرد و از مردم شیراز خواست هرکس درباره املاک مذکور اسنادی در دست دارد برای گرفتن ملک خود رجوع کند (مغیث السلطنه، ۱۳۶۲، ص ۷۱؛ نیر، ۱۳۸۳، ص ۸۷). مردم در ابتدا توجهی به این اقدام نکردند، اما چون به نیت واقعی او پی بردند، متوسل به میرزا ابراهیم محلاتی شدند و از او چاره جویی کردند. محلاتی به حاکم فارس هشدار داد چنانچه به خواسته های مردمی توجه نکند به همراه آنان به نشانه اعتراض در حرم احمد بن موسی به بست خواهد نشست. علاوه بر این نامه ای مبنی بر تظلم خواهی به تهران فرستادند و نسبت به اقدامات شعاع السلطنه اعتراض کردند. چون دولت عین الدوله خود برآمده از نظام استبدادی بود به خواسته های معترضین شیرازی توجهی نکرد و مردم جواب مساعدی دریافت نکردند و در بقعه شاهچراغ به بست نشستند (قائم مقامی، ۱۳۵۹، ص ۴۰). این تحسن، آغاز علنی جنبش ضد استبدادی مردم شیراز در نهضت مشروطه بود. عالمان مذهبی که تجربه پیروزی در نهضت تنباکو را داشتند این بار نیز تلاش کردند از تحسن مردم در بقعه احمد بن موسی و شور مذهبی مردم استفاده کنند و مبارزه خود را با رژیم استبدادی پیش ببرند. با همین نیت از همان ابتدا عالمان برجسته ای مثل میرزا

ابراهیم مجتهد، سید محمد امام جمعه به تحصن مردم پیوستند و هدایت مبارزات مردمی را به عهده گرفتند. در جریان تحصن، مراسم تعزیه برگزار می شد (همان، ص ۱۳۵) و سخنرانان از فجایی که بر اهل بیت (ع) رفته بود استفاده می کردند تا مردم را برای مبارزه با استبداد تحریک کنند. بست نشینی و تحصن ۵۰ روز طول کشید و چون همچنان عین الدوله به خواسته های آنان بی توجه بود با ارسال تلگرافی به ولیعهد در تبریز به اقدامات ملک منصور میرزا شعاع السلطنه اعتراض کردند (کرمانی، ۱۳۶۱، ص ۱۵۵-۱۵۷). بست نشینی در بقعه که از آغاز سال ۱۳۲۳ هجری شروع شده بود در ماه رمضان اوج گرفت و همان اتفاقاتی که در ایام رمضان و در نهضت تنباکو رخ داده بود تکرار می شد. علمای دینی در این ایام حداکثر سعی خود را برای گسترش اعتراض و تجمع به کار بردند. سرانجام اعتراضات مردمی و تحصن حرم به گوش مظفرالدین شاه رسید و وی مجبور شد برای پایان دادن به آشوب های شیراز، شاهزاده شعاع السلطنه را به تهران احضار کند. با این فرمان بست نشینی در حرم در اواخر رمضان سال ۱۳۲۳ هجری پایان پذیرفت.

هنوز مدتی از این واقعه نگذشته بود که سردار اکرم -نائب الحکومه- تلاش می کرد زمینه بازگشت مجدد شعاع السلطنه را به شیراز فراهم کند. علاوه بر این او هرگونه اعتراض را به شدت سرکوب می کرد و مردم از دست سربازان حکومتی امنیت نداشتند. این اقدامات باعث شد مردم به تدریج در شوال سال ۱۳۲۳ هجری در بقعه جمع شوند (قائم مقامی، ۱۳۵۹، ص ۱۲۳). در دهم ذیقعدة همان سال میرزا ابراهیم محلاتی به بست نشینان پیوست و جمعیت زیادی به نشانه اعتراض به بست نشستند (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۳، ص ۶۶). پادشاه قاجاری برای بازگرداندن آرامش به شیراز غلامحسین غفاری را به فارس فرستاد (سپهر، ۱۳۶۸، ص ۲۸۸). وزیر مخصوص در اواسط ذیحجه همان سال تقریباً ۳ ماه بعد از تحصن مردم در بقعه عازم شیراز شد. مأموریت نماینده شاه، خاتمه دادن به بست نشینی در بقعه بود (قائم مقامی، ۱۳۵۹، ص ۱۷۷). عین الدوله که از اعزام مجدد شعاع السلطنه به فارس مأیوس شده بود در تلگرافی به وزیر مخصوص، عزل او را به اطلاع مردم رساند و با رسیدن این تلگراف بست نشینان پراکنده شدند و آرامش به شهر بازگشت (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۳، ص ۷۱).

اقدامات وزیر مخصوص در فارس نتایج خوبی در پی داشت، ولی مستبدین در تهران تمام تلاش خود را به کار بستند تا زمینه عزل او و انتصاب مجدد شعاع السلطنه را فراهم کنند. سرانجام مساعی آنان نتیجه داد و وزیر مخصوص در سوم جمادی الثانی ۱۳۲۴ هجری عزل شد هنوز مدتی از عزل او نگذشته بود که مبارزات مشروطه خواهان در تهران به ثمر نشست و فرمان مشروطه صادر شد.

علی رغم تغییر نظام استبدادی به مشروطه، جناح استبداد در فارس به رهبری قوام الملک سوم فعال بود. قوام در آغاز سال ۱۳۲۵ هجری به همراه فرزندش از سوی محمد علی شاه برای سرکوب مشروطه خواهان شیراز به فارس اعزام شد. عملکرد او و طرفدارانش در سراسر فارس منجر به تحصن بزرگ مشروطه خواهان در تلگراف خانه شد (کاکس، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۲). منابع تاریخی و اسناد روشن نمی کنند چرا مردم این بار در بقعه شاهچراغ (ع) به بست نشستند. به هر حال این تحصن نیز نتیجه داد و قوام الملک به تهران فراخوانده شد. فراخوانی قوام الملک به تهران منجر به آشوب دیگری در فارس شد. طرفداران وی به همراهی همسرش منشأ ناامنی و ظلم و ستم به مردم شدند. اوضاع نابسامان امنیتی و اقتصادی سران و اقدامات مستبدین در شیراز، مشروطه خواه را به تکاپو واداشت. آنان تصمیم گرفتند از مجتهد پرنفوذ لاری دعوت کنند. حضور سید عبدالحسین لاری در پنجم رمضان سال ۱۳۲۵ هجری در بقعه شاهچراغ، امیدی تازه در دل مشروطه خواهان برای مبارزه با سران استبداد بود. به خصوص آن که تجمع روزه داران در این ایام فرصت مناسبی را برای رسیدن به اهداف فراهم می کرد. مجتهد لاری پنج روز بعد از حضور در شیراز اولین نماز جمعه خود را با جمعیت زیادی در شاهچراغ اقامه کرد. جناح ضد مشروطه که شاهد تجمع مردم در این بقعه بود مسجد نو را به عنوان پایگاه خود انتخاب کرد. درگیری بین مشروطه خواهان به رهبری آیت الله لاری و مستبدان به رهبری قوام الملک آغاز شد. قوامی ها گنبد های شاهچراغ (ع)، «سید میر محمد» و «سید علاء الدین حسین» را مورد هدف قرار دادند به طوری که اثری از کاشی های این بقاع نماند. از حبیب الله خان قوام (قوام الملک چهارم) پرسیده بودند چگونه به گنبد شاهچراغ بزیم؟ گفته بود: بزید کاشی است!! (نیر، ۱۳۸۳، ص ۱۳۸) سه ماه درگیری بین طرفین ادامه داشت و مساعی آیت الله سیدعلی کازرونی برای خاتمه درگیری بین طرفین بی نتیجه بود تا این که سرانجام در نهم ذیحجه سال ۱۳۲۵ هجری درگیری ها با وساطت آیت الله کازرونی خاتمه یافت (کاکس، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۵۵) و آرامش به شهر بازگشت ولی این آرامش موقتی بود زیرا پس از مدتی سر دسته مستبدین در فارس کشته شد و این واقعه منشأ درگیری های بعدی در فارس شد که چون آن وقایع ارتباطی با بقعه شاهچراغ (ع) ندارد به آن اشاره نمی شود.

بست نشینی برخی اعضای ژاندارمری در بقعه

آخرین نقش بقعه در عصر قاجار مربوط به حضور اعضای ژاندارمری فارس در شاهچراغ (ع) در سال ۱۳۳۴ هجری است. هدف از تأسیس ژاندارمری فارس تأمین امنیت راه های جنوب بود. برای رسیدن به این

هدف در سال ۱۳۲۹ هجری، قراردادی سه ساله با ایتالیا منعقد شد (قائم مقامی، ۱۳۵۵، ص ۱۰۳) این قرارداد به مرحله اجرا درنیامد، زیرا از یک طرف اعتبار لازم تأمین نشده بود و از طرفی نظام السلطنه حکمران فارس از همکاری با ایتالیایی ها خودداری می کرد (همان جا، ص ۱۰۴). دولت برای تأمین اعتبار متوسل به مجلس شد و لایحه ارائه شده دولت در دوم محرم ۱۳۲۹ هجری جهت استخدام افسران خارجی با اکثریت آراء به تصویب مجلس رسید. فشار روس و انگلیس باعث شد دولت جهت استخدام مستشار نظامی از یک کشور بی طرف-سوئد-کمک بگیرد (طیعی، ۱۳۸۴، ص ۷۵). افسران سوئدی به فارس اعزام شدند و تلاش کردند برای تأسیس ژاندارمری از افراد بومی استفاده کنند (همان جا، ص ۷۶). عده ای از جوانان فارسی به دلیل روحیه میهن پرستی و برقراری امنیت به ژاندارمری پیوستند (سفیری، ۱۳۶۴، ص ۱۷۲). ظهور ژاندارمری به معنی سلطه حکومت مرکزی بر ایالت بود (کرونین، ۱۳۷۷، ص ۳۷) و تأسیس آن با منافع خوانین همخوانی نداشت. انگلیس ها علی رغم موضع گیری های بعدی نسبت به ژاندارمری از آن حمایت می کردند، زیرا ضمن این که امنیت راه های جنوب جهت انتقال کالاهایشان تأمین می شد، می توانستند قوه نظامی منظمی مقابل نیروهای قزاق شکل دهند (علی بابایی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۰)

افسران سوئدی در ابتدا به نیت واقعی انگلیس ها پی نبردند ولی بعد از کسب آگاهی حاضر نبودند آلت دست آنان شوند. انگلیسی ها پس از این جریان حمایت های خود را از ژاندارمری قطع کردند و دولت ایران هم قادر به تأمین نیازهای مالی آنان نبود. افسران سوئدی تحت نفوذ سفارت آلمان قرار گرفتند (گرکه، ۱۳۷۷، ص ۱۱۳). البته با برکناری مخبرالدوله و منصوب شدن قوام به حکمرانی فارس شرایط ژاندارمری فارس بدتر شد، زیرا قوام ارتباط نزدیکی با انگلیسی ها داشت. این در حالی بود که به دلیل شرایط سیاسی بین المللی افسران سوئدی طرفدار متحدین بودند (بیات، ۱۳۷۷، ص ۳۵۴). فعالیت های ضد انگلیسی در شیراز و فعالیت های مخفیانه جاسوسان آلمانی منجر به قیام ژاندارمری شد که تصرف کنسول انگلیس را در پی داشت (فراشبندی، ۱۳۵۹، ص ۱۵-۱۷). افسران ژاندارمری تلگراف خانه را نیز تصرف کردند تا مانع ارتباط قوام (طرفدار انگلیس) با تهران شوند. علاوه بر این آنان با کمک جاسوسان آلمانی تلاش کردند هر چه بیشتر حمایت های مردمی را کسب کنند. در همین راستا تلاش خود را در قلب مذهبی شهر یعنی شاهچراغ (ع) متمرکز کردند. محرم سال ۱۳۳۴ هجری در شیراز، عظمت خاصی داشت. افسران ژاندارمری با نظم خاصی در شاهچراغ (ع) عزاداری می کردند، آنان اسبی شبیه ذوالجناح درست کرده بودند و اطراف آن نوحه می خوانند (رئیس الاطباء، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۶).

حکمران فارس حبیب الله خان قوام که تمایلات انگلیسی داشت و شاهد فعالیت آلمانی ها بود وارد عمل شد. او نبرد با افسران ژاندارمری را با نیروهای هوادار خود شروع کرد. جنگ دوازده روز طول کشید. در این مدت سنگر ژاندارمری، شاهچراغ، مسجد نو و حرم «علی بن حمزه» بود (همان جا، ص ۷۶). نیروهای حکمران شیراز نیز در اماکن مرتفع شهر مستقر شدند (نیر، ۱۳۸۳، ص ۱۸۴). حمایت های مردمی و تمایلات ضد انگلیسی در شیراز پیروزی ژاندارمری را در پی داشت. ولی آنان از این پیروزی استفاده درستی نکردند و دست به اقداماتی زدند که منجر به نفرت مردم شد. در حالی که ژاندارمری به تدریج حمایت های مردمی را از دست می دادند، قوام الملک با حمایت انگلیسی ها به شیراز حمله کرد. در همین حال یکی از افسران ژاندارمری که در شیراز به دلیل دلبستگی به قوام زندانی شده بود، فرار کرد و طرح کودتا علیه ژاندارمری را به عهده گرفت و سرانجام توانست کنترل شیراز را به دست گیرد (فراشبندی، ۱۳۵۹، ص ۱۳۱). با تسلط نیروهای طرفدار انگلیس بر شیراز شرایط برای نیروهای ژاندارمری سخت شد. دسته ای فرار کردند و دسته ای نیز به بقعه احمد بن موسی (ع) پناه بردند و در حرم شریف متحصن شدند (استخر، ۱۳۸۸، ص ۱۵۴؛ نیلستروم، ۱۳۸۹، ص ۸۲). مردم که از اقدامات آنان ناراضی بودند در بقعه جمع شدند و با فریاد آنان را مورد سرزنش قرار دادند (نیر، ۱۳۸۳، ص ۱۹۲).

نتیجه

بقعه احمد بن موسی (ع) در شیراز منشأ برکات مختلف در این شهر بوده است. حضرت احمد بن موسی (ع) زمانی به فارس رسید که قصد دیدار برادر و یاری ایشان را داشت. چون به غرب شیراز رسید مأموران مأمون مانع حرکت ایشان و همراهانشان شدند. پس از درگیری، جنگ به داخل شهر کشیده شد و شاهچراغ (ع) و تعدادی از امامزادگان به شهادت رسیدند. جسد مطهر ایشان مدت ها پنهان بود تا این که در عصر اتابکان سلغری کشف و در همان زمان توسط وزیر ابوبکر، بقعه ای بر آن ساخته شد. بقعه مطهر در طول حیات تاریخی خود در عصر افغانه و قاجاری مکانی برای تحصن و بست نشینی و پناه جستن به آن از ظلم و ستم حاکمان زمانه بوده است. در نهضت تنباکو پایگاهی برای مبارزه ضد استعماری و در عصر مشروطه پناهگاه آزادی خواهان مقابل مستبدین بود. البته گاه در این میان نیروهای اجنبی قصد سوء استفاده از آن را داشتند، مثل اقدام نمادین افسران ژاندارمری که در بقعه در راستای جلب حمایت های مردمی انجام شد.

منابع

- ابن اعثم کوفی؛ الفتوح، مترجم: محمد هروی، تحقیق غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، آموزش انقلاب، ۱۳۷۳.
- ابن بطوطه، محمد؛ رحلة ابن بطوطه، مصحح: عبدالهادی تازی، ریاض، اکادیمیة المملكة المغربية، ۱۴۱۷.
- ابن بلخی؛ فارسنامه، شیراز، بنیاد فارس شناسی، ۱۳۷۴.
- ابن حوقل، محمد؛ صورة الارض، بیروت، دارالصدر، ۱۹۳۸.
- ابن عبدالبر؛ الاستیعاب، محقق: علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجليل، ۱۴۱۲.
- استخر، محمد حسین؛ خاطرات پیر روشن ضمیر، به کوشش مسعود شفیعی سروسستانی، شیراز، آوند اندیشه، ۱۳۸۸.
- آقاجری، هاشم و مرادی خلج، محمد مهدی؛ حزب برادران، علوم انسانی دانشگاه الزهراء[ع] ش ۵۵، ۱۳۸۴.
- بالاذری، احمد بن یحیی؛ فتوح البلدان، مترجم: محمد توکل، تهران، نقره، ۱۳۳۷.
- بهار ایران؛ مراسم جشن پیروزی، ش ۳۱۰۴، ۱۳۴۸.
- بیات، کاوه؛ اسناد جنگ جهانی اول، قم، همسایه، ۱۳۷۷.
- تدین، پروین دخت؛ والیان و استانداران فارس بین دو انقلاب مشروطیت و اسلامی، شیراز، امید ایرانیان و بنیاد فارس شناسی، ۱۳۸۴.
- جعفریان، رسول؛ جریان ها و سازمان های مذهبی سیاسی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
- جنید شیرازی، جنید بن محمود؛ تذکرة هزار مزار، مصحح: عبدالوهاب نورانی وصال، شیراز، کتابخانه احمدی، ۱۳۶۴-
- حسینی شیرازی، سید منیر الدین؛ خاطرات سید منیر الدین حسینی شیرازی، تهران، مرکز انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳.
- حسینی فسایی، میرزا حسن؛ فارسنامه ناصری، مصحح: منصور رستگار فسایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- حسینیان، روح الله؛ بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران ۱۳۲۰ - ۱۳۴۰، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
- صدر حاج سید جوادی؛ احمد و دیگران؛ دائرة المعارف تشیع، تهران، بنیاد خیریه و فرهنگی شط، ۱۳۷۵.
- دستغیب، سید علی اصغر؛ خاطرات حجت الاسلام سید علی اصغر دستغیب، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
- رحمتی، محمد رضا؛ نقش مجتهد فارس در نهضت تنباکو، قم، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.
- روحانی زیارتی، حمید؛ نهضت امام خمینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.
- رئیس الاطبا، میرزا علاءالدین حسین؛ درة الانوار حسینی، مصحح: علی اکبر صفی پور و پرتو پروین، شیراز، بنیاد فارس شناسی، ۱۳۸۹.
- زرکوب شیرازی، احمد بن ابی الخیر؛ شیرازنامه، مصحح: بهمن کریمی، تهران، روشنائی، ۱۳۵۰.
- سعیدی سیرجانی، علی اکبر؛ وقایع اتفاقیه، تهران، نشر نو، ۱۳۶۱.

- سفیری، فلوریدا؛ پلیس جنوب ایران، مترجم: منصوره اتحادیه، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۶۴.
- سلطان الواعظین شیرازی، محمد؛ شب های پیشاور، تهران، آدینه، ۱۳۸۹.
- شعبانی، رضا؛ تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران در دوره های افشاریه و زندیه، تهران، سمت، ۱۳۷۷.
- عاملی، سیدجعفر مرتضی؛ حیات الامام رضا(ع)، قم، دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۹۸.
- عرفان منش، جلیل؛ جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا(ع) از مدینه تا مرو، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶.
- ؛ خاطرات ۱۵ خرداد شیراز، تهران، دفتر حوزه هنری، ۱۳۷۵.
- عرفان منش، جلیل؛ نامه شیراز، شیراز، شاهچراغ، ۱۳۸۸.
- علی بابایی، غلامرضا؛ تاریخ ارتش ایران، تهران، آشیانه، ۱۳۸۲.
- فرابیندی، علی مراد؛ تاریخچه حزب دموکرات فارس، تهران، اسلامی، ۱۳۵۹.
- فرست شیرازی، محمدنصیر؛ آثارالعجم، مصحح: منصور رستگار شیرازی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۷.
- فروزانی، ابوالقاسم؛ شیراز دلنواز، شیراز، ادیب مصطفوی، ۱۳۹۰.
- قائم مقامی، جهانگیر؛ نهضت آزادی خواهی مردم فارس در انقلاب مشروطیت ایران، بی جا، مرکز تحقیقات تاریخی، ۱۳۵۹.
- ؛ تاریخ ژاندارمری ایران، تهران، اداره روابط عمومی ژاندارمری، ۱۳۵۵.
- کاکس، سرپرسی؛ کتاب آبی، به کوشش احمد بشیری، تهران، نو، ۱۳۶۳.
- کربلایی، شیخ حسن؛ تاریخ دخانیه. به کوشش رسول جعفریان، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸.
- کرمانی، ناظم الاسلام؛ تاریخ بیداری ایرانیان، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۱.
- کرونین، استفانی؛ ارتش و حکومت پهلوی، مترجم: غلامرضا علی بابایی، تهران، خجسته، ۱۳۷۷.
- کلانتر، میرزا محمد؛ روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس، مصحح: عباس اقبال آشتیانی، بی جا، انتشارات کتابخانه سنایی و طهوری، ۱۳۶۲.
- کلانتری، علی اکبر؛ آفتاب شیراز، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۹۰.
- گرکه، اولریخ؛ پیش به سوی شرق، مترجم: پرویز صدری، تهران، سیامک، ۱۳۷۷.
- مستوفی، حمدالله؛ نزهة القلوب، به اهتمام گای لسترنج، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
- مقدسی، محمد بن احمد؛ احسن التقاسیم، مترجم: علی نقی بهروزی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱.
- ملک الکتاب، میرزا محمد؛ بحرالانساب، بمبئی، بی نا، ۱۳۱۶.
- نصیری طیبی، منصور؛ ایالت فارس و قدرت های خارجی، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات؛ نفس مطمئنه (یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب دهم، شهید آیت الله سید عبدالحسین دستغیب)، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸.
- نیر، عبدالرسول؛ تحفه نیر، مصحح: محمد یوسف نیری، شیراز، بنیاد فارس شناسی، ۱۳۸۳.
- نیلستروم، گوستاو؛ جنگ جهانی اول و فارس، مترجم: افشین پرتو، شیراز، بنیاد فارس شناسی، ۱۳۸۹.